

ربا و بانکداری اسلامی

آیه الله مکارم شیرازی

تهیه و تنظیم ابوالقاسم علیان نژادی

فهرست مطالب

مقدمه ۱۱

بخش اول: ادله حرمت ربا در اسلام / ۱۵

دلیل اول: آیات قرآن ۱۵

بخش دوم: رباخواری در روایات اسلامی / ۳۱

دلیل دوم: روایات اسلامی ۳۱

دلیل سوم: اجماع فقهای اسلام ۳۸

دلیل چهارم: دلیل عقل ۳۹

بخش سوم: ارتباط اخلاق و مسائل اقتصادی / ۴۱

چند مثال برای روشن تر شدن بحث ۴۳

۱. معاملات حرام..... ۴۳
۲. معاملات واجب..... ۴۳
۳. معاملات مستحب..... ۴۴
۴. معاملات مکروه..... ۴۴

بخش چهارم: فلسفه تحریم ربا / ۴۹

- آیا بحث از علل احکام برای ما جایز است؟..... ۴۹
- فایده بحث از فلسفه احکام..... ۵۱
- نکته اول: ربا «آکل مال به باطل» است..... ۵۲
- نکته دوم: ربا بازدارنده مردم از تلاش‌های اقتصادی سازنده است... ۵۶
- نکته سوم: ربا مصداق بارز ظلم است..... ۵۸
- چرا ربا نوعی ظلم است؟..... ۵۸
- نکته چهارم: ربا باعث تضعیف عواطف انسانی است..... ۶۰
- منظور از «اصطناع معروف» (انجام کار نیک) چیست؟..... ۶۱
- نکته پنجم: رباخواری با فلسفه پیدایش پول منافات دارد..... ۶۳

بخش پنجم: دو نوع ربا / ۶۷

- ربا در فقه اسلامی دو شاخه دارد..... ۶۷
- ربای معاوضه..... ۶۷
- آیا ربای معاوضه مخصوص بیع است؟..... ۶۸

- ربای قرضی ۶۹
- اهمیت خطرات ربای قرضی ۶۹
- سخنان فقها در مورد اصل حرمت ربای قرضی ۷۴

بخش ششم: دلایل تحریم ربا در وام‌ها / ۷۷

- دلیل اوّل: اطلاق آیات ربا ۷۷
- دیدگاه اهل لغت درباره‌ی واژه‌ی ربا ۷۷
- دلیل دوم: روایات «جَرَّ مُنْفَعَت» ۷۹

بخش هفتم: هرگونه شرطی در وام ممنوع است / ۸۷

- دلیل سوم بر حرمت هرگونه رباخواری ۸۷
- نکته مهم: انواع شرایط دیگر ۸۹
- حکم شرایط پنجگانه ۹۱

بخش هشتم: روایات گوناگون در تحریم ربا / ۹۷

- دلیل چهارم بر حرمت ربای قرضی ۹۷
- تفاوت میان شرط و داعی ۱۰۱
- دو بحث مهم ۱۰۱
۱. منظور از شرط مضمر و غیر مضمر چیست؟ ۱۰۱
۲. ربای قرضی در تمام اجناس سه‌گانه جاری است ۱۰۳
- دلایل مسأله تعمیم ربای قرضی به همه چیز ۱۰۳

بخش نهم: حکم وام به شرط اجاره، و اجاره به شرط وام / ۱۰۵

- آرای فقها. ۱۰۷
- دلیل طرفداران مجاز بودن این قرارداد. ۱۰۹

بخش دهم: گرفتن سود بدون شرط قبلی مجاز است / ۱۱۳

- آرا و کلمات فقها. ۱۱۵
- ادله مسأله. ۱۱۶
- گروه اوّل. ۱۱۷
- گروه دوم. ۱۱۸
- گروه سوم. ۱۲۲
- گروه چهارم. ۱۲۴
- راه جمع میان گروه‌های چهارگانه. ۱۲۵

بخش یازدهم: سود به نفع وام گیرنده مجاز است / ۱۲۷

- ادله روشن این مسأله. ۱۳۰
- یک سؤال مهم. ۱۳۲
- ماهیت و حقیقت «برات». ۱۳۴

بخش دوازدهم: آیا وام به شرط ربا حرام است یا باطل؟! / ۱۳۷

- دلایل بطلان وام ربوی. ۱۴۰

- هرگونه سودآوری در وام‌ها ریاست..... ۱۴۴
- راهی برای فرار از ربا؟!..... ۱۴۸

بخش سیزدهم: طرح بانکداری بدون ربا / ۱۵۱

- فلسفه تشکیل بانک‌ها..... ۱۵۱
- خدمات بانک‌های سالم..... ۱۵۲
۱. بانک، مرکز مطمئنی برای حفظ اموال مردم است..... ۱۵۲
۲. بانک وسیله‌ای مطمئن برای نقل و انتقالات مالی..... ۱۵۳
۳. بانک، ابزاری برای نقل و انتقال سرمایه‌ها..... ۱۵۴
۴. بانک، محل تجمع اموال و سرمایه‌های راکد..... ۱۵۵
۵. فعالیهای اقتصادی با سرمایه دیگران..... ۱۵۶
۶. اعطای تسهیلات بانکی به مدیران فاقد سرمایه..... ۱۵۷
۷. سیاست‌گذاری پولی..... ۱۵۸

بخش چهاردهم: بررسی خدمات بانک‌ها از نظر فقه اسلامی / ۱۶۳

- خدمات بانک‌های کنونی ما..... ۱۶۳
- اولین خدمت: حساب‌های جاری..... ۱۶۳
- ماهیت حساب‌های جاری..... ۱۶۴
- دومین خدمت: وام‌های قرض الحسنه..... ۱۶۸
- سومین خدمت: حساب‌های پس‌انداز..... ۱۷۱

- ۱۷۱ فلسفه حساب‌های پس‌انداز.
- ۱۷۲ حکم شرعی حساب‌های پس‌انداز و جوایز آنها
- ۱۷۳ چهارمین خدمت: نقل و انتقال سرمایه‌ها و حواله‌ها
- ۱۷۵ بخش پانزدهم: سپرده‌های مردم نزد بانک‌ها.
- ۱۷۶ دو مشکل مهم.
- ۱۷۷ حلّ دو مشکل فوق.
- ۱۸۰ خدمت ششم: تسهیلات بانکی
- ۱۸۱ مشکل بزرگ بانک‌های کنونی
- ۱۸۵ بخشی از استفتائات مربوط به مسائل بانکی و ربا.

مقدمه

دانشمندان و علما همانند خورشید،^۱ همواره مشغول افاضه و نورافشانی هستند، و زمان و مکان مانع کار و فعالیت و تعلیم و تربیت آنها نیست و در مسیر تبلیغ و ترویج آیین اسلام و تبیین احکام الهی، ایام تحصیل و تعطیل برای این بزرگان تفاوتی ندارد؛ بلکه تفاوت تعطیلات و تحصیلات تنها در نوع کار است، اما اصل کار هرگز تعطیل‌بردار نیست.^۲ همان‌طور که سفر و حضر، حتی تبعیدگاه و زندان، نیز برای آنها تفاوتی ندارد و مانع کار و فعالیت آنان نمی‌شود.

۱. در بعضی از روایات اشاره‌ای به این معنا شده است؛ از جمله در روایاتی که در کتاب میزان الحکمه، ج ۹، ص ۵۲، حرف میم، کلمه مثل نقل شده، آمده است که: مثل علما و دانشمندان در زمین همانند مثل ستارگان در آسمان است که از نور ستارگان در تاریکی‌های دریا و بیابان استفاده می‌شود.

۲. متأسفانه در غالب مراکز علمی قدیم و جدید، ایام تعطیلات بسیار زیاد شده است و گاهی تعطیلات بیشتر از ایام تحصیلی است، که باید زعمای حوزه‌ها و دانشگاه‌ها با همکاری اساتید و فضلا، در این مورد چاره‌ای بیندیشند.

مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله) از جمله این دانشمندان بزرگ و علمای پرتلاش است که هیچ چیز مانع از تحقیق، تدریس، تألیف، مذاکرات علمی، پاسخ به سؤالات شرعی و علمی، حل مشکلات جوانان و طلاب و... ایشان نمی شود؛ به گونه ای که فعالیت های علمی معظم له در ایام تبعید یا سفرهای زیارتی، دیگران را به اعجاب وامی دارد.

از جمله برکات سفر معظم له به شهر مقدس مشهد - که هر ساله در فصل تابستان انجام می گیرد - جلسه درس خارج فقه معظم له می باشد، که در کنار مرقد پربرکت ثامن الائمه حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در مسجد گوهرشاد برگزار می شود و استاد به بررسی «مسائل مستحدثه» می پردازند و عدّه زیادی از طلاب و فضلاء حوزه علمیه مشهد مقدس، علیرغم خستگی سال تحصیلی، مشتاقانه همچون پروانه برگرد شمع وجود استاد می چرخند و با جدّیت در درس معظم له حاضر و از خرمن علمش خوشه ها می چینند.

نوشتار حاضر محصول سلسله مباحث استاد ارجمند، درباره احکام ربای قرضی و مسائل بانکداری است؛ که در تابستان سال ۱۳۷۶ در مشهد مقدس ایراد فرمودند و خداوند منان به این حقیر توفیق داد که در درس معظم له شرکت و آنها را یادداشت نموده

و سپس تنظیم نمایم و مآخذی که احیاناً گفته نمی‌شد را بیابم و بعضی از توضیحات را بر آن بیفزایم و سپس به نظر استاد برسانم.^۱

و از آنجا که از استاد معظم مرتب تقاضای انتشار این مباحث می‌شد، امر فرمودند که مباحث مذکور به شکل کنونی گردآوری و منتشر شود.

﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾.^۲

قم - حوزه مقدسه علمیه

ابوالقاسم علیان نژادی

۷۶/۵/۲۰

۱. از آنجا که استاد معظم نسبت به مسائل علمی و به ویژه مباحث فقهی عنایت خاصی دارند، و این مباحث را با وسواس خاصی پی‌گیری می‌کنند، لطف کردند و تمام مباحث را بعد از تنظیم دوباره از نظر گذراندند و در بعضی موارد، اصلاحاتی به عمل آوردند.

۲. بقره، آیه ۱۲۷.

ادله حرمت ربا در اسلام

تحریم ربا از مسائل مهمّ اسلامی است و بازتاب گسترده‌ای در آیات و روایات دارد. بسیاری از فقهای بزرگ هنگامی که وارد این مبحث شده‌اند، تنها به دلایل سه‌گانه (قرآن، حدیث و اجماع) بسنده کرده‌اند، در حالی که تحریم ربا را بی‌شک با دلیل عقل نیز می‌توان اثبات کرد (به شرحی که بعداً خواهد آمد). بنابراین ادله اربعه (قرآن، سنت، اجماع و دلیل عقل) بر تحریم رباخواری و اهمیّت این گناه بزرگ گواهی می‌دهد.

دلیل اول: آیات قرآن

حدّاقّل هفت آیه قرآن به وضوح تحریم ربا را ثابت می‌کند:

۱. در آیه ۲۷۵ سوره بقره می‌خوانیم: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ

رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَاسَلَفٌ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ^۱.

این آیه نخست به تشریح حال رباخواران در قیامت می‌پردازد که همچون دیوانگان یا افراد مصروع که نمی‌توانند تعادل خود را حفظ کنند در عرصهٔ محشر وارد می‌شوند، گامی به جلو برمی‌دارند و زمین می‌خورند و برمی‌خیزند و باز هم گرفتار همان سرنوشت می‌شوند.

آری صحنهٔ قیامت کانونی برای تجسم اعمال انسان‌هاست؛ آنها که تعادل اقتصادی جامعه را در زندگی دنیا از طریق رباخواری برهم زدند در آنجا به صورت مست و مصروع و افراد دیوانه و غیرمتعادل محشر می‌شوند، و وضع ظاهری آنان همهٔ افراد محشر را متوجه خود می‌سازد.

این مجازات دردناک یک دلیل بر حرمت رباست.

سپس می‌افزاید این مجازات رسواگر به دلیل این است که آنها می‌گفتند: داد و ستد و ربا همانند یکدیگر است؛ یعنی هر دو سودآور و هر دو طبق قرارداد انجام می‌شود؛ «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا».

در حالی که خودشان هم می‌دانند چنین نیست، داد و ستدهای مشروع در مسیر منافع جامعهٔ انسانی است و اگر سودی عاید

۱. در ترجمه و تفسیر آیه از روش آزاد استفاده شده است.

فروشنده یا خریدار می شود، سودی هم عاید جامعه می گردد و نیازها برطرف می شود، در حالی که رباخواران همچون زالو خون مردم را می مکند و بی آن که خدمتی کنند ثروت های عظیمی به دست می آورند. به همین دلیل خداوند بیع را حلال و ربا را حرام کرده است؛ «وَاحْلَ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا».

بعضی در تفسیر جمله بالا این احتمال را نیز داده اند که این سخن رباخواران باشد که به عنوان اعتراض می گویند: «چرا خداوند داد و ستد را حلال کرده و ربا را تحریم فرموده، در حالی که هر دو از یک مقوله اند». ولی این تفسیر بعید به نظر می رسد و با سیاق آیه سازگار نیست؛ به هر حال این تعبیر دلیل دیگری بر تحریم رباست.

بعد می افزاید:

هر کس این موعظه الهی را بشنود و به کار بندد و از رباخواری باز ایستد، بر گذشته او ایرادی نخواهد بود (چرا که قانون عطف به ما سبق نمی شود) و در عین حال کار او به خدا واگذار می شود (که او را مشمول عفو و بخشش خود گرداند)؛ «فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَاتَّهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ» این تعبیر دلیل سومی بر تحریم رباست.

و در پایان آیه می فرماید: ولی هر کس بعد از این ابلاغ صریح و آشکار به رباخواری ادامه دهد اهل دوزخ است و جاودانه در آن

می‌ماند «وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» و این تعبیر دلیل چهارم بر حرمت رباست.

به این ترتیب آیه فوق با تعبیرات حساب شده، تحریم ربا رابه چهار صورت بیان کرده است و جایی برای کمترین تردید باقی نمی‌گذارد.

سؤال:

در اینجا سؤالی مطرح است و آن اینکه: خلود - یعنی جاودانگی در دوزخ - ویژه کسانی است که بی‌ایمان از دنیا بروند، ولی آنها که با ایمانند و مرتکب گناهای شده‌اند هرگز خلود در دوزخ ندارند، هنگامی که کیفر گناهان خود را دیدند و ناخالصی‌های آنها برطرف شد و شایسته بهشت شدند رهایی می‌یابند و مشمول عفو الهی می‌شوند.

پس چرا در این آیه برای رباخواران خلود و جاودانگی در دوزخ ذکر شده است؟

پاسخ:

در پاسخ این سؤال دو راه حل وجود دارد: نخست اینکه گناه رباخواری آن چنان عظیم است که رباخواران دنیاپرست از خدا بی‌خبر سرانجام بی‌ایمان از دنیا می‌روند، همان‌گونه که درباره ریختن خون بی‌گناهان در قرآن مجید آمده که آنها نیز گرفتار خلود و جاودانگی در دوزخ می‌شوند. «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَبِجَزَائِهِ

جَهَنَّمَ خَلِيدًا فِيهَا»^۱.

دیگر اینکه خلود همیشه به معنای جاودانگی نیست بلکه گاه به معنای زمان بسیار طولانی می آید؛ (ممکن است معنای دوم مجازی باشد که با قرینه آمده، یا یکی از معانی حقیقی این واژه باشد) در این صورت نشان می دهد که مجازات و کیفر رباخواران اگر با ایمان از دنیا بروند بسیار طولانی است.

۲. در آیه ۲۷۶ سوره بقره که به دنبال آیه فوق آمده می خوانیم:

﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ﴾.

این آیه نخست می گوید: خداوند ربا را نابود می کند و کمک به نیازمندان و انفاق در راه خدا را افزایش می دهد. ﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ﴾.

«يَمْحَقُ» از ریشه «مَحَقَ» به معنای «نقصان» یا «هلاکت» است و آخر ماه را از این جهت محاق می گویند که هلال ماه به قدری کوچک می شود که ناپدید می گردد.

در میان بزرگان اهل تفسیر گفتگوست که آیه فوق اشاره به نابودی درآمدهای حاصله از ربا در این دنیا است، یا اشاره به بی ثمر بودن آنها در آخرت است هرچند در راه خدا انفاق شود و به وسیله آن کارهای به ظاهر خیر انجام گردد؟

هر دو معنا می تواند صحیح باشد، زیرا تجربه نشان داده که

۱. سوره نساء، آیه ۹۳.

اموال حاصل از ربا دوام و بقا و برکتی ندارد و رباخواران گرفتار سرنوشت‌های شومی می‌شوند و با وضع بدی از دنیا می‌روند. در آخرت نیز روشن است، به فرض که آن اموال را در راه خدا انفاق کرده باشند باز چیزی عایدشان نمی‌شود، چرا که خداوند جز اموال پاک و حلال را نمی‌پذیرد و اصل قرآنی «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^۱ همه جا حاکم است.

رباخواری فقر و بدبختی می‌آفریند و جامعه را به تباهی می‌کشد، تباهی جامعه مایهٔ درد و رنج همه است، رباخواران نیز در آتش فقری که برای جامعه فراهم کرده‌اند، می‌سوزند؛ در یک جامعهٔ بدبخت کسی نمی‌تواند خوشبخت زندگی کند.

در هر حال آغاز آیهٔ شریفه، مذمت و تهدیدی برای رباخواران است و آخر آن یعنی جمله «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ» به وضوح دلالت بر حرمت ربا دارد؛ چرا که در این قسمت از آیه، هم نسبت «کفر» به رباخواران داده شده و هم نسبت اثم (گناه) که تأکیدی بر معنای کفر است.

۳ و ۴. در آیات ۲۷۸ و ۲۷۹ سورهٔ بقره مسألهٔ تحریم ربا با وضوح بیشتری مشاهده می‌شود. نخست روی سخن را به همهٔ افراد باایمان و خداجوی کرده و با صراحت و قاطعیت می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید تقوای الهی پیشه کنید و آنچه از

۱. سورهٔ مائده، آیهٔ ۲۷.

مطالبات ربا باقی مانده رها سازید اگر ایمان دارید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.

جالب اینکه، هم آغاز آیه خطاب به مؤمنان است و هم پایان آیه ترک رباخواری را نشانه ایمان می شمرد و جمله ذروا (رها کنید) امر است و امر دلالت بر وجوب دارد؛ به خصوص اینکه با جمله ﴿إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ همراه شده است.

این آیه هنگامی نازل شد که آلودگی به رباخواری به طور گسترده مردم مکه و مدینه را فرا گرفته بود، و قرآن دستور داد وام های ربوی در هر مرحله ای هست متوقف گردد.

سپس با لحنی به شدت تهدیدآمیز می افزاید: «اگر فرمان الهی را - دائر بر ترک رباخواری - اطاعت نکنید خدا و پیامبرش به شما اعلان جنگ می دهد» ﴿فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾. بسیاری گمان می کنند این جمله آن است که «شما اعلان جنگ با خدا کنید» در حالی که جمله «فأذنوا» با توجه به مفهوم لغوی آن معنایش این است که خدا و پیامبر به شما اعلان جنگ می دهند و نیز مفهومش این است که پیغمبر اکرم ﷺ از آن زمان مأمور شد که اگر رباخواران دست از کار زشت خود نکشند با توسل به اسلحه و نیروی نظامی آنها را بر سر جای خود بنشانند.

به هر حال چنین تعبیر تندی در قرآن درباره هیچ گناهی از گناهان وارد نشده و نشان می دهد که رباخواری از دیده گاه اسلام تا

این حدّ خطرناک و پرمفسده است.

و در پایان آیه برای اینکه حق و عدالت رعایت گردد می‌افزاید: «هرگاه توبه کنید می‌توانید سرمایه‌های خود را از بدهکاران (بدون سود) بازپس بگیرید و به این ترتیب نه ظلم و ستم کنید و نه بر شما ظلم و ستمی می‌شود: ﴿وَإِنْ تُبْتِغُوا فَالْكُمُ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾».

در شأن نزول آیات بالا چنین آمده است که شخصی به نام خالد بن ولید خدمت پیامبر رسید و گفت: پدرم با طایفه «ثقیف» معاملات ربوی داشت و مطالباتش را وصول نکرده بود و از دنیا رفت، او وصیت کرده مبلغی از سود اموال را که هنوز پرداخته نشده است تحویل بگیرم، آیا این عمل جایز است؟ آیات بالا نازل شد و مردم را از گرفتن باقیماندهٔ ربا که در دست مردم است نهی کرد. طبق روایات دیگری بعد از نزول آیه، پیغمبر اکرم ﷺ این جمله تاریخی را فرمود: «أَلَا كُلُّ رِبَاٍّ مِنْ رِبَا الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعٌ وَأَوَّلُ رِبَاٍّ أَضَعُهُ رَبِّي الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ؛ آگاه باشید تمام رباهایی که از زمان جاهلیت باقی مانده است همه از شما برداشته شد و نخستین ربایی را که برمی‌دارم و ابطال می‌کنم ربای عمویم عباس است» (معلوم می‌شود عباس در عصر جاهلیت از رباخوران بود).^۱

۱. تحف العقول، ص ۳۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۴۵، ح ۱۵۵۶۰.

کوتاه سخن اینکه قبل از نزول آیات بالا رباخواری کم و بیش در میان مردم رواج داشت، پس از نازل شدن این آیات، ربا به طور مطلق و قطعی و جدی تحریم و رباخواران تهدید به قیام مسلحانه بر ضد آنها شدند، و تنها حق داشتند اصل سرمایه خود را بازپس بگیرند، نه بیشتر.

آخرین نکته درباره آیه فوق اهمیّت تعبیر ﴿لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾ است که یک شعار مهم و قانون کلی اسلامی است؛ هر چند در اینجا در مورد رباخواران پیاده شده ولی طبق این اصل قرآنی هیچ کس نباید ظلم کند و نه مورد ظلم قرار گیرد.

به تعبیر دیگر نه ظلم کن، نه تن به ظلم ده، که هر دو گناه و خلاف است، اگر مسلمین جهان همین شعار مهم را در سرتاسر کشورهای اسلامی احیا کنند اکنون نه در چنگال صهیونیسم بی رحم و مغرور و بی منطق که هیچ چیز نزد آنها مقدّس و محترم نیست و چیزی جز زور را به رسمیت نمی شناسند، گرفتار بودند و نه دولت های خودکامه و زورگو منابع آنها را به غارت می بردند.^۱

۵ و ۶. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! ربا (و سود پول) را چند برابر نخورید! از خدا بپرهیزید،

۱. برای توضیح بیشتر پیرامون آیات چهارگانه بالا به تفسیر المیزان و نمونه مراجعه فرمایید.

تا رستگار شوید! و از آتشی بپرهیزید که برای کافران آماده شده است!». ^۱

این دو آیه - برخلاف آیات گذشته - به نوع خاصی از ربا نظر دارد و آن ربای مضاعف است، یعنی آیه شریفه، حرمت ربای مضاعف را اثبات می‌کند، نه اینکه ربای معمولی را مجاز بشمرد، بلکه نسبت به ربای عادی ساکت است.

در مورد تفسیر ربای «اضعاف مضاعف» در بین مفسرین گفتگوست و چند نظر در تفسیر آیه وجود دارد:

۱. قول مشهور - که بسیاری از مفسران آن را پذیرفته‌اند - این است که هنگامی که بدهکار، سر موعد نتوانست بدهی خود را بپردازد، بدهی او را تا مدتی به تأخیر می‌اندازد ولی با سود دیگری که فقط به سرمایه تعلق می‌گیرد؛ مثلاً کسی ۱۰۰ هزار تومان را به شخصی به مدت یکسال وام می‌دهد که در پایان مدت، ۱۲۰ هزار تومان به او بپردازد و اگر بدهکار نتوانست دین خود را ادا کند، طلبکار به او یکسال دیگر فرصت می‌دهد، به شرط اینکه ۲۰/۱۰۰۰ تومان دیگر به عنوان سود اصل سرمایه به او بدهد، این عمل شبیه همان جریمه دیرکردی است که متأسفانه بعضی از مؤسسات می‌گیرند و مشروعیت ندارد.

۲. تفسیری که نزدیکتر به نظر می‌رسد این است که «سرمایه

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۳۰ و ۱۳۱.

و سود» را در مرحله بعد به عنوان وام محسوب کند و سود هر دو را بگیرد، یعنی: اگر سر موعد نتوانست سرمایه و سود (یعنی ۱۲۰ هزار تومان در مثال بالا) را بپردازد به او مهلت دیگری می‌دهد به شرط اینکه سود ۱۲۰ هزار تومان را بپردازد، یعنی بعد از مدت یکسال دیگر - علاوه بر بازپس دادن طلب و سود اولیه، سود سود را نیز بپردازد.

این احتمال با تعبیر «اضعافاً مضاعفه» سازگارتر است و این نوع رباخواری بدترین و زشت‌ترین شکل رباخواری است، زیرا سبب فقیرتر شدن وام‌گیرنده و غنی‌تر شدن وام‌دهنده می‌شود و روزه به روز فاصله آن دو را بیشتر می‌کند، چراکه در مدت کمی از راه تراکم سود، مجموع بدهی بدهکار به چندین برابر اصل بدهی افزایش می‌یابد و به کلی از زندگی ساقط می‌گردد.

آنچه از تاریخ و روایات استفاده می‌شود این است که این نوع رباخواری (یعنی رباخواری مضاعف) در عصر جاهلیت معمول بوده است.^۱

۳. احتمال سوم اینکه تعبیر به «اضعافاً مضاعفه» قید توضیحی باشد، چون همه رباها اضعاف مضاعف است، هر چند با وام دادن به چند نفر یکی پس از دیگری.

۱. برای توضیح بیشتر پیرامون تفسیر این دو آیه به تفسیر نمونه، ج ۳، ذیل آیه ۱۳۰، سوره آل عمران مراجعه فرمایید.

نتیجه اینکه اگر احتمال اوّل یا دوم صحیح باشد، آیه شریفه دلالت بر حرمت نوع خاصّی از ربا دارد و نسبت به غیر آن ساکت است، ولی اگر احتمال سوم پذیرفته شود آیه شریفه مطلق ربا را شامل می‌شود؛ و در هر حال دلالت بر تحریم ربا دارد، چون نهی ظاهر در تحریم است؛ بخصوص که در ذیل آیه شریفه اطلاق کفر بر رباخواران شده است.^۱

۴. در سوره نساء می‌فرماید: «فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا وَأَخَذَهُمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا»؛ به‌خاطر ظلمی که از یهود صادر شد، و (نیز) به‌خاطر جلوگیری بسیار آنها از راه خدا، بخشی از چیزهای پاکیزه را که بر آنها حلال بود، حرام کردیم و (همچنین) به‌خاطر ربا گرفتن، در حالی که از آن نهی شده بودند؛ و خوردن اموال مردم به باطل؛ و برای کافران آنها، عذاب دردناکی آماده کرده‌ایم».^۲

مطابق این آیه، یهودیان مرتکب چهار عمل زشت و منکر می‌شدند که باعث حرام شدن بعضی از طیبّات بر آنها شد.^۳

۱. همان دو احتمالی که در مورد خلود رباخواران مسلمان در جهنم گفته شد، در مورد اطلاق کفر بر رباخواران مسلمان نیز صادق است.

۲. سوره نساء، آیه ۱۶۰ و ۱۶۱.

۳. از این آیه شریفه استفاده می‌شود که همواره حرمت، دلیل بر وجود مفسده‌ای در شیء مُحَرَّم نیست؛ بلکه گاهی از اوقات، تحریم به عنوان عقوبت و مجازات است.

۱. ظلم و ستمی که اینها بر خود و دیگران روا می‌داشتند.
۲. آنها به‌طور وسیع و گسترده مانع انجام کارهای خیر می‌شدند.
۳. رباخواری می‌کردند.
۴. از راه حرام ارتزاق می‌نمودند؛ مانند کم‌فروشی، غش و تقلب در معامله، شراب‌فروشی، قمار و مانند آن، که از تمام آنها تعبیر به اکل مال به باطل شده است.

این آیه دلالت دارد بر اینکه رباخواری بر یهود نیز حرام بوده است و جالب اینکه علی‌رغم تحریفاتی که در تورات شده است، در دو جای تورات کنونی تحریم ربا به چشم می‌خورد.

۱. سِفْرِ لاوِیّان، فصل ۲۵؛ ۲ - سِفْرِ خروج، فصل ۲۲.

سؤال: درست است که آیه با صراحت می‌گوید: «رباخواری بر یهود تحریم شده بود، ولی چگونه از این آیه استفاده می‌کنید که بر مسلمانان نیز حرام است؟

پاسخ: بعضی از علما^۱ در این مسأله و مشابه آن به «استصحاب شرایع سابقه» تمسک می‌جویند، ولی حجّیت این نوع استصحاب محل‌گفتگوست و ما معتقدیم حجّت نیست؛ چون اصل اساسی در استصحاب قاعده «لَا تَنْقُضُ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ بَلْ أَنْقُضُهُ بِيَقِينٍ آخِرٍ» است و این قاعده در اینجا جاری نیست، چون وقتی دینی نسخ می‌شود،

۱. مانند فقیه عالیقدر و توانا شیخ مرتضی انصاری - رضوان الله تعالی علیه - و اصولی‌توانمند، مرحوم آخوند خراسانی - قدس الله سره - که هر دو از افتخارات حوزه‌های علمیه، بلکه جهان‌نشیع هستند.

تمام قوانین و احکام آن نسخ می‌شود، نه اینکه اصل دین نسخ شود ولی قسمتی از احکام باقی بماند.

به همین جهت مسلمانان صدر اسلام در هر مسأله‌ای در انتظار وحی الهی می‌نشستند^۱ و هرگز به سراغ احکام مذاهب سابقه نمی‌رفتند، با اینکه نظیر بعضی از آنها در ادیان گذشته بود.^۲ ولی از راه دیگری می‌توان این احکام را برای مسلمانان نیز اثبات کرد و آن اینکه خداوند متعال این حکم و مشابه آن را در قرآن با نظر موافق نقل کرده است، و اگر این حکم شامل حال مسلمین نبود، باید در این آیه به آن اشاره‌ای می‌شد، بنابراین ذکر این نوع احکام در قرآن بدون هیچ اشاره‌ای به نفی آن (در واقع امضای آن) برای مسلمانان نیز می‌باشد.



از آنچه در مجموع آیات بالا آمد روشن می‌شود که آیات متعددی از قرآن مجید - حداقل هفت آیه - دلالت بر حرمت ربا دارد و قرآن به شدت هر نوع رباخواری را تحریم می‌کند تا آنجا که آن را نوعی کفر به خدا می‌شمارد و به رباخوار از ناحیه خدا

۱. مثلاً در مورد خود ربا تا قبل از نزول آیات ربا، رباخواری معمول بود. اسلام هم نسبت به این کار که قبل از نزول آیات مرتکب شده بودند آنها را مؤاخذه نکرد، بلکه گذشته آنها را مشمول حکم ربا ندانست و فرمود: «وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا»؛ باقیمانده ربا را بر چینید و رها کنید» در حالی که ربا در شرایع سابقه نیز حرام بوده است.

۲. برای توضیح بیشتر به کتاب انوارالاصول، ج ۳، ص ۴۱۰ به بعد مراجعه فرمایید.

و رسولش اعلان جنگ می دهد و رباخوار را مستحق خلود در جهنم می داند و این کار را سبب مجازات دنیوی می شمرد.

رباخواری در روایات اسلامی

دلیل دوم بر تحریم عمل زشت ربا، روایات بسیار زیاد و گسترده‌ای است که در منابع مختلف وارد شده است. این روایات به قدری زیاد است که شاید به سر حدّ تواتر برسد^۱، در این روایات تعبیرات بسیار تکان دهنده‌ای در مورد این کار اقتصادی ظالمانه و غیرانسانی وارد شده است که دربارهٔ کمتر گناهی دیده می‌شود. در اینجا به پنج گروه از این روایات - که هر کدام شامل احادیث متعدّدی است - اشاره می‌کنیم.

گروه اول: در این روایات رباخواری با عمل زشت منافى عَقَتْ مقایسه شده و از آن بدتر شمرده شده است.

از جمله در حدیثی می‌خوانیم که پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به علی عَلِيٍّ فرمود: «يَا عَلِيُّ، ذَرَهُمْ رَبًّا أَكْثَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ سَبْعِينَ زَنْيَةً...؛ ای علی!

۱. مرحوم علامه مجلسی - رضوان الله علیه - در کتاب روضة المتّقين، ج ۷، ص ۲۷۲، در ذیل روایات مذمت ربا می‌فرماید: «يُمْكِنُ أَنْ يُقَالَ بِتَوَاتُرِهَا؛ ممکن است که روایات حرمت ربا به سر حدّ تواتر برسد».

یک درهم از ربا از نظر گناه و معصیت بدتر از هفتاد بار زناست».^۱
حتّی تعبیراتی بسیار تندتر و شدیدتر از اینکه نقل همه آنها به درازا می‌کشد.

این تعبیر در روایات متعدّد دیگری وارد شده است ولی با اعداد و ارقام مختلف، در بعضی از روایات معادل ۳۳ بار^۲ و در روایت دیگر معادل ۳۰ بار^۳ و در بعضی معادل ۲۰ بار^۴ و در بعضی معادل یک بار^۵ عمل منافی عفت شمرده شده است. همه می‌دانند اسلام به شدّت با اعمال منافی عفت برخورد می‌کند، حال باید حساب کرد که زیان و زشتی رباخواری چقدر زیاد است که درباره آن چنین می‌گوید و این از صریح‌ترین دلایل بر حرمت ربا در اسلام است.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چرا عددها در روایات مزبور تا این حدّ متفاوت و مختلف است؟

در پاسخ این سؤال می‌توان گفت که رباها مختلف است و همه انواع ربا، بد، ظالمانه و زشت است، ولی بعضی از بعضی بدتر

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۲۶، ابواب الربا، ح ۱۲، و مانند این حدیث است روایت ۱۹

و ۲۱ از همین باب و ح ۸، باب ۱، از کتاب مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۳۱.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ابواب الربا، باب ۱، ح ۱۴، ص ۳۳۲.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۲۳، ابواب الربا، باب ۱، ح ۵.

۴. همان مدرک، ص ۴۲۴، ح ۶ و ص ۴۲۸، ح ۲۲.

۵. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۳۱، ابواب الربا، باب ۱، ح ۸.

وزشت تر می باشد و این تفاوت اعداد، مربوط به تفاوت انواع رباست؛ مثلاً ربای اضعاف مضاعف که شرح آن گذشت با ربای معمولی متفاوت است، و قبح و زشتی آنها یکسان نیست. و ربا گرفتن از یک انسان بسیار ضعیف که مثلاً برای درمان فرزندش مختصری وام می گیرد با ربا گرفتن از افرادی که در چنین شرایط اضطراری قرار ندارند فرق می کند و اولی به مراتب زشت تر و ظالمانه تر است.

تحمیل رباهای ظالمانه بر یک ملت بزرگ که تمام هستی آنها را به باد می دهد با ربا گرفتن از یک فرد فرق می کند، بنابراین همه انواع ربا زشت، ظالمانه و گناه است، ولی بی شک این انواع سلسله مراتبی دارد.

اما چرا مقایسه با اعمال منافی عفت شده و از آن بدتر شمرده شده است؟

ممکن است از این نظر باشد که رباخواری یکی از عوامل اصلی فقر و اختلاف طبقاتی است و می دانیم یکی از علل فحشا، فقر و فشار اقتصادی است که سبب شکست جوانان در تشکیل خانواده و کشانده شدن آنها به فساد است.

اگر ریشه فقر خشکانده شود، لااقل بخش مهمی از فحشا و فساد اخلاقی از میان خواهد رفت، آنها که مقدمات فقر را در جامعه فراهم می سازند در فساد و انحرافات اخلاقی آن شریک

و سهیمند، و عمل آنها گاه با چندین بار عمل منافی عفت برابری می‌کند!

به هر حال این روایات به روشنی و با صراحت و با تأکیدهای متعدد دلالت بر تحریم ربا دارد، و آن را هم‌ردیف بزرگترین گناهان از نظر اسلام می‌شمرد (تا حدّ زنای با محارم و حتّی فراتر)، و با توجّه به گستردگی این روایات و لحن شدید آنها اگر دلیلی بر حرمت ربا جز این گروه از روایات نبود کافی به نظر می‌رسید.

گروه دوم: روایاتی است که ربا و تمام کسانی که به نوعی با آن ارتباط دارند را لعنت می‌کند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الرِّبَا وَآكِلَهُ وَبَائِعَهُ وَمُشْتَرِيَهُ وَكَاتِبَهُ وَشَاهِدِيَهُ».^۱

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این روایت «ربا» و پنج طایفه را - که در ارتباط با ربا هستند - لعنت کرده است:

۱. کسی که میهمان رباخوار می‌شود و از غذایی که از پول ربا

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۴۳۰، ابواب الربا، باب ۴، ح ۲، البته مرحوم شیخ حر عاملی رحمته الله در همین باب روایات دیگری نیز، شبیه این مضمون از امام صادق علیه السلام و حضرت علی علیه السلام نقل کرده است، همانطور که مرحوم محدّث نوری رحمته الله نیز در مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۳۲، ابواب الربا، باب ۱، ح ۱۲ روایتی نقل کرده است و این گروه از روایات در کتب روایی عامّه نیز آمده است، بی‌هقی در کتاب السنن الکبری، ج ۵، ص ۲۷۵، روایتی در این زمینه نقل می‌کند. نکته جالب اینکه در این گروه از روایات که خاصّه و عامّه نقل کرده‌اند ربا و متعلقات آن، هم مورد لعن و نفرین خداوند و هم مورد لعنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و هم مورد نفرین ملائکه خداوند، قرار گرفته است.

تهیه شده است، با علم و آگاهی استفاده می‌کند.

۲. رباخوار

۳. ربا دهنده

۴. کسی که ربا را محاسبه می‌کند

۵. شهود قرارداد ربا

در هر مورد، که یک چیز حرام، به این گستردگی مورد لعن خداوند قرار می‌گیرد^۱ دلیل بر عظمت حرمت آن کار، و قبح و زشتی فوق‌العاده آن است.

کوتاه سخن اینکه این گروه از روایات نیز دلیل بر حرمت ربا و رباخواری است.

گروه سوم: روایاتی که می‌گوید: ربا بدترین و خبیث‌ترین نوع معاملات است.

۱. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «أَخْبَثُ الْمَكَاسِبِ كَسْبُ الرِّبَا؛ کثیف‌ترین معاملات، معاملات ربوی است».^۲ حتی از شراب‌فروشی و قمار و فحشا کثیف‌تر است.

۲. در حدیث دیگری می‌خوانیم: «وَمِنْ أَلْفَاظِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمُوجَزَةُ الَّتِي لَمْ يُسَبِّقْ إِلَيْهَا: شَرُّ الْمَكَاسِبِ كَسْبُ الرِّبَا؛ از سخنان کوتاه

۱. شراب نیز همینطور است، در چندین روایت وارده شده است که خداوند در شراب ۱۰ گروه را لعنت کرده است؛ ر.ک. به وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۶۴، ابواب ما یکتسب به، باب ۵۵، ح ۳ و، ص ۱۶۵، ح ۵.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۲۳، ابواب الربا، باب ۱، ح ۲.

و پر معنای رسول خدا ﷺ که پیش از آن حضرت، سابقه نداشته این است که فرمود: رباخواری بدترین نوع کسب هاست.^۱

نتیجه اینکه این گروه از روایات نیز دلالت روشنی بر حرمت ربا دارد؛ حرمتی شدید و مؤکد.

گروه چهارم: روایاتی است که دلالت بر هلاکت رباخواران در دنیا دارد.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ هَلَاكًا ظَهَرَ فِيهِمُ الرَّبَا؛ هنگامی که خداوند اراده بر هلاکت قومی کند، ربا در میان آنها ظاهر می گردد».^۲

معنای این روایت این است که ربا مجازات دنیوی نیز دارد و به هلاکت رباخواران منتهی می شود.

همین معنا در روایت دیگری نیز وارد شده است.^۳

ممکن است سؤال شود چرا خداوند اراده هلاکت مردم و قومی را می کند، تا ربا در بین آنها شیوع پیدا کند و سبب نابودی آنها شود؟

پاسخ این سؤال روشن است، اراده خداوند بدون دلیل نیست،

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۲۶، ابواب الربا، باب ۱، ح ۱۳ و مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۲۹، ابواب الربا، باب ۱، ح ۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۲۷، ابواب الربا، باب ۱، ح ۱۷.

۳. پیامبر مکرم اسلام ﷺ فرمودند: «أَنَّهُ قَالَ: إِذَا ظَهَرَ الزُّنَا وَ الرَّبَا فِي قَوْمٍ أَذِنَ فِي هَلَاكِهِمْ؛ هرگاه در منطقه ای دو عمل زشت زنا و ربا آشکار شود، خداوند اجازه نابودی آن منطقه را می دهد» (مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۳۲، ابواب الربا، باب ۱، ح ۱۱).

لابد آن قوم مرتکب گناہانی شده‌اند که خداوند حکیم، اراده نابودی آنها را می‌کند و گرفتار رباخواری می‌شوند.

این نکته نیز قابل دقت است که لازم نیست همواره هلاکت، مانند هلاکت و نابودی اقوام پیشین و با صاعقه‌ها و زلزله‌ها مثل قوم لوط و عاد و ثمود باشد، بلکه هلاکت امروزه اشکال دیگری نیز دارد، بیماری‌های غیرقابل علاجی همچون ایدز و نیز اعتیاد به مواد مرآور، انواع بیماری‌های روانی که قسمت عمده‌ای از بیمارستان‌های کشورهای غربی را به خود اختصاص داده است و مانند آنها، همه اسباب هلاکت امت‌های گنہکار می‌تواند باشد؛ و به هر حال این گروه از روایات نیز دلالت بر حرمت شدید ربا دارد.

گروه پنجم: روایاتی است که سرانجام رباخوار را آتش دوزخ شمرده است.

حضرت علی علیه السلام فرمودند: «خَمْسَةُ أَشْيَاءٍ تَقَعُ بِخَمْسَةِ أَشْيَاءٍ وَ لَا بُدَّ لَيْتِكَ مِنَ النَّارِ: مَنْ اتَّجَرَ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَلَا بُدَّ لَهُ مِنْ أَكْلِ الرِّبَا، وَ لَا بُدَّ لِأَكْلِ الرِّبَا مِنَ النَّارِ؛ پنج چیز علت پنج چیز است و سرانجام اینها جهنم است: ۱. تجارت و کسب بدون آگاهی - از احکام فقهی آن - سبب رباخواری و منتهی به آن می‌شود و رباخوار حتماً در دوزخ خواهد بود»^۱ و روشن است که این‌گونه روایات نیز دلیل بر تحریم این

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۳۱، ابواب الربا، باب ۱، ح ۱۰.

عمل است.

کوتاه سخن اینکه مجموعه این پنج گروه روایات، که از هر کدام نمونه‌ای ذکر شد، به‌طور قوی و صریح و آشکار دلالت بر حرمت ربا و رباخواری دارد. البته روایات وارده منحصر به اینها نیست؛ می‌توانید برای آگاهی بیشتر به مدارک دیگر رجوع فرمایید.^۱

دلیل سوم: اجماع فقهای اسلام

تحریم ربا از نظر علمای شیعه بلکه جمیع علمای اسلام مسلم است^۲ و نه تنها آن را حرام دانسته‌اند، بلکه منکر آن را مرتد خوانده‌اند، و این حکم را جزء ضروریات دین اسلام شمرده‌اند؛ بنابراین اگر کسی با علم به ضروری بودن حرمت ربا، منکر آن شود

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ابواب الربا، باب ۱ و مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ابواب الربا، باب ۱.
 ۲. در این زمینه فقها بسیار سخن گفته‌اند که به دو نمونه آن اشاره می‌شود:
 الف: صاحب جواهر در کتاب پرارزش خود - که هیچ فقیهی بی‌نیاز از آن نیست - می‌فرماید: «الفصل السابع في الربا المحرم كتاباً وسنة وإجماعاً من المؤمنين بل المسلمين بل لا يبعد كونه من ضروریات الدین فیدخل مستحلّه فی سلك الكافرين؛ ربا از نظر قرآن، احادیث معصومین علیهم‌السلام و اجماع شیعیان بلکه تمام مسلمانان حرام است؛ بلکه بعید نیست که از ضروریات دین باشد و منکر آن در زمره کافرین باشد».
 (جواهرالکلام، ج ۲۳، ص ۳۳۲).

ب: ابن قدامة که از فقهای معروف اهل سنت است می‌گوید: «الربا في اللغة هو الزيادة... وهو محرم بالكتاب والسنة والإجماع... وأجمعت الأمة على أن الربا محرم؛ ربا در لغت به معنای زیاده است... و از نظر قرآن و روایات و اجماع، حرام است». (المغنی، ج ۴، ص ۱۳۳).

از زمرهٔ مسلمین جهان خارج است.^۱

در حدیثی می‌خوانیم: «بَلَغَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ أَنَّهُ كَانَ يَأْكُلُ الرِّبَا وَيُسَمِّيهِ اللَّبَاءَ فَقَالَ: لَئِنْ أَمَكَّنِي اللَّهُ مِنْهُ لَأَضْرِبَنَّ عُنُقَهُ؛ یکی از یاران امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌گوید: به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ خبر رسید که مردی رباخواری می‌کند و - از روی انکار و استهزا - ربا را «لباء» (اولین شیری که مادر به نوزادش می‌دهد و مایهٔ حیات اوست) می‌نامد حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: اگر خداوند مرا بر او مسلط کند و او در دسترس من قرار گیرد گردن او را خواهم زد».^۲

به هر حال اجماع و اتفاق همهٔ علمای اسلام بر حرمت رباست، بلکه این حکم از ضروریات دین است.

دلیل چهارم: دلیل عقل است

که کمتر در این مسأله به آن استدلال شده است^۳ ولی از آنجا که ربا مصداق بارزی از مصادیق ظلم است - که شرح این مطلب در بحث فلسفهٔ تحریم ربا خواهد آمد - و همچنین رباخواری ظلم فاحش و آشکار است و حرمت ظلم از مستقلات عقلیه است،

۱. ضروری به احکامی گفته می‌شود که هر تازه مسلمانی که وارد جمعیت مسلمانان می‌شود پس از مدت کوتاهی، پی می‌برد که این حکم، یکی از احکام اسلام است؛ مثل وجوب نماز و حرمت شراب و... .

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۲۹، ابواب الربا، باب ۲، ح ۱.

۳. زیرا ندیدیم کسی به این دلیل در حرمت ربا استدلال کند.

بنابراین رباخواری عقلاً زشت و حرام می‌باشد، علاوه بر این، رباخواری منشأ مفاسد زیادی است که قبح آنها نیز از مستقلات عقلیه است، بنابراین عقلاً نیز حرام است؛ چه کسی می‌تواند انکار کند که افراد و اقوام زیادی که آلوده چنگال رباخواران شده‌اند همه چیز خود را از دست داده‌اند! حتی بسیاری از کشورهای جهان سوم در عصر و زمان ما که گرفتار رباخواران بین‌المللی هستند، نه تنها اقتصاد، که در زمینه‌های دیگر نیز با مشکل جدی روبه‌رو هستند!

نتیجه کل این مباحث این شد که ربا به چهار دلیل حرام است:
 ۱. قرآن ۲. روایات معصومین علیهم‌السلام ۳. اجماع علمای اسلام ۴. دلیل عقل.

ارتباط اخلاق و مسائل اقتصادی

بین مکتب‌های اقتصادی مادی و مکتب‌های اقتصادی الهی، در مورد ارتباط بین اخلاق و مسائل اقتصادی، اختلاف مهمی هست؛ از جمله:

در مکتب‌های مادی این دو مقوله، کاملاً از هم جدا هستند، و اخلاق هیچ تأثیری بر اقتصاد ندارد. اقتصاد در مکتب‌های مادی کاملاً خشک و بی‌روح است، چرا که معیار در این طرز تفکر درآمد بیشتر با تلاش کمتر است، از هر راهی که مقدور باشد؛ یعنی هر چه سطح درآمد بالاتر و تلاش کمتر باشد مطلوب‌تر است، اما مسائل اخلاقی هیچ جایگاهی در این اقتصاد ندارد.

به همین جهت اگر درآمد، حتی از راه ساخت و فروش بمب‌های کشتار جمعی، مواد خانمان‌سوز مخدر و حتی برده‌فروشی و انسان‌فروشی - که دنیای غرب به‌طور صریح به آن اعتراف می‌کند - باشد برای آنها مطلوب است، چون این مکتب،

چیزی را به نام عواطف انسانی در کنار اقتصاد خود نمی‌شناسند، به همین جهت متمدن‌ترین انسان‌های این مکتب، سازندگان سلاح‌های کشتار جمعی و آدم‌فروشان و مانند آنها... هستند، نه انسانهای باعاطفه که حساسی برای مسائل اخلاقی در مسائل اقتصادی باز کنند.

و اما در مکاتب الهی کاملاً مسأله برعکس است، یعنی به گونه‌ای اخلاق و اقتصاد به هم گره خورده‌اند که قابل تفکیک و جدایی نیستند، تأمل و تفکر در واجبات، مستحبات و مکروهات ابواب معاملات، دلیل بر این مدعاست.

روایتی که علامه بزر، فقیه و اصولی توانمند، مرحوم شیخ انصاری - رضوان الله تعالی علیه - به نقل از کتاب شریف تحف العقول^۱ در ابتدای کتاب باارزش مکاسب^۲ نقل می‌کند شاهد این گفتار است.

در این روایت شریف از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «هر چیزی که در آن مصلحت و منفعتی برای مردم و بندگان خدا باشد معامله، خرید و فروش، اجاره و هرگونه نقل و انتقال.... در مورد آن حلال است، و هر چیزی که مفسده و ضرر مردم در آن باشد معامله، خرید و فروش، اجاره و... در آن باطل و حرام است».

۱. تحف العقول مترجم، ص ۳۸۴.

۲. این روایت مفصل، جامع و ارزشمند، در صفحه اول کتاب مکاسب نیز نقل شده است و شایسته است به دقت مورد مطالعه قرار گیرد.

در این روایت می‌بینیم که اساساً معیار اصلی در صحت و بطلان معاملات و تجارت‌ها، یک مسأله مهم اخلاقی - که آن نفع و ضرر عموم مردم است - مدنظر می‌باشد نه فقط نفع و ضرر فرد معامله‌گر؛ «بین تفاوت ره از کجاست تا کجا».

خلاصه، اقتصاد در مکاتب الهی زیر چتر اخلاق است و در مکتب‌های مادی، بیگانه از اخلاق؛ بسیاری از کسب‌ها و معاملات، چون ضد اخلاق است، و باعث گرفتاری مستضعفان می‌شود و خون بی‌گناهان را می‌ریزد و فقرا را فقیرتر می‌کند و... از نظر اسلام ممنوع است.

چند مثال برای روشن‌تر شدن بحث:

۱. **معاملات حرام:** تقلّب و غش در معامله، و همچنین تدلیس و کمک به ظالم در ظلمش، حرام است و روشن است که علت ممنوع بودن این نوع معاملات، صرفاً مسائل اخلاقی است که در اولی و دومی مراعات خریدار و فریب ندادن او و در سومی کمک نکردن به ظلم است.

۲. **معاملات واجب:** از نظر فقه اسلامی تمام فعالیت‌های اقتصادی که نظام جامعه بر آن متوقف است، واجب کفایی است و اگر در موردی فقط افراد معدودی قدرت آن معاملات را داشته باشند بر آنها واجب عینی می‌شود.

در این مسأله نیز سایه اخلاق کاملاً مشهود است که معیار نفع

و راحتی عموم مردم و استوار بودن پایه‌های اجتماع است؛ اگر چه نفع شخصی فراوان برای فروشنده نداشته باشد و حتی کار پرزحمتی باشد.

۳. معاملات مستحب: در فقه اسلامی آمده است که: «إِقَالَةُ النَّادِمِ مَسْتَحَبٌّ» یعنی اگر فروشنده‌ای جنسی را به مشتری فروخت و تمام اختیارات معامله را اسقاط کرد ولی بعد مشتری یا خریدار پشیمان شد و درخواست فسخ معامله را کرد، در اینجا اگرچه برهم زدن معامله بر فروشنده لازم و واجب نیست، ولی این کار مستحب و شایسته است و در روایت داریم که: «اگر فروشنده این کار شایسته را انجام داد، خداوند متعال نیز در قیامت گناهانش را می‌بخشد».^۱

۴. معاملات مکروه: اسلام ورود در معامله شخص دیگر را شایسته نمی‌داند؛ یعنی اگر شخص مسلمانی با مسلمانی دیگر وارد معامله شد و قیمت مشخص شد - اگرچه هنوز معامله قطعی نشده باشد - و برای شخص سوم، آن کالا حتی با قیمت بالاتر منفعت داشته باشد، مکروه است که وارد معامله شود و معامله آن دو نفر را

۱. این حکم برگرفته شده از روایات متعددی است که از ائمه علیهم‌السلام رسیده است؛ از جمله امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «يُمْا مُسْلِمٌ أَقَالَ مُسْلِمًا بَيْعَ نِدَامَةٍ أَقَالَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَثْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۸۷، آداب التجارة، باب ۴، ح ۴. «هر مسلمانی معامله خود با مسلمان دیگری - که تقاضای فسخ دارد - را برهم زند خدا گناهانش را می‌بخشد».

برهم زند.

ولی به یقین، هیچ یک از این مسائل، در اقتصاد مادی دیده نمی‌شود؛ بلکه معنا و مفهومی هم ندارد.

به همین جهت معتقدین به مکاتب الهی نمی‌توانند مثل آنها زندگی کنند؛ چون اقتصاد آنها، فاقد ارزش‌های اخلاقی است و مصلحت جامعه نیز در این است که سایه اخلاق بر اقتصاد گسترده باشد، چرا که این مسأله به نفع جامعه و افراد آن است؛ این معنا در روایات اسلامی به وضوح دیده می‌شود.

مثلاً در روایتی آمده است که: «اگر ثروتمند نسبت به ثروت خود بخل بورزد و از آن به نیازمندان کمک نکند، فقیر دین خود را به دنیایش می‌فروشد».^۱

۱. متن روایت، که علامه مجلسی رحمته الله آن را در بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۱۷، ح ۳۹ آورده است، چنین است: قَالَ عَلِيُّ عليه السلام لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ: «يَا جَابِرُ قِوَامُ الدُّنْيَا بِأَرْبَعَةٍ: عَالِمٌ مُسْتَعْمِلٌ عِلْمَهُ، وَ جَاهِلٌ لَا يَسْتَنْكِفُ أَنْ يَتَعَلَّمَ وَ جَوَادٌ لَا يَبْخُلُ بِمَعْرُوفِهِ وَ فَقِيرٌ لَا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ، فَإِذَا ضَيَّعَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ اسْتَنْكَفَ الْجَاهِلُ أَنْ يَتَعَلَّمَ وَ إِذَا بَخَلَ الْغَنِيُّ بِمَعْرُوفِهِ بَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ، يَا جَابِرُ مَنْ كَثُرَتْ نِعَمُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ فَمَنْ قَامَ لِلَّهِ فِيهَا بِمَا يَجِبُ فِيهَا عَرَّضَهَا لِلدَّوَامِ وَ الْبَقَاءِ وَ مَنْ لَمْ يَقُمْ فِيهَا بِمَا يَجِبُ عَرَّضَهَا لِلزَّوَالِ وَ الْفَنَاءِ؛ امام عليه السلام به جابر بن عبد الله انصاری فرمود: «ای جابر! ارکان دین و دنیا بر چهار چیز استوار است: ۱. عالم و دانشمندی که علم خود را به کار گیرد، ۲. نادانی که از فراگیری سرباز نزند، ۳. سخاوتمندی که در کار نیک بخل نورزد، ۴. نیازمندی که آخرتش را به دنیا نفروشد؛ هرگاه عالم علمش را ضایع کند (و به آن عمل نکند) جاهل از فراگیری علم خودداری می‌کند و زمانی که بی‌نیازان از نیکی بخل ورزند

بدیهی است اگر ثروتمندان مسائل اخلاقی را به فراموشی سپارند و نسبت به نیازمندان جامعه هیچ ارفاق و کمک و ملاحظه‌ای نکنند، این امر کم‌کم سبب دشمنی نیازمندان می‌شود و آنها منتظر فرصتی می‌شوند که انتقام خود را بگیرند، همان‌طور که منشأ قیام کمونیستی همین امر بود.

در روایت دیگری می‌خوانیم: «حَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ؛ اموال و ثروت خود را با زکات بیمه کنید».^۱ چرا که اگر زکات پرداخته نشود، آتش فقر به جان فقیر می‌افتد و شعله‌های آن زبانه می‌کشد و ممکن است که دینش را به‌خاطر دنیايش بفروشد.

نتیجه اینکه در اسلام، مسائل اخلاقی با مسائل اقتصادی چنان آمیخته است که قابل تفکیک نیست؛ برخلاف مکتب‌های اقتصادی مادی که اخلاق در اقتصاد آنها هیچ تأثیری ندارد. و اینجاست که این همه تأکید اسلام بر حرمت رباخواری و تعبیرات تکان دهنده

→ نیازمندان آخرت خود را به دنیا می‌فروشند.

ای جابر! کسی که نعمت فراوان خداوندی به او روی آورد نیاز مردم به او بسیار خواهد بود، در این حال آن کس که وظیفه خود را در برابر این نعمتهای خداداد انجام دهد، به دوام و بقای نعمت خویش کمک کرده است، و آن کس که چنین نکند آنها را در معرض زوال قرار داده است». این روایت در نهج البلاغه فیض الاسلام، کلمات قصار، کلمه ۳۶۴ نیز آمده است.

۱. این روایت از معصومین مختلف نقل شده است، از جمله در وسائل الشیعه، ج ۴ ابواب ما تجب فيه الزکاة، باب ۱، ح ۱۴، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ح ۱۱ و ۵ از امام صادق علیه السلام و ح ۱۱ از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده است. همچنین این روایت در نهج البلاغه فیض الاسلام، کلمات قصار، کلمه ۱۳۸ نقل شده است.

آیات و روایات در مورد آن روشن می‌شود، که اسلام به این وسیله می‌خواهد همچنان سایه اخلاق و عاطفه بر مسائل اقتصادی باشد، ربا و رباخواری اصول اخلاق و عواطف انسانی را درهم می‌شکند، و جلو کارهای خیر را می‌گیرد.

فلسفه تحریم ربا

چرا خداوند بزر رباخواری را حرام کرده است؟ چرا اسلام، آن را این قدر تقبیح نموده است؟ و چرا این همه آیات و روایات در نکوهش آن وارد شده است؟ اینها سؤالاتی است که همه می خواهند پاسخ آن را بدانند.

قبل از ورود در این بحث و پاسخ به این سؤالات، لازم است به عنوان مقدمه، بحث کوتاهی در مورد علل و مصالح احکام داشته باشیم.

آیا بحث از علل احکام برای ما جایز است؟

بعضی می گویند: هنگامی که دستوری از سوی خداوند حکیم صادر شد، باید آن را بی چون و چرا اجرا کرد، و ما نباید درباره علل آن گفتگو کنیم، بعلاوه مصالح احکام اغلب امور اسرارآمیزی است که بر ما پوشیده است.

ولی ما معتقدیم که اگرچه دسترسی به علل قسمتی از احکام شرعی برای ما مشکل است، ولی در بسیاری از موارد می‌توانیم به مصالح و مفاسد احکام شرع دست یابیم و تلاش برای وصول به این مقصد، برای ما به دو دلیل مجاز است:

۱. نخست اینکه در قرآن مجید و روایات اسلامی به‌طور مرتب در مورد آن بحث شده و به اصطلاح به ما چراغ سبز داده شده است که از فلسفه احکام سخن بگوییم.

قرآن در مورد فلسفه نماز، زکات، حج^۱ و... بحث کرده است و در احادیث معصومین علیهم‌السلام به صورت گسترده‌تر این موضوع مطرح شده است؛ تا جایی که بعضی از علمای بزرگ شیعه در این زمینه کتاب یا کتاب‌های مستقلی تألیف کرده‌اند.^۲

نتیجه اینکه طرح این مباحث در کتاب و سنت به‌طور گسترده

۱. خداوند متعال فلسفه نماز را دوری از فحشا و منکرات می‌داند؛ در سوره عنکبوت آیه ۴۵ می‌خوانیم: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ». و فلسفه زکات را طهارت روح و تزکیه نفس بیان می‌کند؛ در سوره توبه آیه ۱۰۳ آمده است: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا». و در مورد فلسفه حج در سوره حج، آیه ۲۸ می‌فرماید: «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ»؛ مردم را به انجام مناسک حج دعوت کن تا در آنجا منافع (دنیوی و اخروی) که برای مردم است را شاهد و ناظر باشند و در ایام مشخصی یاد خدا کنند.

۲. مرحوم شیخ صدوق رحمته‌الله علل احکام را در کتاب پرارزش خود به نام «علل الشرایع» جمع‌آوری نموده است؛ مرحوم شیخ حر عاملی رحمته‌الله نیز در کتاب با ارزش خود وسائل الشیعه که هیچ فقیهی از آن بی‌نیاز نیست، در هر موضوعی که وارد می‌شود، در باب‌های اولیّه سراغ علل احکام می‌رود و روایات وارده در این موضوع را نقل می‌کند.

دلیل بر جواز گفتگو از آن است و اگر جایز نبود باید در قرآن مجید و کلمات معصومین علیهم السلام مطرح می شد.

۲. همانطور که قول و فعل معصومین علیهم السلام برای ما حجت است، تقریر آن بزرگان نیز برای ما حجت است و در تاریخ می خوانیم که بسیاری از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا ائمه اطهار علیهم السلام از این پیشوایان بزرگ در مورد علل احکام سؤال می کردند و آنها پاسخ های روشنی می دادند و این خود امضای عملی از جانب معصومین علیهم السلام نسبت به این کار است و گرنه باید به نوعی از این کار منع می فرمودند.

نتیجه اینکه بر اساس دو دلیل بالا، ما اجمالاً می توانیم درباره مصالح و مفاسد احکام بحث نماییم و از آن آگاه شویم و این کار به طور قطع مجاز است، ولی چنان نیست که اگر فلسفه حکمی برای ما قابل درک نباشد، بتوانیم آن را ترک کنیم.

فایده بحث از فلسفه احکام

پذیرفتیم که بحث درباره فلسفه احکام برای ما مجاز است ولی ما می دانیم خداوند حکیم است و هیچ یک از کارهای او بی حساب نیست و به طور قطع دستورات و قوانین او طبق مصالح و مفاسدی است، بنابراین چه لزومی دارد که به فلسفه تک تک احکام پی ببریم؛ آیا همین مقدار آگاهی اجمالی - که هیچ حکمی بی حکمت نیست - کافی نیست؟

جواب این سؤال این است که «علم تفصیلی» به فلسفه و علل احکام فایده‌ای دارد که در علم اجمالی - که در بالا به آن اشاره شد - حاصل نمی‌شود.

زیرا هنگامی که انسان به مصالح یک تکلیف واجب پی ببرد یا از مفسده یک تکلیف حرام آگاه شود به یقین انگیزه قوی‌تری برای انجام آن تکلیف و ترک این حرام پیدا می‌کند، همانطور که اگر شخص بیماری به خواص داروهایی که برای او تجویز شده به طور تفصیل مطلع شود و از ضرر و زیانهای چیزهایی که برای او ممنوع شده است آگاه گردد، انگیزه قوی‌تری برای مصرف کردن این داروهای تلخ و خودداری از خوردن غذاهای ممنوع خوشمزه، پیدا می‌کند و به یقین یکی از علل طرح این مباحث در سخنان پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام همین مسأله است.

نتیجه اینکه: اولاً ما حق داریم از فلسفه احکام بحث کنیم و ثانیاً این بحث، صرفاً یک بحث عملی نیست و فایده عینی و علمی برای عموم مکلفین دارد. با این بحث کوتاه درباره فلسفه احکام به بحث «علل تحریم ربا» باز می‌گردیم.

آنچه از آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام و تحلیل عقلی در مورد فلسفه تحریم ربا استفاده می‌شود، این است که تحریم این کار زشت و قبیح حداقل پنج نکته مهم و دلیل عمده دارد.

نکته اول: ربا «اکل مال به باطل» است.

مطابق آنچه از قرآن مجید و احادیث استفاده می‌شود، ربا اکل مال به باطل است و بدون شک «اکل مال به باطل» حرام است، بدین جهت ربا نیز حرام است.

معنای اکل مال به باطل این است که انسان بدون دلیل منطقی و عقلی، درآمدی داشته باشد و یا به عبارت دیگر اکل مال به باطل، درآمد بی جهت و بادآورده است.

«قمار» اکل مال به باطل است، چون درآمدی است بدون دلیل منطقی و شرعی «شراب فروشی» و درآمد حاصل از آن اکل مال به باطل است چون نه خدمتی به فرد است نه جامعه، بلکه کاری است که به فساد و ننگ و خرابی فرد و جامعه منجر می‌گردد.

این یک اصل کلی در تمام ابواب معاملات اسلامی است.

از آیه‌ای که در مذمت یهود در سوره نساء آمده است، استفاده می‌شود که رباخواری همانند اکل مال به باطل است، چون خداوند در این آیه شریفه، رباخواری را در ردیف اکل مال به باطل قرار داده، می‌فرماید: «فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا وَأَخَذَهُمُ الرَّبُّوا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَآكَلِهِمْ أَمْوَالُ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا»؛ به خاطر ظلمی که از یهود صادر شد، و (نیز) به خاطر جلوگیری بسیار آنها از راه خدا، بخشی از چیزهای پاکیزه را که بر آنها حلال بود، حرام کردیم. و (همچنین) به خاطر ربا گرفتن، در حالی که از آن نهی شده

بودند؛ و خوردن اموال مردم به باطل؛ و برای کافران آنها، عذاب دردناکی آماده کرده‌ایم».^۱

بنابراین ربا، نوعی اکل مال به باطل و درآمدی است بدون دلیل عقلی و منطقی و بی جهت و از جمله ثروت‌های بادآورده می‌باشد. **سؤال:** به نظر می‌رسد که بعضی از کارهای مشروع در اسلام، مثل مضاربه نیز درآمدی بدون دلیل است، چون سرمایه‌گذار هیچ زحمتی نمی‌کشد و فقط با استفاده از سرمایه خود سود می‌برد، همانند رباخواران که زحمتی متحمل نمی‌شوند و پیوسته سود می‌برند.

جواب: پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته روشن می‌شود و آن این است که سرمایه‌ای که در مضاربه مورد استفاده واقع می‌شود اگر مشروع باشد و در راه مشروع نیز بکار گرفته شود و طبق قرارداد مضاربه، معامله و تجارت انجام گیرد، فرق روشنی با ربا دارد، چون اولاً مضاربه کاری معقول و منطقی است که در طریق خدمت جامعه قرار می‌گیرد، در حالی که رباخوار هیچ‌گونه خدمتی نمی‌کند و ثانیاً در مضاربه، احتمال سود و زیان هر دو هست؛ یعنی سرمایه‌گذار و کارگزار (عامل) هر دو در سود و زیان سهیم هستند. در حالی که در ربا احتمال زیان منتفی است و تمام زیان‌ها متوجه وام‌گیرنده است. بنابراین مقایسه این دو با هم صحیح

۱. سوره نساء، آیه ۱۶۰ و ۱۶۱.

نیست و مضاربه و امثال آن همچون سرمایه‌گذاری در کارهای تولیدی و صنعتی و زراعی، هرگز اکل مال به باطل نیست.

دومین دلیل بر اینکه رباخواری اکل مال به باطل است، روایتی است که محمد بن سنان^۱ از امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا نقل کرده است که آن حضرت فرمودند: «وَعِلَّةُ تَحْرِيمِ الرَّبَا لِمَا نَهَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْهُ، وَلِمَا فِيهِ مِنْ فَسَادِ الْأَمْوَالِ، لِأَنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا اشْتَرَى الدُّرَّهَمَ بِالْدُّرْهَمَيْنِ كَانَ تَمَنُّ الدُّرَّهَمِ دِرْهَمًا، وَتَمَنُّ الْآخَرِ بَاطِلًا فَبَيْعُ الرَّبَا وَشِرَاؤُهُ وَكُسٌّ عَلَى كُلِّ حَالٍ عَلَى الْمُشْتَرِي وَعَلَى الْبَائِعِ، فَحَرَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ الرَّبَا لِعِلَّةِ فَسَادِ الْأَمْوَالِ كَمَا حَظَرَ عَلَى السَّفِيهِ أَنْ يُدْفَعَ إِلَيْهِ مَالُهُ لِمَا يَتَخَوَّفُ عَلَيْهِ مِنْ فَسَادِهِ حَتَّى يُؤَنَسَ مِنْهُ رُشْدٌ، فَلِهَذَا أُلْعَلَتْ حَرَمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الرَّبَا...؛ حضرت رضا علیه السلام در این روایت برای حرمت ربا دو دلیل ذکر فرموده است: نخست سخن خداوند متعال در قرآن مجید که از رباخواری نهی کرده است، دیگر اینکه رباخواری اکل مال به باطل است؛ سپس امام علیه السلام مثال می‌زند که اگر کسی یک درهم را به دو درهم بفروشد،^۲ در این معامله یک درهم

۱. محمد بن سنان از اصحاب امام علی بن موسی الرضا علیه السلام است و اغلب علل احکام را که حضرت رضا علیه السلام فرموده است ایشان نقل می‌کند؛ ولی در علم رجال محل بحث و اختلاف است، عده‌ای او را توثیق می‌کنند و بعضی تضعیف می‌نمایند و گروه سومی قائل به توقف شده‌اند، ولی نظر به اینکه ما در اینجا درصدد اثبات حکم شرعی نیستیم، بلکه فلسفه حکم را بیان می‌کنیم مشکلی ایجاد نمی‌شود.

۲. لازم به یادآوری است که ربا دو قسم است:

در مقابل یک درهم قرار می‌گیرد اما درهم دومی که فروشنده از خریدار می‌گیرد باطل است و دلیل عقلی و منطقی ندارد، به همین جهت اکل مال به باطل است؛ از این رو رباخواری حرام شده است. سپس چنین معامله‌ای را که باعث فساد اموال می‌شود به معامله انسان سفیه تشبیه می‌کند؛ یعنی معامله ربوی شبیه معامله سفیهی است و معامله سفیهی باطل است.^۱

نتیجه اینکه طبق آیه شریفه و این روایت، رباخواری نوعی اکل مال به باطل است و به همین جهت تحریم شده است.



نکته دوم: ربا بازدارنده مردم از تلاش‌های اقتصادی سازنده است. ربا سبب می‌شود که مردم از تجارت‌ها و معامله‌های مفید و سودمند، اما پرزحمت و حلال، روی‌گردان شده، جذب این معامله فاسد، پردرآمد، کم‌زحمت و حرام بشوند. در این زمینه روایات متعددی داریم از جمله:

عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ عِلَّةِ تَحْرِيمِ الرِّبَا فَقَالَ: «أَنَّهُ لَوْ كَانَ الرِّبَا حَلَالًا لَتَرَكَ النَّاسُ التِّجَارَاتِ وَ مَا يَخْتَاجُونَ إِلَيْهِ

→ الف) ربای معامله‌ای که اختصاص به کالاهای خاصی دارد.

ب) ربای قرضی که در همه کالاهای جاری است و مثال مطرح شده در روایت از قسم اول است، ولی فلسفه آن اختصاص به این قسم ندارد، بلکه از جملات دیگر روایت استفاده می‌شود که این علت - یعنی اکل مال به باطل - در هر دو قسم ربا جاری است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۲۵، ابواب الربا، باب ۱، ح ۱۱.

فَحَرَّمَ اللَّهُ الرَّبَا لِيَتَنَفَّرَ النَّاسُ مِنَ الْحَرَامِ إِلَى الْحَلَالِ وَ إِلَى التَّجَارَاتِ مِنَ الْبَيْعِ وَالشِّرَاءِ فَيَبْقَى ذَلِكَ بَيْنَهُمْ فِي الْقَرْضِ»^۱

هشام بن حکم - که یکی از اصحاب معروف امام صادق علیه السلام است - از آن حضرت پرسید: چرا ربا حرام شده است؟ حضرت فرمودند: «اگر رباخواری حلال بود مردم کارهای مفید تجاری و هر آنچه را که به آن احتیاج داشتند^۲ ترک می کردند؛ به همین جهت خداوند ربا را حرام کرد تا مردم از آن متنفر شوند و به سوی کارهای حلال و تلاش های اقتصادی مفید بروند و وام فقط به صورت قرض الحسنه باقی بماند». و به عبارت دیگر رباخواران همیشه سربار جامعه انسانی و افراد مفت خوری هستند و پیوسته خون دیگران را می مکند، مانند حیوانی که خود تولید خون نمی کند و از بدن حیوانات دیگر خون می مکد و این کار رباخوار مشمول روایت مشهور حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمودند: «مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كُلَّهُ عَلَى النَّاسِ؛ کسی که بار خود را بر دوش جامعه بیفکند و سربار مردم باشد مورد لعن و نفرین است»^۳. بانک های ربوی دنیای امروز نیز، تبدیل به کانون درآمد کاذب شده و روز به روز سرمایه دارتر و در مقابل، مردم فقیرتر و مستضعف تر می شوند.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۲۴، ابواب الربا، باب ۱، ح ۸.

۲. جمله «ما يحتاجون الیه» عام است و شامل انواع و اقسام منابع درآمد حلال مثل زراعت، صنعت ها، احداث کارخانجات و... می شود.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۸، ابواب مقدمات البیع، باب ۷، ح ۱۰.

نکته سوم: ربا مصداق بارز ظلم است.

در آیه ۲۷۹ سوره بقره، ذیل بحث ربا، خواندیم: «... لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ»؛ نه ظلم کنید و نه زیر بار ظلم بروید؛ یعنی اگر ربا بگیرید ظلم کرده‌اید پس با ربا گرفتن ظلم نکنید و اگر سرمایه اصلی شما را به شما بازنگردانند به شما ظلم شده است، به همین جهت باید سرمایه اولیه به شما برگردد تا مورد ظلم قرار نگیرید. بنابراین آیه فوق، ربا را مصداق ظلم می‌داند و قبح ظلم نیازی به بیان ندارد و به اصطلاح فقها و اصولیون از مستقلات عقلیه است. در روایت محمد بن سنان نیز خواندیم که امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌فرمایند: «... وَ لِمَا فِي ذَلِكَ مِنَ الْفِسَادِ وَالظُّلْمِ...» و به‌خاطر اینکه ربا منشأ فساد و ظلم است ربا حرام شده است.^۱

چرا ربا نوعی ظلم است؟

تمام افرادی که در جامعه فعالیت اقتصادی دارند هم سود دارند و هم زیان، کارخانه‌ها، مزارع، تجارت‌ها، صنعت‌ها، دانداری‌ها، کارهای خدماتی و... مشمول این قانون هستند و تنها رباخواران از این قانون مستثنا هستند و فقط سود می‌برند و زیان نمی‌بینند. بنابراین در جامعه‌ای که همه سود و زیان دارند رباخواران سود خالص می‌برند بی آن که کار مفیدی انجام دهند، چرا که

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۲۶، ابواب الربا، باب ۱، ح ۱۱.

مفت خوری و کار بی زحمت ظلم است. به همین جهت گاه از رباخواری به «گنج بی رنج» یا سود بادآورده تعبیر کرده‌اند و به همین دلیل رباخواری یکی از عوامل نظام طبقاتی است، چرا که عدهٔ خیلی به خاطر رباخواری گسترده، همه چیز دارند و تعداد کثیری، فاقد همه چیز هستند و عجیب اینکه این فاصلهٔ طبقاتی، طبق نظریهٔ آگاهان و خبرگان در دنیای امروز، در حال افزایش است و هر چه زمان به پیش می‌رود فاصله بین ثروتمندان و فقرا بیشتر می‌شود، تا آنجا که بعضی از کشورها هرچه درآمد دارند باید به عنوان سود وام‌هایی که گرفته‌اند، بپردازند؛ و خطرات این امر بر کسی پوشیده نیست.

و روشن است که چنین دنیا و جامعه‌ای که هر روز فقیرش، فقیرتر و ثروتمندش، ثروتمندتر می‌شود، ظالمانه است؛ چندی قبل آماری دیدم که بسیار تکان دهنده بود؛ این آمار می‌گوید ۸۰ درصد از ثروت دنیا در دست ۲۰ درصد مردم دنیاست و ۲۰ درصد ثروت دنیا در دست ۸۰ درصد مردم دنیاست، یعنی اگر تعداد مردم دنیا را فرضاً ۱۰۰ نفر در نظر بگیریم و ثروت دنیا را هم ۱۰۰ تومان بدانیم، ۸۰ تومان آن در دست ۲۰ نفر و ۲۰ تومان باقیماندهٔ آن در دست ۸۰ نفر دیگر می‌باشد!

و به یقین یکی از علت‌های عمدهٔ این فاصلهٔ طبقاتی رباخواری است و ما باید خداوند متعال را شاکر باشیم که به برکت اسلام

و انقلاب اسلامی در حال تحوّل از این پدیده خطرناک هستیم، هر چند هنوز به کمال مطلوب نرسیده‌ایم.

نکته چهارم: ربا باعث تضعیف عواطف انسانی است.

رباخواری باعث برچیده شدن یا ضعف عواطف انسانی است و این مسأله در چند روایت از معصومین علیهم‌السلام مورد تأکید قرار گرفته است.

۱. عن سماعة قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: «إِنِّي قَدْ رَأَيْتُ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ ذَكَرَ الرَّبَا فِي غَيْرِ آيَةٍ وَكَرَّرَهُ؟ قَالَ: أَوْ تَدْرِي لِمَ ذَاكَ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: لَأَنَّ يَمْتَنِعَ النَّاسُ مِنَ اضْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ»^۱.

سماعة - که یکی از راویان معروف حدیث و از اصحاب امام صادق علیه السلام است - می‌گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: چرا خداوند متعال مسأله ربا را در قرآن به طور مکرر مطرح کرده (و تحریم نموده) است؟!

امام فرمود: «علّت آن را می‌دانی؟» عرض کردم: نه، حضرت فرمود: «به‌خاطر اینکه مردم - در اثر رباخواری - از کارهای خیر و شایسته (مانند قرض الحسنه) بازمانند».

۲. امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الرَّبَا لِكَيْلَا يَمْتَنِعَ النَّاسُ مِنْ اضْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ؛ علّت حرمت ربا این است که مردم از

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۲۳، ابواب الربا، باب ۱، ح ۳.

کارهای خیر و شایسته بازمانند».^۱ و روایات متعدد دیگری که نزدیک به همین مضمون است.^۲

منظور از «اصطناع معروف» (انجام کار نیک) چیست؟

منظور قرض الحسنه است^۳ که یکی از مهمترین کارهای عاطفی در جامعه بشری است؛ بلکه از صدقه هم برتر و مهم تر است، به همین جهت در روایتی وارد شده است که صدقه ۱۰ حسنه و ثواب دارد و قرض الحسنه ۱۸ ثواب دارد!^۴

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۲۳، ابواب الربا، باب ۱، ح ۴.

۲. همان مدرک، ص ۴۲۵، ح ۹ و ۱۰ و ۱۱.

۳. همانطور که در روایت محمد بن سنان ح ۱۱، باب ۱، از ابواب الربا، ج ۱۲، ص ۴۲۶، وسائل الشیعه، این معنا آمده است که امام رضا علیه السلام فرمودند: «وَتَرَكِهِمُ الْقَرْضُ وَالْقَرْضُ صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ».

۴. قسمت اخیر این روایت، در کتاب وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۸۷، ابواب الدین و القرض، باب ۶، ح ۴، آمده است. طبق این روایت، امام صادق علیه السلام فرمودند: «الْقَرْضُ الْوَاحِدُ بِثَمَانِيَةِ عَشَرَ وَإِنْ مَاتَ حَسِبَتْهَا مِنَ الزَّكَاةِ؛ قَرْضُ الْحَسَنَةِ ۱۸ حَسَنَةً دَارِدٌ وَ إِنْ كَانَ صَاحِبُهَا يَمْلِكُ أَنْ يَرْجِعَهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنْ ثَمَانِيَةِ عَشَرَ»؛ ولى مضمون ذکر شده در متن، به طور کامل در روایتی از مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۹۵، ابواب الدین و القرض، باب ۶، ح ۳ به نقل از ابوالفتح رازی چنین آمده است که پیامبر گرامی اسلام فرمودند: «رَأَيْتُ مَكْتُوبًا عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ: الصَّدَقَةُ بِعَشْرَةِ وَالْقَرْضُ بِثَمَانِيَةِ عَشَرَ، فَقُلْتُ: يَا جَبْرِئِيلَ وَلِمَ ذَلِكَ، وَالَّذِي يَتَصَدَّقُ لَا يُرِيدُ الرُّجُوعَ وَالَّذِي يُقْرِضُ يُعْطَى لِأَنَّهُ يُرْجَعُهُ؟ فَقَالَ: نَعَمْ هُوَ كَذَلِكَ وَلَكِنْ مَا كُلُّ مَنْ يَأْخُذُ الصَّدَقَةَ لَهُ بِهَا حَاجَةٌ وَالَّذِي يَسْتَقْرِضُ لَا يَكُونُ إِلَّا عَنْ حَاجَةٍ فَالْصَّدَقَةُ قَدْ تَصَلُّ إِلَى غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ وَالْقَرْضُ لَا يَصِلُ إِلَّا إِلَى الْمُسْتَحِقِّ وَلِذَا صَارَ الْقَرْضُ أَفْضَلَ مِنَ الصَّدَقَةِ؛ بَرُّ رُؤْيٍ دَرَبَ بَهْشَتِ أَيْنَ جَمْلَهُ رَا دِيدَمَ»

و شاید دلیلش این باشد که قرض الحسنه دو کار می‌کند، نخست اینکه نیاز نیازمندی را برطرف می‌کند که این بین صدقه و قرض الحسنه مشترک است.

دوم اینکه آبروی افراد نیازمند آبرومندی که برای حفظ آبروی خویش، حاضر به قبول صدقه نیستند را حفظ می‌کند، بنابراین هم رفع نیاز می‌کند و هم حفظ آبرو.

و اما اختصاص عدد مذکور شاید بدین جهت باشد که هر کار خیری، به مضمون «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امثالِهَا» ۱۰ حسنه دارد^۱ و چون قرض دهنده دو کار خیر کرده است (رفع نیاز، حفظ آبرو) بنابراین استحقاق بیست حسنه دارد ولی چون پول وام به او باز می‌گردد، دو حسنه از آن کم می‌شود، لذا قرض الحسنه ۱۸ حسنه دارد و صدقه ۱۰ حسنه، چون در صدقه یک کار خیر بیشتر انجام نشده است. (دَقَّتْ فرمایید).

نتیجه اینکه چهارمین فلسفه حرمت ربا این است که رباخواری عاطفه انسانی را ضعیف یا نابود می‌کند.



→ صدقه ۱۰ حسنه و قرض ۱۸ حسنه دارد، از جبرئیل سؤال کردم علت این امر چیست؟ در حالی که صدقه دهنده پول خود را بازپس نمی‌گیرد ولی قرض دهنده بازپس می‌گیرد، جبرئیل عرض کرد: آری همین طور است، ولی تمام صدقات به مستحقین حقیقی نمی‌رسد، ولی کسی که قرض می‌گیرد واقعاً مستحق است و احتیاج دارد، به همین جهت ثواب قرض الحسنه از صدقه بیشتر است».

۱. سوره انعام، آیه ۱۶۰.

نکته پنجم: رباخواری با فلسفه پیدایش پول منافات دارد.

رباخواری باعث می شود که پول از شکل اصلی اش تحریف و به شکل یک کالا درآید؛ چرا که پول، ثمن است نه مئمن، واسطه کالا است، نه کالا و رباخواری آن را کالا قرار می دهد و از این رهگذر جامعه را گرفتار خسارت می کند.

در گذشته بسیار دور، معاملات مردم بدون واسطه پول بوده است و معامله به صورت جنس به جنس و به تعبیر امروز پایایی انجام می گرفته و در حال حاضر هم در جوامع و اقوام بدوی این نوع معاملات رواج دارد؛ همانطور که در بین دولت ها نیز گاهی در معاملات کلان، انجام می شود به این صورت که یک کشور نفت می دهد و در مقابل ماشین آلات کشاورزی می گیرد.

ولی انسان به تدریج در معاملات پایایی به چند مشکل مهم برخورد کرد:

نخست اینکه: هر جنسی قابل تبدیل به جنس دلخواه و مورد علاقه نیست؛ مثلاً اگر من گندم داشته باشم و بخواهم برای خانواده ام کفش تهیه کنم، گاهی اوقات کفّاش احتیاج به گندم ندارد، در نتیجه من نمی توانم گندم را به کفش تبدیل کنم و ناچارم که گندم را به جنس مورد علاقه کفّاش تبدیل کنم و سپس آن جنس را با کفش مبادله نمایم و انجام این کار در سطح وسیع برای مردم مشکل آفرین است.

دوم اينكه: حمل اجناس به عنوان بهای معاملات، مشکل آفرين است بخصوص در سفرها؛ مگر يك انسان مثلاً چقدر گندم مى تواند با خود حمل كند كه در طول سفر تمام احتياجات او را برآورده كند!

سوم اينكه: در معاملات بزرگ اگر معاملات كلان بين افراد يا دولت ها مرتب و دائم به صورت كالا به كالا انجام شود، مشكلاتى از نظر نگهدارى كالا، انبار، حمل و نقل و... بوجود خواهد آمد. به اين دليل و دلايل ديگر، انسان براى رفع اين مشكلات، فهميد كه احتياج به يك حلقه رابط دارد؛ يعنى به چيزى دسترسى پيدا كند كه قابل تبديل به همه اجناس باشد، در ضمن حجم و وزن آن نيز كم باشد، و به راحتى حمل و نقل گردد، بدین منظور طلا و نقره را انتخاب كرد، چون اين دو فلز مورد قبول همه بود و تا اندازه زيادى مشكلات مزبور را برطرف مى ساخت.

طلا را براى معاملات بزرگ و كلان انتخاب كرد و نقره را براى معاملات خرد و كوچك.

طلا و نقره رواج پيدا كرد و كم كم سكه خورد و قدرت دولت ها هم پشت آن قرار گرفت و به عنوان حلقه اتصال بين همه كالاها مورد قبول عامه واقع شد و نام پول بر آن گذاشته شد، ولى با پيشرفت جوامع بشرى، انسان به اين نتيجه رسيد كه پول طلا و نقره نيز حلقه اتصال مناسبى نيست، زيرا اگرچه قسمتى از مشكلات

معاملات پایاپای را حل کرده است، ولی هنوز مشکلات مهمی دارد، از جمله مسأله حمل و نقل، بخصوص در معاملات بزرگ و سنگین، و مشکل سرقت آنها، بخصوص در سفرها که طبیعتاً انسان طلا و نقره بیشتری همراه دارد.

علاوه بر این حجم طلا و نقره دنیا محدود است و پاسخ نیاز انسان را در این زمینه نمی‌دهد.

این مشکلات سبب شد که انسان به سراغ پول‌های کاغذی برود و پول کاغذی را جانشین طلا و نقره کند، اگرچه پول کاغذی هم، مشکلات جدیدی از جمله تورم را آفرید (تورم در بسیاری از موارد زائیده پول‌های کاغذی است، زیرا ارزش پول‌های طلا و نقره همراه با بالا رفتن قیمت‌ها بالا می‌رود) ولی چون مشکلات طلا و نقره را نداشت به عنوان حلقه اتصال بین کالاها پذیرفته شد. از این بحث نتیجه می‌گیریم که پول - بخصوص پول‌های کاغذی - وسیله تبدیل کالاها به یکدیگر است، نه یک کالا، و به تعبیر فقها ثمن است نه مثنی، و به تعبیر سوم حواله است و به عبارت چهارم امر اعتباری است که قدرت دولت‌ها پشتوانه آن است (هر چند تصوّر عموم این است که پشتوانه آن طلا و نقره خزانه یا اموال و سرمایه‌های دولت است).

حال اگر این پول را تبدیل به کالا کنیم و بخواهیم از راه ربا به این وسیله سود ببریم این کار برخلاف فلسفه اولیه پول و اسکناس

است و به یک معنا **اکل مال به باطل** محسوب می‌شود و به این طریق می‌توان این فلسفه را در فلسفهٔ اول حرمت ربا ادغام نمود (دقت فرمایید).

این بود فلسفه‌های پنجگانهٔ حرمت ربا که به غالب آنها در آیات و روایات اشاره شده است.





دو نوع ربا

ربا در فقه اسلامی دو شاخه دارد:

۱. شاخه معاوضه که این نوع را ربای معاوضه می‌نامند، و در کتاب البیع از آن بحث می‌کنند.^۱
۲. شاخه مربوط به وام‌ها که معروف به ربای قرضی است و در فقه در کتاب القرض مورد بحث قرار می‌گیرد.^۲

ربای معاوضه

ربای معاوضه دارای سه شرط است: نخست اینکه آن جنس «مکیل» یا موزون باشد و معدود نباشد، یعنی مانند شیر که با پیمانه «لیتر» خرید و فروش می‌شود و یا مانند گندم که موزون است و مثلاً با کیلو معامله می‌گردد، باشد؛ بنابراین در اشیای شمردنی مانند

۱. صاحب جواهر - قدس سزه - این بحث را در ج ۲۳ جواهر الکلام، آورده است.

۲. صاحب جواهر - قدس سزه - این بحث را در ج ۲۵ جواهر الکلام، آورده است.

لباس و وسایل منزل، ربای معاوضه نیست.

۲. دو جنس هم وزن نباشند، بلکه وزن یکی بیشتر از دیگری باشد؛ مثل اینکه یک کیلو گندم بدهد و ۲ کیلو گندم بگیرد؛ هر چند اولی از نوع مرغوب و دومی نامرغوب باشد.

۳. طرفین معامله از یک جنس باشند، مثل اینکه گندم را در مقابل گندم بدهد.

اگر این سه شرط در معاوضه‌ای جمع شود ربای معاوضه تحقق پیدا می‌کند؛ بنابراین اگر هر یک از شرایط سه گانه، مفقود شود ربای معاوضه تحقق نمی‌یابد.

آیا ربای معاوضه مخصوص بیع است؟

در اینکه آیا ربای معاوضه در غیر بیع هم جاری است یا نه؟ میان علما و فقها گفتگوست، مثلاً اگر کسی یک کیلو گندم را با مقدار بیشتری مصالحه کند آیا ربا و حرام است؟ یا اگر جنسی را با شرایط سه گانه ربای معاوضی به کسی هبه معاوضه نماید و در مقابل، همان جنس را با وزن کمتر یا بیشتر بگیرد، آیا ربا صورت پذیرفته است؟ و همچنین در سایر عقود معاوضه که جنبه بیع ندارد.

مرحوم صاحب جواهر^(ره) در این زمینه - مانند سایر فقها - بحث

مفصلی دارد،^۱ و می‌گوید: «مشهور میان فقها این است که اختصاص به بیع ندارد و شامل هر معاوضه‌ای می‌شود و ما نیز معتقدیم که عام است و شامل هر معاوضه‌ای می‌شود»؛ اما اینجا جای بحث از آن نیست.

ربای قرضی

این نوع از ربا شرایط ربای معاوضه را ندارد، بنابراین در ربای قرضی فرقی بین مکیل و موزون و معدود نیست؛ یعنی خواه جنس وام با پیمانه سنجیده شود یا با وزن یا با عدد، بلکه تنها رکن آن، شرط مقدار اضافی است به این معنا که جنس یا پولی را به کسی قرض بدهد و شرط کند که به هنگام بازگرداندن، چیزی اضافه بدهد، خواه چیز اضافی از همان جنس باشد یا جنس دیگر یا حتی خدمتی از خدمات باشد.

اهمیت خطرات ربای قرضی

از دو نوع مذکور ربا، ربای قرضی اهمیت بیشتری دارد؛ چون

۱. قال فی الجواهر: ان الظاهر ما صرح به المصنف فی باب الغصب من ثبوت الربا فی کل معاوضة وفاقاً للمحکّی عن السید والشیخ والقاضی وابن المتوج وفخر المحققین والشهیدین وابن العباس والقطیفی والعلّیین والأردبیلی وغیرهم، بل نسبه الاخیر فی آیات احکامه إلى الأكثر، لإطلاق ما دلّ علی حرمة من الكتاب والسنة، اذ هو الزیادة المتحقق صدقها فی البیع وغیره. (جواهرالکلام، ج ۲۳، ص ۳۳۶).

در دنیای امروز و دیروز به شدت محل حاجت و ابتلا بوده و هست، در حالی که ربای معاوضه چندان محل ابتلا نیست.^۱ به همین دلیل غالب آیات و روایات تحریم ربا، ناظر به ربای قرضی است. مثلاً آیه شریفه ﴿فَإِنْ تَبْتِغُوا فَلَکُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِکُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ﴾ ناظر به ربای قرضی است که می‌فرماید: «بعد از توبه اصل سرمایه‌ای را که قرض داده‌اید بازپس بگیرید و ظلم نکنید (به خاطر گرفتن سود) و به شما ظلم نمی‌شود».

همچنین آیه شریفه ﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزْبِي الصَّدَقَاتِ﴾ نیز ناظر به ربای قرضی است، چرا که در اینجا «ربا» در مقابل «صدقات» ذکر شده است و مناسب با صدقه، ربای قرضی است. همچنین بعضی از آیات دیگر.

علاوه بر این در عصر نزول این آیات نیز ربای قرضی شایع بوده است و اساساً آیه اوّل چنانکه اشاره شد در مورد عمومی پیامبر ﷺ و ربای قرضی نازل گردید؛^۲ که حضرت بر تمام رباهای عصر جاهلیّت خط بطلان کشید.

روایات باب ربا نیز ناظر به ربای قرضی است، و فلسفه‌های پنجگانه، همه با ربای قرضی سازگار است.

۱. با توجه به اینکه ربای معاوضی در معاملات پایاپای است و این نوع معاملات، بخصوص در یک جنس در عصر ماکم است، روشن می‌شود که ورود در این بحث چندان لزومی ندارد.

۲. شرح شأن نزول آیه مذکور در ص ۱۹ گذشت.

فلسفه اکل مال به باطل (ثروت بادآورده) و فلسفه ظلم در ربای قرضی معنا دارد ولی در ربای معاوضی ظلمی نمی‌شود، چون در ربای معاوضه برخلاف ربای قرضی، رباخوار فعالیت اقتصادی می‌کند و معامله‌ای انجام می‌دهد و به اصطلاح مفتخواری نمی‌کند. همان‌طور که فلسفه سوم تحریم ربا - که تعطیلی کارهای خیر و نیکوکاری است - اشاره به ربای قرضی در برابر قرض الحسنه دارد. همان‌گونه که فلسفه دیگر تحریم ربا، که تعطیلی کارهای سودمند تجاری است، نیز در ربای قرضی جاری است نه در ربای معاوضه، چون در ربای معاوضه فعالیت اقتصادی وجود دارد.

و بالاخره پنجمین و آخرین فلسفه حرمت ربا نیز معلول ربای قرضی است و این نوع از رباست که با اصل فلسفه تشکیل پول، بخصوص پول‌های کاغذی منافات دارد و پول را از واسطه کالا بودن خارج و آن را تبدیل به کالا می‌کند، اما در ربای معاوضی این فلسفه جاری نیست؛ چون اساساً در ربای معاوضی معامله جنس به جنس است.

خلاصه اینکه اکثر آیات و روایات ربا، ناظر به ربا در مورد وام‌هاست، همان‌طور که فلسفه‌های پنجگانه حرمت ربا نیز به‌طور عمده ناظر به ربای قرضی است؛ به همین جهت تحریم این نوع از ربا از اهمیت خاصی برخوردار است.

سؤال: اگر تمام فلسفه‌های تحریم ربا ناظر به ربای قرضی است

و هیچ یک از مفاسد پنجگانه، در ربای معاوضه دیده نمی‌شود، پس چرا ربای معاوضه تحریم شده است؟ بخصوص در بعضی از موارد که حرمت خیلی بعید به ذهن می‌آید؛ مثل اینکه در معاوضه انگور و کشمش گفته‌اند اینها یک جنس محسوب می‌شوند و نباید زیاده‌ای باشد و مثلاً سه کیلو انگور، حتماً در مقابل سه کیلو کشمش باشد والا ربا و حرام است!

جواب: احتمالاً نکته حرمت ربای معاوضه این باشد که از این ربا، به عنوان پلی برای ربای قرضی استفاده نشود؛ به عنوان مثال وقتی ربای قرضی حرام می‌شود یکی از حیل‌های فرار از ربا، ربای در قالب بیع و معامله است، به این صورت که مثلاً انسان یک تن گندم نقد را به یک تن و صد کیلو نسیه و مدّت دار می‌فروشد، که این معاوضه در ظاهر بیع است ولی در واقع همان ربای قرضی است، بدین جهت برای اینکه اسلام جلوی این سوء استفاده را بگیرد، ربای معاوضه را در یک جنس و با اضافه حرام اعلام کرده است، آری این احتمال چندان بعید به نظر نمی‌رسد.

به هر حال تحریم ربای قرضی اهمّیت بیشتری دارد؛ به همین جهت ما در این بحث، به سراغ این شاخه از ربا می‌رویم. و برای نظم بحث، مسائل پنجگانه‌ای را که در کتاب القرض تحریر الوسيله آمده - و مهمترین مسائل ربای قرضی است - مورد بررسی قرار می‌دهیم (از مسأله ۹ تا ۱۳) و اتفاقاً مرحوم امام رحمته الله مسائل مهمّ ربای

قرضی را در یازده مسأله در ذیل همان بحث گردآوری کرده، که مهمترین آنها همان پنج مسأله است.

مسأله اول:

در این مسأله در مورد اصل تحریم وام توأم با ربا و شرایط آن بحث شده، که ترجمه سخن ایشان چنین است:

«در وام و قرض الحسنه شرط زیاده جایز نیست؛ مثل اینکه مالی را قرض دهد مشروط بر اینکه زیادتیر از آنچه داده است بگیرد، و تفاوتی نیست بین اینکه شرط به صورت صریح در قرارداد وام آمده باشد یا به صورت شرط ذهنی، به گونه‌ای که قبلاً گفتگوهای سود و بهره شده و قرارداد وام با توجه به آن انجام می‌گیرد، به آنکه به‌طور صریح سخنی از سود هنگام قرارداد رسمی به میان آید و این همان ربای قرضی حرام است که به شدت از آن نهی شده است.

همچنین بین اینکه زیاده و سود عینی باشد، فرقی نیست؛ مانند اینکه ده درهم بدهد (یک ماهه) و دوازده درهم بگیرد؛ یا زیاده و سود عملی باشد، مانند اینکه ده درهم می‌دهد و بعد از یکسال همان ده درهم را پس می‌گیرد به شرط اینکه وام گیرنده لباسی برای او بدوزد، و یا اینکه زیاده و سود از قبیل منافع باشد.^۱ (مانند اینکه

۱. منفعت و انتفاع با هم تفاوت دارند؛ مثلاً در اجاره، تملیک منفعت است، ولی در عاریه

وامی به او می‌دهد که بعد از مدت مقرر همان مقدار را برگرداند و شرط می‌کند که منزلش را به قیمت کمتر به او اجاره دهد) و یا اینکه زیادهٔ انتفاعیه باشد، مانند اینکه مقداری وام می‌دهد و بعد از مدّت، همان مقدار را می‌گیرد و چیزی را به عنوان رهن از او می‌گیرد و شرط می‌کند که در بهره‌گیری از رهن آزاد باشد و یا اینکه زیاده وصفیه باشد، مانند اینکه درهم‌های شکسته و ناقص را وام می‌دهد به شرط اینکه همان مقدار درهم سالم بازپس بگیرد و نیز تفاوتی نیست در ربای قرضی بین اینکه جنسی باشد که با پیمانه و وزن آن را می‌فروشند یا با شمارش، مانند اینکه مقداری تخم‌مرغ یا گردو^۱ را وام دهد و بعد با زیاده بازپس گیرد^۲.

سخنان فقها در مورد اصل حرمت ربای قرضی

همهٔ علمای شیعه و اهل سنت ربای قرضی را حرام شمرده‌اند:
 ۱. ابن قدامه که از بزرگان فقهای اهل سنت است در کتاب
 المغنی، تصریح می‌کند که تمام فقها اجماع کرده‌اند بر اینکه ربای

→ اباحه انتفاعات است؛ یعنی کسی که جنسی به طور عاریه در اختیار اوست فقط حق استفاده دارد ولی مالک انتفاعات نیست.

۱. تخم‌مرغ و گردو در این زمان غالباً به وزن خرید و فروش می‌شود، شاید در آن زمان جزء شمردنی‌ها بوده است، بنابراین بهتر است به فرش و مانند آن که از معدودات است مثال زده شود.

۲. تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب القرض، مسأله ۹.

قرضی حرام است.^۱

۲. علامه حلی رحمته الله در کتاب تذکره می گوید:

«يشترط في القرض أن لا يجزّ المنفعة بالقرض، لأنّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله نهى عنه، فلا يجوز أن يقرض بشرط أن يرده الصحيح عن المكسر ولا الجيد عن الردي ولا زيادة القدر في الربوي وكذا في غيره عندنا»؛ یعنی یکی از شرایط وام این است که سودی برای وام دهنده نداشته باشد، به خاطر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله از این کار نهی کرده است و فقهای ما در این مسأله اتفاق نظر دارند.^۲

۳. صاحب جواهر می فرماید: «وعلى كلّ حال فشرط القرض الاقتصار على ذكر ردّ العوض فقط على معنى أنّه لو شرط النفع حرم الشرط بخلاف فيه، بل الإجماع منّا بقسميه عليه، بل ربّما قيل أنّه إجماع المسلمين لأنّه ربا»؛ حاصل کلام صاحب جواهر این است که شرط نفع حرام است و هیچ اختلافی در این مسأله نیست، و علمای شیعه بر آن اتفاق دارند، همچنین همه مسلمانان بر آن اجماع کرده اند.^۳

خلاصه اینکه علمای اسلام - اعم از شیعه و اهل سنت - اتفاق و اجماع دارند بر اینکه ربای قرضی حرام است؛ اگرچه در بعضی از

۱. المغنی لابن قدامة، ج ۴، ص ۳۳.

۲. تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۶.

۳. جواهر الکلام، ج ۲۵، ص ۵.

شرایط و خصوصیات با هم کمی تفاوت دارند، ولی اصل تحریم مورد تردید نیست.



دلائل تحکیم ربا در وام‌ها

برای حرمت ربای قرضی، چهار دلیل می‌توان اقامه کرد.

دلیل اول: اطلاق آیات ربا

واژه «ربا» در آیات قرآن زیاد استعمال شده است و باید معنای این واژه را از دیدگاه علمای اهل لغت بررسی کرد، تا محدوده اطلاق آیات ربا، مشخص شود.

دیدگاه اهل لغت درباره واژه ربا

۱. راغب در کتاب «مفردات»^۱ می‌گوید: ربا در لغت دارای دو معناست: ۱. زیادی ۲. علوّ و برتری؛ سپس برای هر کدام از این دو آیات قرآن را شاهد می‌آورد، در مورد معنای دوم: «﴿فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا

۱. کتاب مفردات از بهترین کتب لغت است که لغات قرآن کریم را تفسیر کرده است؛ و می‌توان گفت که تفسیر کوتاهی از قرآن است.

الْمَاءَ أَهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ»؛ وقتی که آب (باران را) بر زمین (مردۀ بی آب و علف) فرستادیم زمین به جنبش درمی آید و رشد می کند.^۱

بعضی از ادبای عرب «رشد و نمو» را هم جزئی از معنای «ربا» دانسته اند؛ بنابراین معنای ربا، فزونی توأم با رشد است؛ که این معنای سوم با آیه فوق سازگارتر است و «تربیت» را هم بدین جهت تربیت می گویند که فزونی در انسان بوجود می آید و انسان رشد و نمو پیدا می کند.

این دانشمند معروف لغت سپس می افزاید:

«ربا» هرگونه زیادی در سرمایه است ولی در عرف شرع به زیادی خاصی اطلاق می گردد.

خلاصه اینکه او برای ربا دو معنا ذکر کرده است:

۱. زیادی ۲. رشد و نمو.

۲. صاحب مقایس اللغة می گوید: ربا به دو صورت آمده «ربا» و «رباء» و هر دو یک معنا دارد و آن زیادی و رشد و نمو است.

به این ترتیب هر سه مفهوم را، در معنای ربا جمع کرده است.

۳. مؤلف لسان العرب - که از کتاب های لغت گسترده و فراگیر است - در این مورد می گوید: ربا به معنای زیادی و نمو است.

۴. و بالاخره صاحب التحقيق فی کلمات القرآن الکریم می فرماید: «والتحقیق أنَّ الأصل الواحد في هذه المادّة، هو الانفتاح مع

۱. سورة فصلت، آیه ۳۹.

زیادة بمعنى أن يفتح شيء في ذاته ثم ينحصل له فضل و زیادة؛ یعنی مفهوم اصلی این واژه گشایش توأم با افزایش است. از مجموع آنچه در بالا آمده نتیجه گرفته می‌شود که ربا در لغت عرب دارای سه معناست: ۱. زیادی ۲. علو ۳. نمو؛ و در عرف شرع، زیادی در معاملات یا وام، با شرایط خاصی است. بنابراین آیات ربا در قرآن مجید شامل ربای قرضی یا ربای معاوضه هر دو می‌شود؛ خواه زیاده فعلیه باشد یا وصفیه یا انتفاعیه یا عملیه یا منافع و اگر هیچ دلیلی بر حرمت اقسام پنجگانه زیاده که در متن تحریرالوسیله آمده، نداشتیم غیر از آیات شریفه قرآن، اطلاق آیات مذکور برای اثبات مدّعی کافی بود؛ چون کلمه ربا، معنای وسیعی دارد که شامل هر یک از اقسام پنجگانه زیاده می‌شود.^۱

دلیل دوم: روایات «جَرِّ مَنَفَعَتِ»

روایات متعددی در منابع شیعه و اهل سنت داریم، مبنی بر اینکه هر نوع قرض الحسنه، که سودآوری داشته باشد حرام است و از آن تعبیر به جَرِّ مَنَفَعَتِ (یعنی جذب سود) شده است؛ این

۱. متأسفانه در مسائل و مباحث فقهی، بعضی کمتر سراغ قرآن مجید و آیات الاحکام می‌روند و این کار، گاهی عکس العمل‌های نامطلوبی در جهت افراط دارد. در حالی که ما باید در مرحله اول به سراغ کتاب الله برویم و روایات را هم با قرآن مجید بسنجیم.

روایات نیز اطلاق دارد و شامل هر نوع سودآوری می‌شود، از جمله:

۱. یکی از یاران امام صادق علیه السلام به نام یعقوب بن شعیب می‌گوید: «سَأَلْتُهُ عَنْ الرَّجُلِ يُسْلِمُ فِي بَيْعٍ أَوْ تَمْرِ عَشْرِينَ دِينَاراً أَوْ يُقْرِضُ صَاحِبَ السَّلَمِ عَشْرَةَ دَنَانِيرٍ أَوْ عَشْرِينَ دِينَاراً، قَالَ: لَا يَصْلُحُ، إِذَا كَانَ قَرْضًا يَجُزُّ شَيْئاً فَلَا يَصْلُحُ...؛ کسی قرض می‌دهد به شرط اینکه مشتری او شود و از او جنس بخرد، امام علیه السلام این کار را جایز نمی‌داند چون قرضی است که سودآور است و قرض سودآور حرام است»^۱.

قابل توجه اینکه جمله «يَجُزُّ شَيْئاً» مطلق است و شامل هر نوع سودآوری می‌شود.

سؤال: آیا جمله «لَا يَصْلُحُ» که در جواب امام علیه السلام آمده است، دلالت بر حرام بودن می‌کند؟

جواب: این جمله ذاتاً ظهور در حرام بودن ندارد و به همین جهت اگر در این بحث، روایت منحصر به همین حدیث بود، استفاده تحریم از آن مشکل بود، ولی به قرینه بقیه روایات که می‌آید، جمله مذکور دلالت بر حرمت دارد.

۲. در کتاب دعائم الاسلام از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «كُلُّ قَرْضٍ جَرَّ مَنَفَعَةً فَهُوَ رِبَا؛ هر وامی که سودی جذب کند

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۱۰۵، ابواب الدین و القرض، باب ۱۹، ح ۹.

رباست».^۱

این روایت نیز اطلاق دارد و شامل هر نوع زیاده و سودی می‌شود؛ خواه از جنس آن باشد یا غیر جنس یا منافع و غیر آن.

۳. و نیز در دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يُسْلِمُ فِي بَيْعِ عَشْرِينَ دِينَاراً عَلَى أَنْ يُقْرِضَ صَاحِبَهُ عَشْرَةً أَوْ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ، قَالَ: لَا يَصْلَحُ ذَلِكَ لِأَنَّهُ قَرْضٌ يَجُزُّ مَنْفَعَةً» معنای این روایت شبیه معنای روایت اول است.^۲

این روایت، شبیه روایت اول است و شامل هرگونه سودآوری وام‌ها می‌شود.

۴. در حدیث دیگری از فضالة بن عبید - صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله - آمده است که آن حضرت فرمود: «كُلُّ قَرْضٍ جَرَّ مَنْفَعَةً فَهُوَ وَجْهٌ مِنْ وَجُوهِ الرِّبَا؛ هر وامی جذب منفعت کند نوعی رباست».^۳ این روایت نیز مطلق وام‌های سودآور را شامل می‌شود.

نتیجه اینکه این روایات متعدده و به اصطلاح متضافره^۴ دلالت

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۰۹، ابواب الدین و القرض، باب ۱۹، ح ۲.

۲. همان مدرک، ح ۳.

۳. سنن کبرای بیهقی، ج ۵، ص ۳۵۰.

۴. استاد معظم در حجیت روایات، چهار طریق قائل هستند: ۱. اینکه سند روایت صحیح باشد و رجال آن از ثقات باشند. ۲. اینکه متن روایت متنی باشد که از غیر معصوم صادر نمی‌شود مثل نهج البلاغه و صحیفه سجادیه. ۳. تضافر و تعدد روایات در کتب معتبره؛ که در این صورت هم از بررسی اسناد روایات بی‌نیازیم. ۴. معمولاً بها عند الاصحاب بودن؛

می‌کند بر اینکه وام نباید هیچ منفعتی برای وام‌دهنده داشته باشد و هرگونه منفعت به هر شکل و به هر صورت ربا و حرام است. در مقابل روایات مذکور، روایات دیگری داریم که می‌گوید قرض خوب آن است که منفعت و سود داشته باشد! بنابراین وام سودآور اشکال ندارد. از جمله:

۱. یکی از یاران بزرگ امام صادق (علیه السلام) به نام محمد بن مسلم می‌گوید: از آن حضرت سؤال کردم: «عَنِ الرَّجُلِ يَسْتَقْرِضُ مِنَ الرَّجُلِ قَرْضًا وَيُعْطِيهِ الرَّهْنَ إِمَّا خَادِمًا وَإِمَّا آيَةً وَإِمَّا ثِيَابًا فَيَخْتِجُ إِلَى شَيْءٍ مِنْ مَنَفَعَتِهِ فَيَسْتَأْذِنُ فِيهِ فَيَأْذَنُ لَهُ؟ قَالَ: إِذَا طَابَتْ نَفْسُهُ فَلَا بَأْسَ، قُلْتُ: إِنَّ مَنَ عِنْدَنَا يَرُوءُونَ أَنَّ كُلَّ قَرْضٍ يَجُزُّ مَنَفَعَةً فَهُوَ فَاسِدٌ، فَقَالَ: أَوَلَيْسَ خَيْرُ الْقَرْضِ مَا جَرَّ مَنَفَعَةً؟» شخصی از کسی وام می‌گیرد و در مقابل وام چیزی گرو می‌گذارد؛ خادم، ظرف یا لباس، سپس وام‌دهنده محتاج یکی از اینها می‌شود و از صاحب آن اجازه می‌گیرد و وام گیرنده نیز به او اجازه استفاده می‌دهد، آیا این کار صحیح است؟ امام (علیه السلام) فرمود: اگر وام گیرنده از روی رضایت خاطر و میل باطنی این اجازه را داده است اشکالی ندارد، محمد بن مسلم گوید عرض کردم: بعضی از اصحاب معتقدند: هرگونه وامی که سودآور باشد

→ یعنی اگر روایتی مورد عمل فقهای ما قرار گیرد، برای ما حجت است، اگرچه از نظر سند ضعیف باشد، بنابراین آنچه معیار است موثق بودن روایت است نه راوی، بلکه موثق بودن راوی یکی از راه‌های توثیق روایت است، ولی راه منحصر نیست و سه راه دیگر که در بالا ذکر شد نیز وجود دارد. (دقت بفرمایید).

حرام است. امام فرمود: آیا بهترین قرض، وامی نیست که سودآور باشد؟^۱

این روایت همانطور که ملاحظه می‌کنید، تصریح دارد بر اینکه بهترین وام، وام سودآور است!

۲. در حدیث دیگری محمد بن عبده می‌گوید: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْقَرْضِ يَجْرُ الْمَنْفَعَةُ؟ فَقَالَ: خَيْرُ الْقَرْضِ الَّذِي يَجْرُ الْمَنْفَعَةُ؛ از امام صادق عليه السلام در مورد حکم وامی که سودآور است سؤال کردم، حضرت فرمودند: بهترین وام، وامی است که سودآور باشد»^۲.

۳. در حدیث دیگری از امام باقر عليه السلام می‌خوانیم: «خَيْرُ الْقَرْضِ مَا جَرَّ مَنَفَعَةً؛ بهترین قرض، قرض سودآور است»^۳.

۴. باز در حدیث از امام باقر عليه السلام آمده است: «خَيْرُ الْقَرْضِ مَا جَرَّ الْمَنْفَعَةَ»^۴.

این گروه از روایات دلالت بر جواز سودآور بودن وام قرض الحسنه می‌کند. ولی راه حلّ تعارض این دو دسته از روایات روشن است:

در علم اصول خوانده‌ایم که اگر بین دو دسته از روایات

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۱۰۴، ابواب الدین و القرض، باب ۱۹، ح ۴.

۲. همان مدرک، ح ۵.

۳. همان مدرک، ص ۱۰۵، ح ۶.

۴. همان مدرک، ح ۸.

تعارضی واقع شد، ابتدا باید بین آنها جمع دلالی کرد؛^۱ اگر جمع در معنا امکان نداشت، باید به سراغ امتیازات و مرجّحات رفت و اگر هیچ وقت یک ترجیحی نداشت یا هر دو دسته از نظر مرجّحات یکسان بودند، در مرحله سوم نوبت تخییر می‌رسد؛ یعنی هر کدام را که انتخاب کنیم، مانعی ندارد.

احادیث بالا کاملاً قابل جمع است، همان‌گونه که صاحب جواهر نیز اشاره کرده است.^۲

زیرا گروه دوم ناظر به جایی است که وام گیرنده شرطی نمی‌کند و وام دهنده به میل خود چیزی به عنوان هدیه بر آن می‌افزاید، این هدیه هر چیز و هر قدر باشد حلال است، حتی اگر از قبل بداند هدیه‌ای برای او می‌آورد ولی شرط نکند و خود را طلبکار نداند، باز هم هدیه اضافی حلال است، ولی گروه اوّل ناظر به آنجایی است که شرط سود کند که ربا و حرام است.

و این جمع منطقی و قابل قبول است؛ چرا که شاهد آن روایاتی است که دلالت بر تفصیل مذکور می‌کند و آن، روایاتی است که در دلیل سوم به زودی به آن می‌پردازیم، که هر دو صورت مسأله در

۱. منظور از جمع عرفی و دلالی این است که بین دو طایفه را به گونه‌ای جمع کنیم که عرف اهل لغت بپسندد و قبول داشته باشد یا شاهی بر جمع از خود روایات داشته باشیم؛ در مقابل جمع دلالی، جمع تبرّعی است که هر کس به دلخواه خود میان روایات جمع کند، که این نوع جمع مطرود است.

۲. جواهر الکلام، ج ۲۵، ص ۷.

یک روایت جمع شده و این می‌تواند شاهد جمع باشد.
و بر فرض که جمع دلالی را نپذیریم، نوبت به مرجّحات
می‌رسد و شکی نیست که گروه اوّل ترجیح دارد، زیرا مشهور فقها
بر طبق آن فتوا داده‌اند و شهرت فتوایی از اسباب ترجیح است،
اضافه بر اینکه گروه اوّل مطابق اطلاق آیات رباست و می‌دانیم
هماهنگی با آیات قرآن از اسباب ترجیح است. (دقّت فرمایید).



هرگونه شرطی در وام ممنوع است

دلیل سوم بر حرمت هرگونه رباخواری، روایاتی است که دلالت بر ممنوع بودن ذکر بعضی از شرایط در وام دارد و این روایات، تمام انواع پنبجگانه ربای قرضی که در عبارت تحریر الوسیله امام علیه السلام آمده بود را ممنوع می شمرد. این روایات عبارت است از:

۱. محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام چنین نقل می کند: «مَنْ اقْرَضَ رَجُلًا وَرِقًا فَلَا يُشْتَرِطُ إِلَّا مِثْلَهَا، فَإِنْ جُوزِيَ اجْوَدَ مِنْهَا، فَلْيُقْبَلْ، وَلَا يَأْخُذْ أَحَدٌ مِنْكُمْ رُكُوبَ دَابَّةٍ أَوْ عَارِيَّةَ مَتَاعٍ يُشْتَرِطُ مِنْ أَجْلِ قَرْضٍ وَرَقَةٍ؛ هر کس مالی را به دیگری وام دهد، چیزی جز ادای همان مال را شرط نکند، ولی اگر بدون شرط بهتر از آن را به او بدهد، بپذیرد و مانعی ندارد، و هیچ یک از شما نباید سوار شدن بر مرکب، یا عاریه دادن چیزی را به عنوان شرط، به خاطر وامی که داده است مطالبه کنید!». ^۱

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۳، ابواب الدین و القرض، ص ۱۰۶، باب ۱۹، ح ۱۱.

جمله «لَا يُشْتَرَطُ إِلَّا مِثْلُهَا» به روشنی این مطلب را می‌رساند، که هیچ‌گونه شرط اضافی در قرض جایز نیست و وام گیرنده فقط باید همان مقداری را که وام گرفته است برگرداند نه بیشتر، حتی استفاده از مرکب یا عاریه گرفتن بعضی از وسایل زندگی او را، به عنوان شرط، به هنگام وام دادن نباید ذکر کرد.

ذکر این نکته نیز لازم است که بیان این دو مثال، مانع از شمول و عمومیت حدیث نیست و در واقع هرگونه شرط اضافی را از هر قبیل باشد، نفی می‌کند.

۲. در روایتی، در کتاب دعائم الاسلام از امیرمؤمنان، علی علیه السلام چنین نقل شده که فرمود: «مَنْ أَقْرَضَ قَرْضًا وَرِقًا لَا يُشْتَرَطُ إِلَّا مِثْلُهَا فَإِنْ قُضِيَ أَجُودَ مِنْهَا فَلْيَقْبَلْ؛ هر کس پولی را به عنوان وام به دیگری بدهد، تنها برگرداندن همانند آن را شرط کند، ولی اگر وام گیرنده (به میل خود) بهتر از آن را بدهد، وام دهنده بپذیرد».^۱

این روایت و روایت قبل مفهوم واحدی دارد، با این تفاوت که یکی از امیرمؤمنان علی علیه السلام و دیگری از امام باقر علیه السلام نقل شده است.

۳. در روایت دیگری که «خالد بن حجاج» از یکی از معصومین علیهم السلام نقل کرده است، می‌گوید: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ كَانَتْ لِي عَلَيْهِ مِائَةٌ دِرْهَمٍ عَدَدًا قَضَانِيهَا مِائَةٌ وَزُنًا؟ قَالَ لَا بَأْسَ مَا لَمْ يُشْتَرَطْ. قَالَ:

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۰۹، ابواب الدین و القرض، باب ۲۰، ح ۲.

وَقَالَ: جَاءَ الرَّبَا مِنْ قِبَلِ الشُّرُوطِ إِنَّمَا يُفْسِدُهُ الشُّرُوطُ؛ از امام علیه السلام سؤال کردم که من یکصد درهم به طور شمارش عددی از کسی طلب داشتم، ولی او یکصد درهم به حساب وزن به من داد (گاه درهم‌ها وزنش کمتر از معمول بود، بنابراین کسی که مطابق وزن، دین خود را ادا می‌کرد، چیزی بیشتر از مقداری که گرفته بود می‌داد) امام علیه السلام فرمود: «ضرری ندارد»؛ سپس افزود: ربا به خاطر شرط سود در متن قرارداد به وجود می‌آید و شرط آن را فاسد می‌کند!.^۱

در این روایت نیز واژه «شروط» مطلق است و هرگونه شرطی را که جلب و جذب سود کند شامل می‌شود، بلکه این روایت و دو روایت دیگر این گروه، از روایات گروه قبل، صریح‌تر و مطلق‌تر است.

در عین حال، روایات دیگری نیز در همین زمینه وجود دارد که برای پرهیز از اطالة کلام، از ذکر همه آنها صرف نظر می‌شود.

نکته مهم: انواع شرایط دیگر

وام دهنده ممکن است شرایط دیگری بر وام گیرنده کند، که باید مورد بررسی دقیق قرار گیرد؛ مثلاً:

۱. وام دهنده شرط می‌کند که وام در مصارف مشخص و معینی

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۴۷۶، ابواب الصرف، باب ۱۲، ح ۱.

صرف شود؛ مثل اینکه فقط صرف ازدواج شود، یا فقط در راه خرید خانه هزینه گردد، یا فقط برای تحصیل، درمان، بناهای خیریه، کارهای عام المنفعة و... در نظر گرفته شود، آیا این شرایط صحیح است؟ و اشکال ربا و شرایط اضافی را ندارد؟

۲. وام دهنده برای خودش شرط زیاده و سودی نمی‌کند، اما برای شخص سومی شرط سود را لحاظ می‌نماید، مثل اینکه وام را مشروط به کمک به برادر وام‌گیرنده، یا به فلان نیازمند می‌کند و می‌گوید این وام را به تو می‌دهم به شرط اینکه به همسایه فقیرت فلان مقدار کمک کنی.

۳. وام‌دهنده پرداخت وام را، مشروط می‌کند به واریز نمودن مبلغ قابل توجهی از سوی وام‌گیرنده در حساب خودش و گذشت مدت زمان معینی که بعد از آن مثلاً دو برابر موجودی وام‌گیرنده را به عنوان وام به او بپردازد، مثلاً بعضی از بانک‌ها پرداخت دو میلیون تومان وام را مشروط می‌کنند به واریز کردن یک میلیون تومان به حساب بانک به مدت یکسال^۱ و پس از یکسال وام مزبور را می‌پردازد.

۴. وام‌دهنده پرداخت وام را مشروط بر افتتاح حساب - ولو با مبلغ اندکی - می‌کند؛ همانطور که صندوق‌های قرض الحسنه، اغلب

۱. و گاه این مقدار پول، باید تا پایان پرداخت اقساط وام‌گیرنده در بانک بماند و وام‌گیرنده حق برداشت آن را قبل از تسویه حساب ندارد.

پرداخت وام را مشروط به افتتاح حساب، با مبلغ معینی می‌کنند.
 ۵. پرداخت قرض الحسنه را مشروط به پرداخت حق الزحمه
 و کارمزد از سوی وام‌گیرنده می‌کنند.
 آیا این گونه شرایط، که پنج نمونه آن در بالا آمد جایز است و ربا
 محسوب نمی‌شود؟

حکم شرایط پنجگانه

مقتضای اطلاق روایات «شروط» این است که هرگونه شرطی به
 هنگام دادن وام حرام است، آیا واقعاً کلمه «شروط» در روایات
 اینقدر اطلاق دارد که شامل این گونه شرایط هم می‌شود؟
 برای روشن شدن این مطلب، به بررسی تک تک شروط
 پنجگانه می‌پردازیم.

حکم شرط اول: که مصرف وام را مشخص می‌کند، و شرط
 می‌کند که فقط در آن مورد مصرف گردد.

ظاهراً روایات «إِنَّمَا يُفْسِدُهُ الشُّرُوطُ» شامل این شرط نمی‌شود؛
 چون ظاهر «شروط» شرطی است که منفعت و سودی برای وام
 دهنده در برداشته باشد، به همین جهت فقهای بزرگ ما شرط
 منفعت برای وام‌گیرنده را بی‌اشکال می‌دانند، مثل اینکه وام‌دهنده
 بگوید: این یک میلیون را بگیر، بعد از آن که بازگرداندی، فلان مبلغ

به تو پاداش می‌دهم.^۱

بنابراین اطلاق کلمه «شروط» از این نوع شرط‌ها منصرف است، بخصوص که فرد غالب و شرط متداول در آن زمان و در هر زمان، شرطی است که به نفع وام‌دهنده باشد.

علاوه بر اینکه اگر در اطلاق کلمه «شروط» و شمول آن نسبت به شرط مذکور شک کنیم، اصل عدم اطلاق است. خلاصه اینکه، این شرط جایز و بی اشکال است.

سؤال: آیا التزام به این شرط و عمل به آن، بر وام‌گیرنده واجب و لازم است؟ یعنی وظیفه دارد وامی را که گرفته دقیقاً در همان مصرف معین هزینه کند؟ یا حق دارد از این شرط سرپیچی نموده و در هر مصرفی که خواست، مصرف کند؟

جواب: آری عمل به این شرط لازم است؛ چون شرط مشروعی است که در ضمن عقد لازم، شرط شده است و مضمون «الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ»^۲ می‌شود، و به فرض که قرض الحسنه عقد لازم نباشد، تا قبل از فسخ عقد، باید به شرط عمل شود (دقت کنید). بنابراین وام‌هایی را که بانک‌ها می‌دهند و مصرف آن را معین

۱. امام علیه السلام این مطلب را در مسأله ۱۲ کتاب القرض، مطرح کرده است، کما اینکه سایر فقها نیز آن را ذکر کرده‌اند.

۲. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۷۷، ح ۳۰ و ج ۱۰۳، ص ۱۳۷، ح ۷؛ البته این روایت به این شکل نیز نقل شده است: الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۶۲، ح ۱ و ج ۷۵، ص ۹۶، ح ۱۸.

و مشخص می‌کنند نمی‌توان در مصارف دیگر صرف کرد. از آنچه گفته شد روشن می‌شود که: نادیده گرفتن این شروط به عنوان اینکه عقد قرض از عقود لازمه نیست، پس وام گیرنده می‌تواند به شرط عمل نکند و وام در مصرف دیگری صرف کند، درست نیست.

زیرا **اولاً** ما معتقدیم قرض، از عقود لازم است^۱ و **ثانیاً** بر فرض که به لزوم عقد قرض قائل نباشیم و آن را جایز بدانیم، تا زمانی که وام دهنده آن را فسخ نکرده است عمل به شرط آن عقد، بر وام گیرنده لازم است. خلاصه اینکه این شرط مشروع و عمل به آن بر وام گیرنده، لازم است.

حکم شرط دوم: و آن به این ترتیب است که وام‌دهنده برای شخص سومی شرط منفعت می‌کند. اطلاق «شروط» از این نوع شرط نیز، منصرف است؛ چون این شرط داخل در عنوان جلب و جرّ منفعت و سود نیست، زیرا جرّ منفعت ناظر به منفعتی است که به وام دهنده برسد، بخصوص که فرد غالب «جرّ منفعت» در زمان صدور روایات، سود برای وام‌دهنده بوده است.

آری اگر فرد ثالث مثلاً از منسوبین وام‌دهنده باشد، در این

۱. ولی مشهور فقها قائل به جواز آن شده‌اند؛ صاحب ریاض می‌فرماید: بل ظاهرهم الاجماع علیه و علی‌گونه من العقود الجائزه. ریاض المسائل، ج ۱، ص ۵۷۶ (ولی این سخن قابل نقد است).

صورت این شرط اشکال دارد، چون در واقع این شرط، شرطی است که منفعتی را برای وام‌دهنده جلب می‌کند.

سؤال: در صورتی که وام‌دهنده شرطی برای فرد ثالثی که از منسوبین او نباشد بنماید، اگرچه منفعت مادی، عاید او نمی‌شود، ولی منفعت معنوی عایدش می‌شود، آیا چنین شرطی اشکال ندارد؟ چون احادیث «جرّ منفعت» اطلاق دارد، و شامل منافع مادی و معنوی، هر دو می‌گردد.

جواب: ظاهر منفعت در جمله مزبور، منفعت مادی است، بنابراین جرّ منفعت معنوی اشکال ندارد؛ چرا که رباخواران اغلب به دنبال منافع مادی هستند نه معنوی، و فرد غالب که اطلاق ناظر به آن است، همین منافع مادی است.

نتیجه اینکه این شرط در صورتی جایز است که فرد ثالث از منسوبین وام‌دهنده نباشد، و سود مادی به او بازنگردد.

حکم شرط سوم: که وام را مشروط به واریز کردن مبلغی در حساب وام‌دهنده می‌کند که مثلاً بعد از مدّتی دو برابر آن را وام دهد.

در ابتدا چنین به نظر می‌رسد که این شرط، مشمول «شروط» ممنوعه در قرارداد قرض است و به‌طور قطع حرام است.

ولی با دقّت و تأمل روشن می‌شود که این شرط دو صورت دارد، نخست اینکه مقصود و غرض وام‌دهنده جلب منفعت

و تجارت با آن پول است، که در این صورت به طور قطع حرام است. دوم اینکه منظور از توسعه قرض الحسنه باشد و بخواهد بدین ترتیب به افراد بیشتری وام دهد، که در واقع شرط منفعت برای شخص ثالث می شود، و اشکالی نخواهد داشت.

حکم شرط چهارم: و آن در جایی است که وام را مشروط به افتتاح حساب بانکی کند و اگر حسابی باز نکند، وامی دریافت نخواهد کرد. این شرط، مانند شرط سابق است و همان دو صورت را دارد، که در صورت اول حرام و صورت دوم آن جایز است.^۱

حکم شرط پنجم: و آن در موردی است که شرط پرداخت حق الزحمه و کارمزد در کار است، به این معنا که بانکها و صندوق های قرض الحسنه، مخارجی از قبیل حقوق کارمندان، هزینه قلم و دفتر و کامپیوتر و اجاره محل بانک و هزینه تلفن و گاز و آب و برق و... که در ارتباط با پرداخت وام مصرف می شود، دارند. به همین جهت در هر وامی مقداری از این مخارج را از وام گیرنده دریافت می کنند که امروزه به کارمزد مشهور شده است.^۲

۱. سؤال: چه فرقی بین شرط سوم و چهارم است؟ پاسخ: از نظر حکم تفاوتی ندارد، ولی ماهیت این دو شرط متفاوت است، چون در اولی مقدار وام مثلاً دو برابر موجودی است نه بیشتر و نه کمتر ولی در دومی مقدار وام به موجودی فعلی ارتباطی ندارد، بلکه بستگی به میزان کارکرد دفترچه دارد، علاوه بر اینکه شرط دوم، شایع تر و رایج تر است.

۲. البته بعضی از صندوق های قرض الحسنه، حتی کارمزد هم نمی گیرند و از راه دیگری مخارج مذکور را تأمین می کنند، و اگر بقیه صندوق ها و بانکها هم بتوانند از کارمزد صرف نظر کنند، دیگر وام هیچ شائبه ای ندارد.

این قسم از شرایط - اگر عادلانه باشد و دقیقاً به اندازه مخارج بگیرند نه بیشتر از آن - نیز داخل در عنوان «جرّ منفعت» برای شخص وام دهنده یا مؤسسه وام دهنده نیست و اطلاقات ادله حرمت ربا شامل آن نمی شود.

به تعبیر دیگر در اینجا، در واقع دو قرارداد و معامله صورت می گیرد:

اول: معامله قرض الحسنه که وام بلا شرط می دهد.
دوم، قرارداد پرداخت اجرت خدماتی که تشکیلات وام دهنده انجام می دهد، بنابراین شرط پنجم نیز جایز و بی اشکال است، البته همانطور که گذشت به شرط اینکه واقعاً کارمزد باشد و به اندازه مخارجی که صرف می گردد باشد، نه اینکه پوششی باشد برای رباخواران و سودهای کلان را به نام کارمزد بگیرند، که این تغییر نام هیچ مشکل شرعی و اخلاقی و اسلامی را حل نمی کند؛ بلکه فریب و نیرنگی بیش نیست.



روایات گوناگون در تحریم ربا

دلیل چهارم: بر حرمت ربای قرضی با تمام اقسام پنجگانه‌ای که در متن تحریرالوسیله امام علیه السلام آمده است، احادیث خاصه است، که هر کدام یکی از اقسام ربای قرضی را تحریم کرده است. این روایات نیز متعدد و به اصطلاح متضافر است، به همین دلیل ما را از بررسی سندهای آن بی‌نیاز می‌کند، ولی در اینجا برای رعایت اختصار از هر قسمتی به یک روایت اکتفا می‌کنیم.

۱. تحریم ربای قرضی در زیادی عینیه (مثل اینکه یکصد هزار تومان وام دهد و یکصد و بیست هزار تومان بعد از چند ماه بگیرد). عبدالله بن جعفر در حدیثی در کتاب قرب الاسناد از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل می‌کند: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَعْطَى رَجُلًا مِائَةَ دِرْهَمٍ عَلَى أَنْ يُعْطِيَهُ خَمْسَةَ دَرَاهِمٍ أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ؟ قَالَ: هَذَا الرِّبَا الْمَخْصُصُ».^۱

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۱۰۸، ابواب الدین و القرض، باب ۱۹، ح ۱۸ و مانند این روایت است ح ۱۴ و ۳ از همین باب.

سند قرب الاسناد اگرچه در بین علما محل بحث و گفتگوست و لذا اگر مستند حکمی، فقط روایتی از کتاب قرب الاسناد باشد نمی‌توان به آن اعتماد کرد، ولی اینجا چون روایات متعدّد و مورد عمل اصحاب است، از نظر سند روایت مشکلی نداریم و اما از نظر دلالت می‌گوید: از امام هفتم علیه السلام پرسیدم کسی یکصد درهم می‌دهد که یکصد و پنج درهم یا بیشتر و کمتر بگیرد؟ فرمود: این ربای خالص است!

۲. حرمت ربای قرضی که زیادی وصفیه دارد، یعنی مثلاً یکصد کیلو گندم نامرغوب وام می‌دهد که بعد از مدّتی، یکصد کیلو گندم مرغوب بگیرد، این نیز ربا و حرام است؛ در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: «إِذَا اقْرَضْتَ الدَّرَاهِمَ ثُمَّ جَاءَكَ بِخَيْرٍ مِنْهَا فَلَا بَأْسَ إِذَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَكُمَا شَرْطٌ؛ هرگاه پول‌های نقره‌ای (درهم) را وام دادی و بهتر از آن را برای تو آورد، حرام نیست به شرط اینکه قراردادی روی این کار در میان نباشد».^۱

این روایت دلالت بر زیادی وصفی دارد؛ متّهی چون قبلاً شرط نکرده بوده‌اند، اشکالی ندارد؛ بنابراین مفهوم روایت این است که اگر زیادی وصفیه را شرط بکنند حرام است.

۳ و ۴. تحریم ربای قرضی که زیادی انتفاع یا منفعت در آن شرط شده باشد (مثلاً وامی به دیگری می‌دهد که منافع خانه را تا

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۱۰۸، ابواب الدین و القرض، باب ۲۰، ح ۱.

مدتی به او بدهد یا چیزی به عنوان عاریه به او بسپارد).

تحریم هر دو نوع زیاده مذکور، در روایت محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام وارد شده است: «قَالَ: مَنْ اقْرَضَ رَجُلًا وَرِقًا^۱ فَلَا يَشْتَرِطُ إِلَّا مِثْلَهَا، فَإِنْ جُوزِيَ أَجُودَ مِنْهَا فَلْيَقْبَلْ، وَلَا يَأْخُذْ أَحَدٌ مِنْكُمْ رُكُوبَ دَابَّةٍ أَوْ عَارِيَّةَ مَتَاعٍ يُشْتَرِطُ مِنْ أَجْلِ قَرْضِ وَرِقِهِ؛ هِرْكَاهُ كَسَى بِهِ دِيْغَرِیْ وَامِی بدهد جز همان را بر او شرط نکند، اگر بهتر از آن به او بازگردانند بپذیرد، و هرگز استفاده از سواری مرکب یا عاریه دادن چیزی را به خاطر وامش شرط نکند».^۲

وام دادن به شرط اینکه از وسیله سواری وام گیرنده استفاده کند، زیادی منفعت است و به شرط اینکه چیزی به او عاریه بدهد زیادی انتفاع است و هر دو نوع، ربا و حرام است.

۵. تحریم ربای قرضی که زیادی فعلیه در آن شرط شده (مثل اینکه کسی وامی بدهد و شرط کند وام گیرنده لباس او را بدوزد یا اتومبیلش را تعمیر کند).

تحریم این نوع از ربا در روایت جمیل به دراج، از امام صادق علیه السلام وارد شده است. به متن آن توجه فرماید: «قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّا نَخَاطُ نَفَرًا مِنْ أَهْلِ السَّوَادِ^۳ فَنَقْرِضُهُمُ الْقَرْضَ وَيَضْرِفُونَ

۱. ورق به معنای نقره است.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۰۶، ابواب الدین و القرض، باب ۱۹، ح ۱۱.

۳. مراد از این جمله، ترجمه تحت اللفظی آن نیست؛ چرا که مناسب شأن امامت نیست،

إِنَّا غَلَاتِهِ فَنَبِّعُهَا لَهُمْ بِأَجْرٍ وَلَنَا فِي ذَلِكَ مَنَفَعَةٌ، قَالَ: فَقَالَ: لَا بَأْسَ؛ به امام علیه السلام عرض کردم خداوند شما را به سلامت دارد، ما با گروهی از مردم عراق رفت و آمد داریم، وامی به آنها می‌دهیم آنها نیز غلات خود را برای فروش به ما می‌دهند و سودی از آن به ما می‌رسد فرمود: اشکال ندارد.^۱

اشاره به اینکه چون انجام چنین کاری را بر آنها شرط نکرده‌اید، اشکالی ندارد و هرگاه فروش غلات به صورت شرط در قرارداد وام ذکر می‌شد ربا و حرام بود، و این از قبیل شرط فعل است.

ولی چون این مسأله به صورت شرط نبوده است، لذا امام علیه السلام می‌فرماید اشکالی ندارد. قابل توجه اینکه در ذیل این روایت آمده است: اگر آنها غلاتشان را به ما ندهند که بفروشیم، به آنها قرض نمی‌دهیم». این جملات نشان می‌دهد که انگیزه آنها زیادی فعلیه بوده است، نه اینکه به صراحت این شرط را با وام گیرنده کرده باشند و الا ربا و حرام است.

→ بلکه در عرف عرب نوعی دعاست که به معنای تقاضای سلامتی از خداوند برای امام است و منظور از اهل سواد کشور عراق است؛ در عربستان چون زمین‌های خشک و بی آب و علف و درخت وجود دارد به سرزمین آن، ارض بیاض یعنی زمین سفید گفته می‌شود و در مقابل چون سرزمین عراق دارای درخت و نخل است و از دور سیاه به نظر می‌رسد، آن را ارض سواد یعنی زمین سیاه می‌گویند و بدین جهت است که مردم عراق را اهل سواد می‌نامند.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۰۶، ابواب الدین و القرض، باب ۱۹، ح ۱۲.

تفاوت میان شرط و داعی

نکته مهمی که در اینجا باید به آن توجه داشت، تفاوت شرط و انگیزه است. شرط آن است که جزء قرارداد معامله باشد، یا به صراحت و در موقع قرارداد و یا به صورت مبنی علیه العقد، که شرط آن قبل از عقد مطرح شود و عقد بنابر آن خوانده شود و به هر حال جز قرارداد است، اما داعی (انگیزه) آن است که چیزی ضمن قرارداد ذکر نشود و حق طلبکاری نداشته باشد، ولی توجه به آن، انگیزه او در انجام کار است، در حالی که هیچ شرطی، نه به صراحت و در متن قرارداد و نه به صورت شرط مبنی علیه العقد ذکر نشده است.

چکیده و عصاره بحث‌های گذشته چنین می‌شود که: ربای قرضی با اقسام پنجگانه‌اش که زیادی عینیّه، وصفیّه، عملیّه، انتفاعیّه و منفعتیّه باشد، به دلیل‌های چهارگانه‌ای که شرح آنها گذشت حرام است.

دو بحث مهم

۱. منظور از شرط مضر و غیر مضر چیست؟

این دو نوع شرط در تمام معاملات هست، بیع، اجاره، نکاح، صلح، قرض و... در همه جا، گاه شرط در متن قرارداد ذکر می‌شود^۱ که به این نوع از شرط، شرط صریح می‌گویند، ولی گاهی

۱. مثل اینکه می‌گوید: بعنتک بشرط کذا و کذا، یا می‌گوید: آجرتک بشرط کذا و کذا و... .

قبل از قرارداد صحبت‌ها و شرایط ذکر می‌شود و بر آن توافق می‌کنند، سپس صیغه عقد بدون تصریح به آن شرایط، ولی با توجه به آن شرایط اجرا می‌گردد، این را شرط مبنی علیه العقد یا شرط مضمَر می‌نامند و علت اینکه به شرط در متن عقد تصریح نمی‌شود، یکی از دو چیز است:

۱. اینکه چون شرط قبلاً مورد توافق قرار گرفته است، در نتیجه نیازی به ذکر آن نمی‌بینند.

۲. اینکه شرطیت شرط، کاملاً واضح و روشن است مثل اینکه سلامت جنس را در معاملات، هیچ کس شرط نمی‌کند، چون شرطیت سلامت در کالا، روشن و بدیهی است، یا سلامت در مورد اجاره را شرط نمی‌کنند زیرا بدیهی است که مورد اجاره را باید سالم تحویل دهد، یا مثلاً شرط بکارت در مورد دوشیزگان لازم نیست، چون در عرف ما مسلمانان، بکارت در دوشیزگان از شرایط واضح است؛ پس اگر بعداً روشن شود باکره نبوده، به زوج حق فسخ عقد نکاح داده می‌شود و کسی اعتراض نمی‌کند که این شرط در متن عقد ذکر نشده است.

نتیجه اینکه شرطی که در عقود مطرح است دو قسم است:

۱. شرط صریح. ۲. شرط مبنی علیه العقد؛ و در مورد ربا هرگونه شرط اضافی در وامها به هر یک از دو صورت فوق باشد حرام است.

۲. ربای قرضی در تمام اجناس سه گانه جاری است

ربای معاوضی تنها در اجناسی است که با وزن و پیمانه خرید و فروش می شود و در معدودات (شمردنی ها) جاری نیست؛ به همین جهت فروختن ۴ گوسفند کوچکتر، به ۳ گوسفند بزرگتر اشکالی ندارد؛ چون گوسفند از معدودات است، ولی در ربای قرضی تفاوتی بین این سه نیست و در هر سه، ربا جاری است.^۱

نمونه واضح معدود (شمردنی)، در عصر و زمان ما اسکناس است که ربای قرضی در آن جریان دارد، که اگر مقداری اسکناس وام بدهد که بیش از آن را بگیرد، حرام و رباست.

دلایل مسأله تعمیم ربای قرضی به همه چیز

۱. مشهور در میان فقها این است که تفاوتی در تحریم ربای قرضی، میان اجناس سه گانه نیست، بلکه ظاهراً مسأله مورد اجماع و اتفاق است.
۲. اطلاق آیات و روایاتی که کلمه «ربا» در آن است، دلیل دیگری محسوب می شود که شرح آن گذشت.
۳. عموم روایات «جرّ منفعت» نیز شامل معدودات می شود، همانطور که شامل اجناس دیگر است.
۴. عمومات عدم جواز شرط در ربای قرضی نیز شامل

۱. المبسوط، ج ۲، ص ۱۶۱.

معدودات می‌شود، که روایات آن شرح شد.

کوتاه سخن اینکه ادله چهارگانه دلالت می‌کند بر اینکه در ربای قرضی تفاوتی بین مکیل و موزون و معدود نیست.

سؤال: احادیث زیادی در مورد تحریم ربا در معامله درهم و دینار داریم، آیا نمی‌توان برای جریان ربای قرضی در معدودات (شمردنی‌ها) به این روایات استدلال و استناد کرد؟

پاسخ: اگر چه پول و اسکناس در عصر و زمان ما جزء معدودات است، ولی درهم و دینار، در احادیث به عنوان موزون مطرح است و روی وزن اینها حساب می‌کردند نه روی تعداد آنها، در همه معاملات درهم و دینار جزء موزون است، به همین جهت می‌گوییم درهم ۱۲ نخود و مختصری بالاتر و یک دینار ۱۸ نخود است.

شاهد بر اینکه درهم و دینار جزء موزون است، این است که فقها می‌فرمایند: اگر درهم را با دینار معامله کنند، باید چیز اضافه‌ای نیز قرار دهند که اضافه دینار در مقابل آن قرار گیرد؛ در حالی که اگر درهم و دینار از معدودات باشد، احتیاج به ضم ضمیمه ندارد؛ بنابراین درهم و دینار از موزونات است نه معدودات.

حکم وام به شرط اجاره، و اجاره به شرط وام

اکنون به سراغ مسأله دیگری می‌رویم که امام علیه السلام در ادامه بحث ربا آورده است.

عبارت تحریر الوسیله چنین است: «لَوْ أَقْرَضَهُ وَشَرَطَ أَنْ يَبِيعَ مِنْهُ شَيْئًا بِأَقْلَ مِنْ قِيَمَتِهِ أَوْ يُؤَاجِرَهُ بِأَقْلَ مِنْ أُجْرَتِهِ، كَانَ دَاخِلًا فِي شَرْطِ الرِّيَاذَةِ، نَعَمْ، لَوْ بَاعَ الْمُقْتَرِضُ مِنَ الْمُقْرِضِ مَالًا بِأَقْلَ مِنْ قِيَمَتِهِ وَشَرَطَ عَلَيْهِ أَنْ يُقْرِضَهُ مَبْلَغًا مُعَيَّنًا، لَا بَأْسَ بِهِ»^۱.

«اگر به دیگری وامی دهد و شرط کند چیزی به کمتر از قیمت اصلی به او بفروشد، یا به کمتر از نرخ روز به او اجاره دهد، جزء شرط اضافی محسوب می‌شود (و رباست) ولی اگر چیزی به کمتر از قیمت به او بفروشد (یا اجاره دهد) و شرط کند وامی به او دهد، مانعی ندارد».

توضیح اینکه: این مسأله اگر چه یک مسأله جدید و مستحدث

۱. تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب الدین و القرض، مسأله ۱۰.

نیست ولی امروزه به شدت مورد ابتلای عموم مردم است، بخصوص اغلب موجرین و مستأجرین با این مسأله سر و کار دارند.

این مسأله دارای دو فرع است: ۱. وام مشروط باشد، خواه مشروط به اجاره به مبلغ کمتر باشد یا مشروط به بیع به ارزاتر از قیمت یا شرایط دیگری که بعضاً در سخنان بعضی از فقها آمده است.^۱

این نوع وام حرام است؛ چون مشتمل بر شرط زیاده است که گفتیم به طور مطلق حرام است.

۲. اجاره یا بیع مشروط باشد، مثل اینکه منزلش را اجاره می‌دهد به ماهی ده هزار تومان، به مدت یکسال، به شرط اینکه مستأجر مبلغ یک میلیون تومان به او یکساله وام دهد، یا جنسی را که قیمت آن ده هزار تومان است، به مشتری ۵۰۰ تومان می‌فروشد مشروط به اینکه مشتری یکصد هزار تومان به او، وام یکساله بدهد.

صورت دوم جایز است چون مشمول اطلاعات ربا نیست و شرط در بیع و اجاره بی مانع است.

خلاصه اینکه فرع اول - یعنی وام به شرط بیع یا اجاره - اشکال دارد، و فرع دوم - یعنی اجاره و بیع به شرط وام - جایز است؛

۱. قال فی الجواهر: الاقوی حرمة القرض بشرط البیع محاباة أو الاجارة أو غیرها من العقود فضلاً عن الهبة ونحوها، ج ۲۵، ص ۶۱.

درست است که در ظاهر نتیجه هر دو یکی است، ولی چون دو صورت متفاوت هستند فرق دارند و ما در باب معاملات تابع کیفیت عقد و معامله هستیم، بنابراین اولی حرام و دومی جایز است، در نتیجه همه فقها گفته‌اند: اگر به زنی بگوید: من تو را به عقد دائمی خود با فلان مقدار مهر درآوردم، و زن قبول کند، حلال است؛ اما اگر بگوید: من تو را به فلان مبلغ اجاره کردم، قطعاً باطل و حرام است «إِنَّمَا يُحَلِّلُ الْكَلَامُ وَيُحَرِّمُ الْكَلَامُ»^۱.

آرای فقها

اگرچه این بحث پیچیدگی خاصی ندارد، ولی در عین حال در بین فقها محل گفتگوست، به گونه‌ای که - طبق آنچه که در جواهر آمده است^۲ - مرحوم علامه حلی در این زمینه، در کتاب «مختلف»، در مورد جواز فرع دوم ۲۵ دلیل آورده است! که از کثرت ادله و تعداد آن، می‌توان استفاده نمود که مسأله در میان فقها به شدت محل اختلاف بوده است و اتفاقاً در هر دو فرع مخالف وجود دارد، اگرچه مخالفین هر دو فرع کم هستند.

به هر حال همه فقها به تحریم وام به شرط بیع و اجاره، فتوا

۱. این جمله، قسمتی از روایتی است که در ج ۵ کافی، ص ۲۰۱، ح ۴ کتاب المعیشه، باب الرجل یبیع مالیس عنده، بنقل از امام صادق علیه السلام آمده است، و یکی از معانی این است که نوعی قرارداد صحیح و نوعی باطل است، هر چند از نظر نتیجه، شبیه یکدیگر باشند.

۲. جواهر الکلام، ج ۲۵، ص ۶۴.

داده‌اند غیر از علامه بحر العلوم رحمته الله.

دلیل سید بحر العلوم این است: که ربا فقط در زیاده عینیّه جاری می‌شود، بنابراین اگر قرض الحسنه‌ای مشروط بر زیادی غیر عینیّه باشد حرام نیست و مسأله مورد بحث ما از این قبیل است، چون شرط بیع یا اجاره به کمتر از قیمت، زیادی عینیّه نیست، پس حرام نیست، ولی همان‌گونه که در مسأله سابق گفته شد، هیچ تفاوتی بین زیاده عینیّه و بقیّه اقسام زیاده نیست و هر نوع سودی که در وام شرط شده باشد حرام است، به هر شکل و به هر صورت باشد.

و دلیل بر تحریم آن از بحث‌های سابق روشن شد؛ زیرا طبق صریح روایات و ظاهر آیات قرآن، هیچ نوع زیاده و سودی در وام مشروع نیست، چه زیاده عینیّه باشد یا فعلیه یا وصفیه یا انتفاعیه یا منفعت، و این مسأله را با ادله چهارگانه اثبات کردیم.

بنابراین، هم اطلاق کلمه ربا که در آیات و روایات آمده است، شامل این نوع سود می‌شود و هم روایات «جرّ منفعت» (جذب سود) اطلاق دارد، و مسأله ما مشمول این اطلاقات است و هم روایاتی که تعبیر به تحریم هرگونه «شرط» در وام می‌کند، بحث ما را دربرمی‌گیرند و هم روایات خاصّی که سابقاً آوردیم؛ بنابراین وام به شرط بیع یا اجاره به کمتر از قیمت حرام است.

اما فرع دوم یعنی عکس مسأله بالا (اجاره به شرط وام)؛

مرحوم صاحب جواهر رحمته الله در مورد فرع دوم به نقل از علامه در

«مختلف» می فرماید: «اتفاق علماء الامامية السابقين على الجواز، فإنهم قالوا: لا بأس أن يبتاع الإنسان من غيره متاعاً أو حيواناً أو عقاراً أو غير ذلك، بالنقد والنسيئة، ويشترط أن يسلفه البائع شيئاً في مبيع، أو يقرض شيئاً معلوماً إلى أجل؛ علمای پیشین امامیّه در این مسأله اتفاق نظر دارند که اجاره به شرط وام جایز است، زیرا تصریح کرده اند که مانعی ندارد که انسان چیزی را، مانند حیوان یا غیر حیوان از کسی نقداً یا نسیه بخرد و ضمن آن شرط کند که... وامی تا زمان معین به او بدهد (همچنین مانعی ندارد چیزی را اجاره به دیگری بدهد و ضمن آن شرط وامی کند)».^۱

ولی از بعضی کلمات استفاده می شود که مسأله مخالف هم دارد، به عنوان نمونه از مرحوم محقق حلی - صاحب کتاب شرایع - نقل کرده اند که در این مسأله مردد بوده است.^۲

دلیل طرفداران مجاز بودن این قرارداد

دلیل بر حلیّت بیع یا اجاره به شرط وام، قصور و کوتاهی ادلّه تحریم رباست؛ یعنی عمومات و اطلاقات ادلّه ربا شامل این مسأله نمی شود، بنابراین حرام نیست، اضافه بر این عمومات و اطلاقات

۱. مختلف الشیعة، ج ۵، ص ۳۰۱؛ جواهر الکلام، ج ۲۵، ص ۶۵.

۲. جواهر الکلام، ج ۲۵، ص ۶۴. قال: ولعله أراد بمن عاصره المصنف، فان المحكي عنه التردد في ذلك وان كان له كلاماً واحتجاجاً.

ادلّه بیع و اجاره، شامل این مسأله می‌شود و حکم به صحت آن می‌کند.

ولی بعضی از فقها که در اقلیت هستند و آن را باطل می‌دانند برای مدعای خود دو دلیل آورده‌اند:

۱. تلازم بین این دو مسأله (تحریم وام به شرط اجاره و اجاره به شرط وام). یعنی این دو مثل هم هستند و هیچ تفاوتی با هم ندارند، بنابراین حکم این دو باید یکی باشد و همانطور که صورت اول حرام است، دومی هم حرام است و با عوض کردن اسم، ماهیت آنها عوض نمی‌شود.

ولی باید توجه کرد که این، نوعی قیاس در احکام فقهی است و می‌دانیم شیعه معتقد به قیاس نیست، چرا که اگر پای این‌گونه قیاس‌ها به میان آید، باید در سراسر فقه خیلی چیزها را حلال بدانیم، زیرا مانند این مسأله در فقه زیاد داریم، مثلاً در کتاب نکاح و ازدواج، فقها می‌گویند: اگر صیغه ازدواج با لفظ «نکاح» خوانده شود صحیح است ولی اگر با لفظ «اجاره» خوانده شود باطل است؛ در حالی که نتیجه در ظاهر یکی است؛ ولی چون شکل آنها متفاوت است حکم آنها نیز متفاوت خواهد بود. همانطور که در مسأله آینده هم خواهد آمد که نتیجه هدیه و شرط یکی است ولی حکم آنها متفاوت است.

۲. دلیل دوم طرفداران تحریم بیع یا اجاره به شرط وام، روایت

يعقوب بن شعیب، از امام صادق علیه السلام است: «قال: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُسَلِّمُ فِي بَيْعٍ أَوْ تَمَرٍ عَشْرِينَ دِينَاراً وَ يُقْرِضُ صَاحِبَ السَّلَمِ عَشْرَةَ دَنَانِيرٍ أَوْ عَشْرِينَ دِينَاراً قَالَ: لَا يَصْلُحُ، إِذَا كَانَ قَرْضاً يَجُزُّ شَيْئاً فَلَا يَصْلَحُ»^۱.
و حاصل معنای روایت این است که بیع به شرط وام جایز نیست.
در پاسخ این دلیل باید به دو نکته توجه کرد: نخست اینکه جمله «لا یصلح» صراحت در تحریم ندارد، بلکه ظاهر در مکروه بودن چنین معامله‌ای است (کما هو المعروف بین الاصحاب) و در مسأله آینده خواهد آمد که گرفتن اضافه از هر نوعی که باشد برای قرض دهنده مکروه است، اگرچه بدون شرط قبلی و به صورت هدیه باشد.

و ثانیاً: در این روایت بیع مشروط به وام تحریم نشده است، بلکه از ذیل حدیث برمی آید که وام به شرط بیع، سودآوری است. به همین جهت می‌فرماید اگر قرض و وام باعث جرّ و جلب سود شود و سودآور باشد صحیح نیست و از این تعبیر معلوم می‌شود که وام مشروط به بیع بوده است. از این گذشته مشهور فقهای ما از این روایت اعراض و صرف نظر کرده و به آن فتوا نداده‌اند و می‌دانیم اعراض مشهور فقها از عمل به یک روایت، موجب سقوط آن می‌شود.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۱۰۵، ابواب الدین و القرض، باب ۱۹، ح ۹.

نتیجه اینکه وام به شرط بیع یا اجاره حرام است، ولی بیع
و اجاره به شرط وام جایز و حلال است.



گرفتن سود بدون شرط قبلی مجاز است

اکنون نوبت به مسألهٔ سوم می‌رسد، آیا پرداختن سود از سوی وام‌گیرنده، بدون شرط قبلی جایز است یا نه؟

امام علیه السلام در تحریر الوسيله چنین می‌گوید: «إِنَّمَا تَحْرِمُ الزِّيَادَةَ مَعَ الشَّرْطِ، وَأَمَّا بَدُونَهُ فَلَا بَأْسَ، بَلْ تَسْتَحِبُّ لِلْمُقْتَرَضِ حَيْثُ أَنَّهُ مِنْ حُسْنِ الْقَضَاءِ وَخَيْرِ النَّاسِ أَحْسَنَهُمْ قَضَاءً^۱، بَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ إِعْطَاءً وَأَخْذاً لَوْ

۱. حَسَنُ الْقَضَاءِ به معنای خوب ادا کردن قرض و دین است؛ و این، مصادیقی دارد:

الف: اینکه در زبان و رفتار حسن القضاء داشته باشد، مثل اینکه موقع پرداختن دین وبدهکاریش تشکر می‌کند و از صاحب پول با رویی گشاده زبانه و قلباً تقدیر و تشکر می‌کند، نه اینکه با ترش رویی پولش را بطرف وام‌دهنده پرتاب کند و مثلاً بگوید: خدا دیگر ما را به شما محتاج و نیازمند نکند.

ب: اینکه در عمل حسن القضاء داشته باشد، بدین شکل که موقع پرداخت دین، چیز اضافه‌ای نیز بپردازد، بدون اینکه قبلاً شرط کرده باشند.

و ظاهراً تحریر الوسيله این تعبیر را از روایات گرفته است؛ چراکه روایاتی بدین مضمون از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله در منابع عامه آمده است: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «... حَيَّرَكُمْ أَحْسَنُكُمْ قَضَاءً» سنن بیهقی، ج ۵، ص ۳۵۱ و در همان صفحه، در روایت دیگری حضرت

كان الإعطاء لأجل أن يراه المقرض حسن القضاء، فيقرضه كلما احتاج الى الاقتراض أو كان الإقراض لأجل أن ينتفع من المقرض لكونه حسن القضاء، ويكافئ من احسن إليه بأحسن الجزاء بحيث لولا ذلك لم يقرضه^۱، نعم يكره أخذه للمقرض خصوصاً إذا كان إقراضه لأجل ذلك، بل يستحبّ أنّه إذا أعطاه شيئاً بعنوان الهدية و نحوها يحسبه عوض طلبه بمعنى أنّه يسقط منه بمقداره^۲.

مفهوم این کلام این است که: «سود اضافی در وام‌ها در صورتی

→ فرموده‌اند: «أَفْضَلُكُمْ أَحْسَنُكُمْ قَرْضاً» و روایات دیگری به همین مضمون نیز وارد شده است.

۱. یعنی وام دهنده به این داعی و انگیزه وام بدهد نه اینکه شرط کرده باشد و فرق داعی و شرط این است که در صورتی که داعی او اخذ زیاده باشد خود را طلبکار نمی‌داند به همین جهت داعی مضر نیست.

سؤال: مقتضی روایت شریفه «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» این است که نیت و داعی هم برای حرمت کافی باشد.

جواب: نیت به تنهایی در عقود و معاملات کافی نیست، بلکه هر چیزی که می‌خواهد شرط شود باید در متن انشا قرار گیرد و الاً شرط واجب العمل نیست، به همین جهت اگر کسی به خانواده‌ای دختری بدهد به این انگیزه که دختر آنها را برای پسرش بگیرد، سپس آنها دختر خود را ندهند او نمی‌تواند اعتراض کند و عقد اول را بر هم زند، چون این مطلب در متن عقد شرط نشده بود. و صرف داعی و انگیزه بر این کار کافی نیست.

۲. سؤال: آیا استحباب پرداخت زیاده بر وام گیرنده و کراهت اخذ آن بر وام دهنده لغو در جعل حکم نیست؟ چون از یک طرف به وام گیرنده گفته می‌شود بپرداز و از طرفی به وام دهنده گفته می‌شود نگیر!

جواب: چون گرفتن مکروه است لغو نیست، زیرا چه بسا وام دهنده‌ای سود را قبول کند و اشکالی هم ندارد، بلکه اگر از یک طرف واجب و از طرف دیگر حرام، لغو در جعل صحیح است.

حرام است که در قرارداد وام شرط شده باشد، اما اگر شرط نکنند، ضرری ندارد، بلکه برای وام گیرنده مستحب است که چیزی اضافه بدهد؛ زیرا این را حُسن القضاء (یعنی ادای وام به نحو بهتر) می‌گویند و بهترین مردم کسی است که وام را بهتر ادا کند؛ حال اگر وام گیرنده چنین کاری کند تا وام دهنده او را آدم خوبی بداند و در آینده نیز به هنگام نیاز به او وام بدهد باز هم جایز است، یا وام دهنده به خاطر اینکه می‌داند وام گیرنده آدم خوبی است و هدیه‌ای می‌دهد به او وام دهد به گونه‌ای که اگر چنین آدمی نبود به او وام نمی‌داد، ولی با این حال شرطی نمی‌کند آن نیز جایز است.

آری این کار اگرچه حرام نیست ولی برای وام دهنده، گرفتن آن و انتظار آن مکروه است، بلکه مستحب است اگر وام گیرنده چیزی به عنوان هدیه و مانند آن می‌دهد، وام دهنده این را جزئی از وام او حساب کند و از وام او کسر نماید.^۱

آرا و کلمات فقها

۱. مرحوم علامه حلی در تذکرة الفقهاء می‌گوید: «لو دفع إليه أزيد فإن شرط ذلك كان حراماً إجماعاً... وإن دفع الأزيد من المقدار عن طيبة نفس منه بالثبّت - یعنی بدون شرط قبلی - كان حلالاً إجماعاً بل كان أفضل للمقترض؛ هرگاه بدهکار بیش از مقدار وام را بپردازد،

۱. تحریر الوسیله، کتاب الدین و القرض، مسأله ۱۱.

اگر این زیادی را شرط کرده باشد حرام است؛ ولی هرگاه بدون شرط قبلی با میل خود زیادتر بپردازد حلال است و این مورد اتفاق فقها است، بلکه این کار برای وام گیرنده بهتر است.^۱

۲. صاحب جواهر می‌فرماید: «نعم لو تبرّع المقترض بزيادة في العين أو الصفة جاز، بل لا أجد خلافاً بيننا؛ هرگاه وام گیرنده با میل و رغبت خود چیزی بر آن بیفزاید، یا جنس مرغوب‌تری بدهد، جایز است و در این مسأله اختلافی در میان فقها نیافتیم».^۲

۳. ابن قدامه - فقیه معروف اهل سنت - در کتاب المغنی سخنی دارد که خلاصه‌اش چنین است: «هرگاه در قرارداد وام شرط خاصی نباشد، ولی وام گیرنده بهتر از آن را از نظر مقدار یا اوصاف با رضایت طرفین بازپس گرداند اشکالی ندارد؛ سپس از یازده نفر از فقهای معروف اهل سنت، همین قول را نقل می‌کند و تنها افراد اندکی را مخالف می‌شمرد».

نتیجه اینکه در بین علمای شیعه اتفاق نظر بر جواز پرداخت زیاده - بدون شرط قبلی - است و در میان فقهای اهل سنت اکثریت آنها با ما موافق هستند، تنها تعداد کمی از آنها با ما مخالفند.

ادله مسأله

عمده دلیل این مسأله، روایات متعددی است که بیشتر در باب

۱. تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۴.

۲. جواهر الکلام، ج ۲۵، ص ۷.

۱۹، ابواب الدین و القرض از کتاب وسائل الشیعه آمده است، این باب دارای ۱۹ روایت است و اکثر آنها دلالت بر مسأله مورد بحث ما دارد.

و نیز اکثر روایات باب ۱۲ ابواب الصرف که دارای ۱۱ روایت است دلالت بر مقصود دارد، در مجموع ۳۰ روایت^۱ در این دو باب وارد شده است، که اکثر آنها دلیل بر مسأله مورد بحث ماست و از آنجا که مضامین این روایات مختلف است، آنها را می توان به چهار گروه تقسیم کرد.^۲

گروه اول: روایاتی است که می گوید: «خَيْرُ الْقَرْضِ مَا يَجُزُّ نَفْعًا» بهترین وام آن است که سودی به حال وام دهنده داشته باشد، که قبلاً به طور مشروح به این روایات اشاره شد. و در اینجا به ذکر یک روایت، اکتفا می شود:

محمد بن عبده می گوید: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْقَرْضِ يَجُزُّ الْمُنْفَعَةُ، فَقَالَ: خَيْرُ الْقَرْضِ، الَّذِي يَجُزُّ الْمُنْفَعَةُ».^۳

«از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر وام سودی داشته باشد چگونه

۱. و اگر روایات وارده در مستدرک الوسائل در دو باب مذکور و روایات سنن بیهقی را نیز ضمیمه کنیم، روایات بیشتر از این تعداد خواهد شد و به سر حد تواتر می رسد.

۲. دأب حضرت استاد این است که اگر در مسأله ای روایات متعدّد و مختلفی وارد شده باشد، ابتدا آنها را گروه بندی می کند، سپس به هر گروهی مستقلاً می پردازد و در آخر، همه گروه ها را نسبت به یکدیگر می سنجد.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۰۴، ابواب الدین و القرض، باب ۱۹، ح ۵ و مانند آن است ح ۴ و ص ۱۰۵، ح ۶ و ۸ و ص ۱۰۷، ح ۱۶ همین باب.

است؟ فرمود: بهترین وام آن است که سودی جلب کند». در بحث‌های گذشته گفتیم: این روایات تضادی با روایاتی که می‌گوید هرگونه جلب سود از طریق وام دهنده حرام است ندارد، زیرا آن روایات ناظر به جایی است که شرط کرده باشند و این روایات مربوط به موردی است که شرط نکرده باشند و شخص بدهکار هم با میل و رغبت خود چیزی اضافه می‌پردازد.

گروه دوم: روایاتی است که دلالت بر جواز به معنای عام^۱ دارد که این روایات زیاد است، مانند روایات زیر:

۱. اسحاق بن عمار از امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ مَعَ رَجُلٍ مَالٌ قَرْضًا فَيُعْطِيهِ الشَّيْءَ مِنْ رِبْحِهِ مَخَافَةَ أَنْ يَقْطَعَ ذَلِكَ عَنْهُ فَيَأْخُذَ مَالَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ شَرَطَ عَلَيْهِ! قَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ مَالٌ يَكُنْ شَرْطًا؛ درباره کسی سؤال کردم که مالی از کسی طلبکار است و شخص بدهکار چیزی از سود آن را به او می‌دهد تا مبادا وام به او ندهد، ولی شرط سودی نکرده است؟ فرمود: اگر شرط نکرده مانعی ندارد».^۲

۲. محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «عَنِ الرَّجُلِ

۱. منظور از جواز به معنای عام، این است که این کار حرام نیست، بنابراین امکان دارد واجب یا مستحب یا حتی مکروه یا مباح باشد، یعنی فقط حرمت نفی می‌شود، اما هیچ یک از چهار حکم دیگر اثبات نمی‌شود.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۱۰۳، ابواب الدین و القرض، باب ۱۹، ح ۳.

يَسْتَقْرِضُ مِنَ الرَّجُلِ قَرْضاً وَيُعْطِيهِ الرَّهْنَ إِمَّا خَادِماً وَ إِمَّا أُنْيَةً وَ إِمَّا ثِيَاباً
فَيَحْتَاجُ إِلَى شَيْءٍ مِنْ مَنَفَعَتِهِ فَيَسْتَأْذِنُ فِيهِ فَيَأْذَنُ لَهُ؛ قَالَ: إِذَا طَابَتْ نَفْسُهُ
فَلَا بَأْسَ...؛ درباره مردی سؤال کردم که از دیگری وامی گرفته
و خادم یا ظرف یا لباسی نزد او گروگان می‌گذارد و او نیاز به
استفاده از اینها پیدا می‌کند و به او اجازه می‌دهد؟ فرمود: اگر قلباً
مایل باشد مانعی ندارد».^۱

۳. ابوبصیر از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند: «قُلْتُ لَهُ: الرَّجُلُ يَأْتِيهِ النَّبِطُ
بِأَحْمَالِهِمْ فَيَبِيعُهَا لَهُمْ بِالْأَجْرِ فَيَقُولُونَ لَهُ: أَقْرِضْنَا دَنَانِيرَ فَإِنَّا نَجِدُ مَنْ يَبِيعُ
لَنَا غَيْرَكَ وَلَكِنَّا نَخْصُكَ بِأَحْمَالِنَا مِنْ أَجْلِ أَنَّكَ تُقْرِضُنَا؛ فَقَالَ: لَا بَأْسَ
بِهِ...؛ مردی است، که اهالی «نبط» اجناس خود را نزد او می‌آورند تا
برای آنها به صورت حق العمل بفروشد و به او می‌گویند به ما وامی
بده و ما به خاطر وامی که به ما می‌دهی فقط اجناس خود را به تو
می‌دهیم؟ فرمود: مانعی ندارد».^۲

۴. محمد بن قیس از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: «مَنْ
أَقْرَضَ رَجُلًا وَرِقًا فَلَا يَشْتَرِطُ إِلَّا مِثْلَهَا فَإِنْ جُوزِيَ أَجَوَدَ مِنْهَا فَلْيَقْبَلْ...؛
کسی که وامی به دیگری بدهد تنها بر گرداندن اصل آن را شرط کند،
ولی هرگاه جنس بهتری از آنچه وام گرفته‌اند به او بدهند قبول کند».^۳

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۳، ابواب الدین و القرض، باب ۱۹، ص ۱۰۳، ح ۴.

۲. همان مدرک، ص ۱۰۵، ح ۱۰.

۳. همان مدرک، ص ۱۰۶، ح ۱۱.

۵. جمیل بن دراج از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «قُلْتُ لَهُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّا نَخَاطُ نَفَرًا مِنْ أَهْلِ السَّوَادِ فَتُقْرِضُهُمُ الْقَرْضَ وَيَضْرِفُونَ إِلَيْنَا غَلَاتِهِ فَنَبِيعُهَا لَهُمْ بِأَجْرٍ وَ لَنَا فِي ذَلِكَ مَنَفْعَةٌ! قَالَ: فَقَالَ: لَا بَأْسَ...؛ عرض کردم: خداوند شما را به سلامت دارد، با گروهی از اهل عراق معاشرت داریم، به بعضی از آنها وام می‌دهیم و در مقابل، غلات خود را برای فروش در برابر اجرتی به ما می‌دهند و این برای ما سود دارد، فرمود: اشکالی ندارد»^۱.

۶. اسحاق بن عمار می‌گوید، به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: «الرَّجُلُ يَكُونُ لَهُ عِنْدَ الرَّجُلِ الْمَالُ قَرْضًا فَيَطُولُ مَكْنُتُهُ عِنْدَ الرَّجُلِ لَا يَدْخُلُ عَلَى صَاحِبِهِ مَنَفْعَةً فَيَنْبِلُهُ الرَّجُلُ الشَّيْءَ بَعْدَ الشَّيْءِ كَرَاهِيَةً أَنْ يَأْخُذَ مَالَهُ حَيْثُ لَا يُصِيبُ مِنْهُ مَنَفْعَةٌ أَيْحِلُّ ذَلِكَ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ إِذَا لَمْ يَكُنْ يَشْرُطُ؛ کسی نزد دیگری مال دارد، و مدتی طول می‌کشد و از آن سودی نمی‌برد و از این می‌ترسد پیش از آن که از آن سود ببرد از او بازپس بگیرد، در نتیجه گهگاه هدیه‌هایی به او می‌دهد، آیا این حلال است؟ فرمود: اگر شرط نکرده باشد مانعی ندارد»^۲.

۷. حلبی از یاران امام صادق علیه السلام است که از آن حضرت نقل می‌کند: «إِذَا أَقْرَضْتَ الدَّارَاهِمَ ثُمَّ جَاءَكَ بِخَيْرٍ مِنْهَا فَلَابَأْسَ، إِذَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَكُمَا شَرْطُ؛ هنگامی که پولی به کسی وام دهی سپس بهتر از آن را

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۱۰۶، ابواب الدین و القرض، باب ۱۹، ح ۱۲.

۲. همان مدرک، ص ۱۰۶، ح ۱۳.

بیاورد، مانعی ندارد، مشروط بر اینکه در میان شما قراردادی در این زمینه نشده باشد».^۱

۸. خالد بن الحجاج می‌گوید از امام علیه السلام سؤال کردم: «الرَّجُلُ كَانَتْ لِي عَلَيْهِ مِائَةُ دِرْهَمٍ عَدَدًا قَضَانِيهَا مِائَةٌ وَزَنًا؟ قَالَ: لَا بَأْسَ مَا لَمْ يُشْتَرَطْ قَالَ: وَقَالَ: جَاءَ الرَّبَا مِنْ قِبَلِ الشُّرُوطِ إِنَّمَا يُفْسِدُهُ الشُّرُوطُ؛ مردی یکصد درهم - با شماره - به من بدهکار بود، و او آن را - با وزن - ادا کرد (که طبعاً بیشتر بود، چه حکمی دارد؟) فرمود: اگر میان شما قراردادی نباشد اشکالی ندارد، در صورتی ربا می‌شود که شرط کنند؛ شرط آن را فاسد می‌کند».^۲

۹. حلبی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَسْتَقْرِضُ الدَّرَاهِمَ الْبَيْضَ عَدَدًا ثُمَّ يُعْطِي سُودًا (وَزَنًا) وَقَدْ عَرَفَ أَنَّهَا أَثْقَلُ مِمَّا أَخَذَ وَطَئِبَ بِهِ نَفْسُهُ أَنْ يَجْعَلَ لَهُ فَضْلَهَا! فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ إِذَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ شَرْطٌ؛ از آن حضرت علیه السلام پرسیدم: کسی درهم‌های سفید را با عدد از کسی وام می‌گیرد، سپس آن را با وزن برمی‌گرداند و می‌داند سنگین‌تر از آن است که وام گرفته و راضی است که این اضافه برای وام دهنده باشد؟ فرمود: اگر شرط نکرده باشند مانعی ندارد».^۳

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۱۰۸، ابواب الدین و القرض، باب ۲۰، ح ۱.

۲. همان مدرک، ج ۱۲، ص ۴۷۶، ابواب الصرف، باب ۱۲، ح ۱.

۳. همان مدرک، ح ۲.

۱۰. ابوالربیع می‌گوید از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «عَنْ رَجُلٍ اقْرَضَ رَجُلًا دَرَاهِمَ فَرَدَّ عَلَيْهِ اَجُودَ مِنْهَا بِطَبِيبَةٍ نَفْسِهِ وَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَقْرِضُ وَالْقَارِضُ اَنَّهُ اِنَّمَا اقْرَضَهُ لِيُعْطِيَهُ اَجُودَ مِنْهَا! قَالَ: لَا بَأْسَ اِذَا طَابَتْ نَفْسُ الْمُسْتَقْرِضِ؛ مردی به دیگری تعدادی درهم وام داده و او بهتر از آن را با میل خود به وی باز می‌گرداند و هر دو می‌دانند که به‌خاطر همین وام داده که بهتر از آن را بازگرداند؟ فرمود: اگر وام گیرنده با میل خود (بدون شرط) این کار را می‌کند مانعی ندارد».^۱ نتیجه اینکه روایات گروه دوم، دلالت می‌کند بر جواز دادن زیاده‌ای که بدون شرط قبلی باشد؛ البته این جواز بالمعنی الاعم است که غیر از حرمت با بقیه احکام خمس، سازگار است.

گروه سوم: روایاتی است که از دادن اضافه نهی می‌کند، حتی بدون شرط قبلی؛ مانند روایات زیر:

۱. هذیل بن حیان می‌گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: «اِنِّي دَفَعْتُ اِلَى اَخِي جَعْفَرٍ مَالًا فَهُوَ يُعْطِينِي مَا اُنْفِقُ وَاُحِبُّ مِنْهُ وَاتَّصَدَّقُ وَقَدْ سَأَلْتُ مَنْ قَبْلَنَا فَذَكَرُوا وَاَنَّ ذَلِكَ فَاسِدٌ لَا يَحِلُّ، وَاَنَا اُحِبُّ اَنْ اَنْتَهِيَ اِلَى قَوْلِكَ، فَقَالَ لِي: اَكَانَ يَصْلُكَ قَبْلَ اَنْ تَدْفَعَ اِلَيْهِ مَالَكَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: خُذْ مِنْهُ مَا يُعْطِيكَ فَكُلْ مِنْهُ وَاشْرَبْ وَحُجَّ وَتَصَدَّقْ، فَاِذَا قَدِمْتَ الْعِرَاقَ فَقُلْ:

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۴۷۷، ابواب الصرف، باب ۱۲، ح ۴، و مانند این روایت است ح ۳ و ۵ همین باب.

جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَفْتَانِي بِهَذَا؛ مفهوم این روایت این است که اگر کمک برادرت سابقه نداشته و از زمانی شروع شده که پولی به عنوان وام به او داده‌ای، گرفتن زیاده ممنوع است، ولی اگر جلوتر، چنین کمک‌هایی را به تو می‌کرده و وام مشروط به آن نبوده است مانعی ندارد.^۱

۲. یعقوب بن شعیب از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَأْتِي حَرِيفَهُ وَ خَلِيطَهُ فَيَسْتَقْرِضُ مِنْهُ الدَّانِيَرِ فَيَقْرِضُهُ، وَلَوْ لَا أَنْ يُخَالِطَهُ وَيُحَارِفَهُ وَيُصِيبُ عَلَيْهِ لَمْ يُقْرِضْهُ، فَقَالَ: إِنْ كَانَ مَعْرُوفًا بَيْنَهُمَا فَلَا بَأْسَ وَإِنْ كَانَ إِنَّمَا يُقْرِضُهُ مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ يُصِيبُ عَلَيْهِ، فَلَا يَصْلُحُ».^۲

مفهوم این روایت نیز این است که اگر وام مشروط به هدایا باشد جایز نیست، ولی بدون آن مانعی ندارد.

۳. اسحاق بن عمار از عبد صالح (امام کاظم (علیه السلام)) نقل می‌کند: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَزْهَنُ الْعَبْدَ أَوْ الثَّوْبَ أَوْ الْحُلِيَّ أَوْ الْمَتَاعَ مِنْ مَتَاعِ الْبَيْتِ فَيَقُولُ صَاحِبُ الرَّهْنِ لِلْمُرْتَهِنِ: أَنْتَ فِي حِلٍّ مِنْ لُبْسِ هَذَا الثَّوْبِ فَالْبَسِ الثَّوْبَ وَانْتَفِعْ بِالْمَتَاعِ وَاسْتَخْدِمِ الْخَادِمَ، قَالَ: هُوَ لَهُ حَلَالٌ إِذَا أَحَلَّهُ وَ مَا أَحَبُّ لَهُ أَنْ يَفْعَلَ».^۳

مفهوم حدیث این است: کسی وامی می‌دهد و در برابر آن رهن

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۱۰۳، ابواب الدین و القرض، باب ۱۹، ح ۲.

۲. همان مدرک، ص ۱۰۵، ح ۹.

۳. همان مدرک، ص ۱۰۷، ح ۱۵.

می‌گیرد، سپس وام گیرنده به او اجازه می‌دهد که از رهن استفاده کند. فرمود: «مانعی ندارد، ولی دوست ندارم چنین کاری را انجام دهد».

این روایت نیز دلالت بر کراهت دارد، نتیجه اینکه این گروه از روایات از قبول زیادی نهی کرده است که این نهی به قرینه روایات دیگر، حمل بر کراهت می‌شود.

* * *

گروه چهارم: روایاتی است که می‌گویند هدیه وام گیرنده را به جای بدهی او حساب کن؛ که در این گروه یک روایت بیشتر نیست و آن روایت غیاث بن ابراهیم است که متن آن چنین است: «محمّد ابن یعقوب عن محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن یحیی عن غیاث بن ابراهیم عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إِنَّ رَجُلًا أَتَى عَلِيًّا عليه السلام فَقَالَ: إِنَّ لِي عَلَى رَجُلٍ دَيْنًا فَأَهْدِي إِلَيَّ هَدِيَّةً. قَالَ: إِخْسِبْهُ مِنْ دَيْنِكَ عَلَيْهِ».^۱

روایت از نظر سند معتبر است^۲ و مفهوم آن این است که: مردی نزد حضرت علی عليه السلام آمد و عرض کرد من از کسی طلبکارم، او هدیه‌ای برای من فرستاده، فرمود: «آن را از باب طلب خود حساب کن».

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۱۰۳، ابواب الدین و القرض، باب ۱۹، ح ۱.

۲. سند روایت معتبر است، چون همه رجال موثق هستند، همانطور که مرحوم علامه مجلسی در مرآة العقول، ج ۱۹، ص ۵۷ باب هدیه الغریم، این روایت را توثیق نموده است و از شهید اول در دروس نقل می‌کند که به این روایت عمل کرده است.

در تحریرالوسیله به این روایت فتوا داده شده و این کار، کار مستحبی محسوب گردیده است.

راه جمع میان گروه‌های چهارگانه

روشن است که این گروه‌های چهارگانه از روایات، ظاهراً با هم سازگار نیستند، زیرا بعضی گرفتن زیاده و هدیه را از سوی وام دهنده مجاز می‌شمرد و بعضی نهی می‌کند، بعضی آن را مستحب می‌داند و بعضی مکروه یا حرام.

در اینجا دو راه جمع به نظر می‌رسد:

۱. روایاتی که دادن هدیه و زیادی را مستحب می‌شمرد ناظر به کار وام گیرنده بدانیم، بنابراین بر وام گیرنده مستحب است که هدیه‌ای بپردازد، و روایات نهی کننده را حمل بر وظیفه وام دهنده نماییم، یعنی برای او گرفتن هدیه کار خوبی نیست و در متن خود روایات شاهی بر این جمع وجود دارد.

ولی این جمع یک مشکل دارد و آن اینکه روایات «خیر القرض»، ظاهرش این بود که دادن و گرفتن هر دو مستحب است بنابراین جمع مذکور با این گروه از روایات سازگار نیست. (دقت کنید).

۲. روایات نهی کننده ناظر به جایی است که از آغاز نیت گرفتن هدیه و زیادی کرده هر چند در متن قرارداد ذکر نکرده است

و روایاتی که گرفتن و دادن هدیه را مستحب می‌شمرد مربوط به جایی است که از آغاز چنین نیتی در کار نبوده است.^۱

۱. گواه بر این جمع را می‌توان روایت ۲، باب ۱۹، از ابواب الدین والقرض، ج ۱۳، ص ۱۰۳ وسائل الشیعة - یعنی حدیث هذیل بن حیان - دانست چون در این روایت امام علیه السلام سؤال می‌کند که آیا هدیه‌ای را که برادرت می‌دهد سابقه داشته است و قبل از وام هم چنین کمک‌هایی می‌کرده؟ در این صورت گرفتن سود اشکال ندارد، ولی اگر چنین سابقه‌ای نداشته، گرفتن سود اشکال دارد!

سود به نفع وام گیرنده مجاز است

اکنون نوبت به مسأله‌ای دیگر می‌رسد (مسأله ۴) که در آن سخن از سود وام گیرنده است نه وام دهنده. (دقت کنید).

در تحریر الوسیله امام رحمه الله چنین آمده است: «آنما یحرم شرط الزیادة للمقرض علی المقرض، فلا بأس بشرطها للمقرض؛ كما أقرضه عشرة دراهم علی أن یؤدی ثمانية، أو أقرضه دراهم صحیحَةً علی أن یؤدیها مکسورة، فما تداول بین التجار من أخذ الزیادة وإعطائها فی الحوائل، المسمی عندهم بصرف البرات - و یطلقون علیه علی المحکمی بیع الحوالة و شرائها - إن کان بإعطاء مقدار من الدارهم وأخذ الحوالة من المدفوع إلیه بالأقلّ منه فلا بأس به، وإن کان بإعطاء الأقلّ وأخذ الحوالة بالاکثر یكون داخلًا فی الربا».^۱

خلاصه محتوای مسأله چنین است: شرط زیادی در قرض ربوی تنها در جایی حرام است که به سود وام دهنده باشد نه وام

۱. تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب الدین و القرض، مسأله ۱۲.

گیرنده، بنابراین اگر کسی مثلاً ده هزار تومان به کسی وام دهد، مشروط بر اینکه نه هزار تومان در عوض بپردازد حرام نیست و ربا محسوب نمی‌شود، همچنین اگر شرط کند جنس را با اوصافی پست‌تر بازگرداند، سپس چنین نتیجه‌گیری می‌کند که روی این حساب حواله‌های معمولی حرام نیست، مثل اینکه ده هزار تومان به بانک یا تاجری می‌دهیم که در شهر دیگر یکصد تومان از آن کسر کند و ۹۹۰۰ تومان بپردازد، آری اگر مبلغ کمتری به بانک یا تاجر بدهد و از او حواله بیشتری بگیرد ربا و حرام است.

اما شرح سخنان فقها و دلایل این مسأله:

نخست به سراغ سخنان فقها در این بحث می‌رویم.

سخنان و آرای فقهای ما در مسأله شرط کردن سود به نفع وام گیرنده روشن است.

این مسأله - که سود به نفع وام گیرنده حرام نیست - در بین فقهای مسلم است و مخالف عمده‌ای ندارد.

۱. صاحب جواهر می‌فرماید: «ولو كان الشرط نفعاً للمستقرض دون المقرض كما إذا اشترط إعطاء الغلة عوض الصحاح، أو اشترط عليه أن يقرضه شيئاً آخر و نحو ذلك، جاز بلا خلاف و لا اشكال، نعم احتمل في «الدروس» المنع في الثاني مع فرض النفع له كما إذا كان الزمان زمان نهب أو غرق، وفيه أن مثله غير قاذح، لأقل من الشك في اندراج مثله تحت أدلة المنع، والله اعلم».^۱

۱. جواهر الکلام، ج ۲۵، ص ۱۳.

«خلاصه این کلام آن است که قراردادن شرطی به نفع وام گیرنده اشکالی ندارد، خواه به این صورت باشد که مقدار کمتری بدهد، یا جنس پست تری، یا شرط کند وام دیگری نیز به او بدهد، ولی بعضی از فقها مانند مرحوم شهید در کتاب دروس گفته اند که: در بعضی از شرایط این کار جایز نیست، مثل اینکه در زمان ناامنی صد هزار درهم به کسی بدهد و به او بگوید: بعد از آرامش ۹۰ هزار درهم به من بده، در حالی که این کار از یک نظر به نفع وام دهنده است، چون در شرایط ناامنی مال خود را حفظ کرده، هر چند از مقداری از مال خود گذشته است، بنابراین وام جلب سود کرده است! ولی صاحب جواهر بعد از نقل این سخن می فرماید: امثال این امور مانع صحّت این وام نیست و ربا محسوب نمی شود؛» و حق با اوست چرا که با این کار صاحب مال جلو زیان خود را گرفته نه اینکه سودی برده است.

۲. ابن قدامه - فقیه معروف اهل سنت - در کتاب مغنی می گوید: «وإن شرط فی القرض أن یوفیه أنقص ممّا أقرضه، وکان ذلك ممّا یجری فیہ الربا، لم یجز، لإفضائه إلى فوات المماثلة فیما هی شرط فیہ وإن کان فی غیره لم یجز أيضاً، وهو أحد الوجهین لأصحاب الشافعی، و فی الوجه الآخر یجوز، لأنّ القرض جعل للرفق بالمستقرض و شرط النقصان لا یرخرجه عن موضوعه، بخلاف الزیادة، ولنا أنّ القرض یقتضی المثل، فشرط النقصان یرخا لف مقتضاه، فلم یجز، کشرط

الزیادة^۱.

از این سخن استفاده می‌شود که در میان علمای اهل سنت دو نظریه وجود دارد: نخست اینکه این وام صحیح و مشروع نیست، زیرا طرفین وام باید مساوی باشد و در اینجا نیست، دیگر اینکه وام برای کمک به وام گیرنده است و شرط نقصان به زیان او نیست بلکه به نفع او می‌باشد.

نتیجه اینکه در بین فقهای ما هیچ کسی مخالفت نکرده است مگر شهید اول در «دروس»، که دیگر فقیهان سخن او را نپذیرفته‌اند؛ چون این شرط جلب منفعت برای وام دهنده نمی‌کند، و در بین فقهای اهل سنت دو نظریه وجود دارد.

ادله روشن این مسأله:

دو دلیل در اینجا وجود دارد که وام به شرط نقصان را مجاز می‌شمرد.

۱. قصور و کوتاهی ادله ربا نسبت به این مسأله؛ چرا که ادله ربا وامی را حرام می‌شمرد که منفعتی را عاید وام دهنده کند و در اینجا چنین نیست، همچنین آیات قرآن مجید در زمینه تحریم ربا ناظر به اخذ زیاده است و همچنین روایات تحریم «شروط»، انصراف به زیاده دارد.

کوتاه سخن اینکه ادله تحریم ربا اعم از آیات و روایات

۱. المغنی، ج ۴، ص ۲۴۲.

و اجماع، شامل شرط نقصان نمی شود و همه ناظر به شرط زیادی است.

بنابراین چنین وامی مشمول عموم «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» و «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» می شود و هیچ مشکل شرعی نخواهد داشت.

۲. دلیل دوم روایتی است که در آخرین باب از «ابواب الدین و القرض» در کتاب وسائل الشیعة، نقل شده است؛ روایت چنین است:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: فِي الرَّجُلِ يَكُونُ عَلَيْهِ دَيْنٌ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَيَأْتِيهِ غَرِيمُهُ فَيَقُولُ: أَنْقِذْنِي مِنَ الَّذِي لِي كَذَا وَكَذَا، وَ أَصْعَ لَكَ بَقِيَّتَهُ، أَوْ يَقُولُ: أَنْقِذْنِي بَعْضًا وَأَمُدُّ لَكَ فِي الْأَجَلِ فِيمَا بَقِيَ، فَقَالَ: لَا أَرَى بِهِ بَأْسًا مَا لَمْ يَزِدْ عَلَى رَأْسِ مَا لَهُ شَيْئًا...^۱

«محمد بن مسلم - که از یاران معروف امام باقر عليه السلام است - می گوید: از امام عليه السلام پرسیدم کسی بدهکار است و باید تا موعد معینی بدهی خود را بپردازد، طلبکار نزد او می آید و به او می گوید: اگر هم اکنون بدهی خود را بپردازد، من فلان مقدار از آن را کم می کنم، یا می گوید مقداری از وام خود را اکنون ادا کن و نسبت به

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۱۲۰، ابواب الدین و القرض، باب ۳۲، ح ۱، و مانند آن است وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۱۶۸، ابواب الصلح، باب ۷، ح ۱، و مانند آن است مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۱۵، ابواب الدین و القرض، باب ۲۷، ح ۱.

بقیه مهلت بیشتری به تو می‌دهم؟ امام علیه السلام فرمود: مادام که بیش از سرمایه خود چیزی نگیرد مانعی ندارد».

سند روایت، سند خوبی است؛ چون شیخ صدوق و ابان و محمد بن مسلم - که رجال سند این روایت هستند - از مشاهیر شیعه هستند و سند صدوق به ابان - اگر مراد ابان بن عثمان باشد - صحیح است.^۱

این روایت اگرچه عین بحث ما نیست، چون بحث ما در جایی است که از ابتدای عقد قرض، شرطی به نفع وام گیرنده می‌شود، و در روایت چنین نیست، بلکه بعد از وام دادن امتیازی به وام گیرنده داده می‌شود، ولی الغای خصوصیت کاملاً امکان دارد، یعنی می‌توان گفت: هیچ فرقی بین شرطی که از اول می‌شود و شرطی که بعد از قرارداد وام می‌شود - اگر به نفع وام گیرنده باشد - نیست. نتیجه این دو دلیل این است که شرط به نفع وام گیرنده اشکال ندارد.

یک سؤال مهم

شرط سود به نفع وام دهنده (یعنی ربا) هدف و انگیزه‌اش روشن است، اما شرطی که به نفع وام گیرنده می‌شود مثل اینکه می‌گوید ۱۰۰ تومان به تو وام می‌دهم تا فلان مدت، به شرط اینکه

۱. جامع الرواة، ج ۲، ص ۵۳۰.

۸۰ تومان به من بازگردانی، چنین وامی چه انگیزه‌ای می‌تواند داشته باشد؟

در پاسخ این سؤال می‌گوییم:

این کار ممکن است انگیزه‌های متعددی داشته باشد، از جمله:

۱. انگیزه الهی یکی از انگیزه‌های این‌گونه وام‌هاست؛ مثل اینکه می‌بیند دوست او گرفتاری مهمی دارد و برای حل آن، نیاز به ۱۰۰ هزار تومان دارد ولی از ترس اینکه نتواند به‌طور کامل وام را بپردازد حاضر نیست وام بگیرد، در اینجا صاحب پول، برای رضای خدا می‌گوید: این وام را بگیر و بعد کمتر بپرداز تا توانایی داشته باشی و این در واقع نوعی انفاق است.

۲. انگیزه حفظ مال و جلوگیری از ضرر، انگیزه دیگر این کار است؛ مانند مثال‌هایی که شهید اوّل در کتاب دروس ذکر کرده و صاحب جواهر الکلام از وی نقل کرده است.

مثلاً کسی در مکان یا شهر ناامنی زندگی می‌کند و قدرت بر حفظ سرمایه خود ندارد، آن مال را به کسی که قدرت حفظ آن را دارد وام می‌دهد به شرط اینکه پس از مدتی مبلغی کمتر به او بازگرداند، و همچنین هنگام جنگ‌ها، زلزله و سیلاب و مانند این حوادث، که قدرت بر حفظ اموال و سرمایه‌ها را از بسیاری سلب می‌کند، چنین وام‌هایی منطقی است.

۳. انگیزه نقل و انتقال است؛ (همان مثالی که در متن تحریر

الوسیله آمده است) مثل اینکه می‌خواهد پولش را به شهر یا کشور دیگری منتقل کند و همراه داشتن پول برای او مشکل یا خطرناک است، در نتیجه به تاجری وام می‌دهد و برات می‌گیرد و سپس در کشور موردنظر کمتر از آن را دریافت می‌کند، و به این طریق مشکل نقل و انتقال را حل می‌کند، یا این امر از طریق بانک‌ها صورت می‌پذیرد.

۴. انگیزه در دست داشتن سند؛ مثل اینکه می‌خواهد به فلان شخص پول هنگفتی را امانت بدهد، ولی می‌ترسد او بعداً انکار کند، بدین جهت از طریق بانک به او می‌رساند، اگرچه بانک مبلغ اضافی می‌گیرد و مبلغ کمتری می‌دهد، ولی فکر او راحت است زیرا سندی در دست صاحب پول وجود دارد. بنابراین هیچ مانعی ندارد که انسان پولی به کسی وام دهد به شرط اینکه کمتر بگیرد.

ماهیت و حقیقت «برات»

آیا برات نوعی «وام و قرض الحسنه» به تاجر یا بانک است؟ همانطور که در متن تحریر الوسیله آمده است، یا اینکه برات نوعی «حواله» توأم با کارمزد و هزینه حمل و نقل است؟

بعید نیست که گفته شود برات وام نیست؛ بلکه حواله همراه با هزینه انتقال سرمایه است، کما اینکه در عرف بازار و بانکداری امروز آن را وام نمی‌دانند؛ بلکه نوعی حواله و کارمزد انتقال پول

می‌دانند، این در حالی است که در تحریرالوسیله آن را نوعی وام و قرض الحسنه تلقی کرده‌اند.

سؤال: اگر برات را نوعی حواله با هزینه حمل و نقل بدانیم، معنایش این است که این پول در دست بانک امانت است، که به فلان کس برساند و فلان مقدار کارمزد بگیرد، در حالی که می‌دانیم بانک هیچگاه عین آن پول را به طرف نمی‌پردازد، بلکه آن را تبدیل به پول دیگری می‌کند.

پاسخ: آری امانت است ولی امانتی همراه با وکالت در تبدیل، مثل اینکه به بانک می‌گوید: این پول امانت است در دست شما به فلان کس برسان و شما وکیل هستی که آنرا تبدیل کنی و پول دیگری تحویل بدهی.

خلاصه اینکه به نظر می‌رسد که برات نوعی حواله است، نه وام و قرض الحسنه مشروط به نقصان.



آیا وام به شرط ربا حرام است یا باطل؟!

اکنون نوبت به مسأله پنجم می‌رسد: آیا شرط ربا، قرض را هم باطل می‌کند؟ یا فقط شرط باطل است؟

در تحریر الوسیله چنین می‌فرماید: «القرض المشروط بالزيادة صحيح، لكن الشرط باطل و حرام، فيجوز الاقتراض ممن لا يقرض إلا بالزيادة كالبنك وغيره مع عدم قبول الشرط على نحو الجدّ و قبول القرض فقط، ولا يحرم إظهار قبول الشرط من دون جدّ وقصد حقيقي به فيصحّ القرض و يبطل الشرط، من دون ارتكاب الحرام».^۱

مطابق این بیان تنها شرط ربا باطل است، ولی اصل قرض باطل نیست، در واقع این مسأله مشتمل بر دو بحث است: نخست اینکه اگر در قرض، وام دهنده شرط سود کند حرام است حال آیا فقط سود حرام و باطل است و چیزی بر عهده وام گیرنده نمی‌آید؟ یا اینکه فساد این شرط به اصل وام نیز سرایت می‌کند و خود وام هم

۱. تحریر الوسیله، ج ۱، ابواب الدین و القرض، مسأله ۱۳.

باطل می‌شود؟ و به عبارت دیگر: چنین وامی هم حرمت تکلیفی دارد و هم حرمت وضعی؛ یعنی نقل و انتقال صورت نمی‌گیرد و نمی‌تواند از آن پول استفاده کند.

دیگر اینکه اگر گفتیم فقط سود حرام است نه قرض، وام گیرنده می‌تواند وام ربوی بگیرد ولی شرط سود را به طور جدی نپذیرد، اگرچه در ظاهر قبول کند، در این صورت وام صحیح و مشروع خواهد بود ولی شرط باطل است و می‌تواند سود را نپردازد و هیچ گناهی هم مرتکب نشده است؛ نه گناه تکلیفی نه وضعی.

به عبارت دیگر: از این راه، حيله‌ای برای فرار وام گیرنده از ربا پیدا می‌شود که خیلی آسان و راحت است، او به هنگام گرفتن وام ربوی اصل وام را جدی می‌گیرد نه سود را، و بعداً تا او را مجبور نکنند سود را نمی‌پردازد و اگر مجبور شد گناهی بر او نیست.

اما بحث اول: مشهور و معروف بین فقها، از قدیم‌الایام تاکنون این است که شرط سود باعث باطل شدن اصل قرض هم می‌شود و به اصطلاح شرط فاسد در اینجا مفسد است؛ هرچند در تحریرالوسیله آن را نپذیرفته‌اند.

در اینجا نخست به سراغ آرای فقها می‌رویم:

۱. قال فی الریاض^۱: إنَّ ظاهر الأصحاب من غیر خلاف یعرف - بل

۱. ریاض المسائل یکی از بهترین کتب فقهی است که سابقاً جزء کتب درسی حوزه بوده

في «المسالك» وعن «السرائر» الإجماع عليه - فساد القرض مع شرط النفع، فلا يجوز التصرف فيه ولو بالقبض و معه و مع العلم يكون مضموناً عليه كالبيع الفاسد، للقاعدة المشهورة: كل عقد يضمن بصحيحه يضمن بفاسده، خلافاً لابن حمزة فجعله امانة.^۱

مضمون این سخن آن است که ظاهر کلمات فقها عموماً این است که وام به شرط سود باطل است؛ یعنی از اصل وام هم نمی توان استفاده کرد، بلکه در کتاب مسالک و سرائر ادعای اجماع و اتفاق شده و تنها فقیه معروف ابن حمزه مخالف بوده است.

قابل توجه اینکه ابن حمزه با نظر مشهور در اصل فساد قرض مخالف نیست، بلکه در مورد اینکه بعد از فساد قرض آیا وام گیرنده ضامن آن پول هست یا نه؟ مخالف نظر مشهور است (دقت کنید).

۲. صاحب جواهر^{رحمه الله} بعد از نقل اصل مسأله و اینکه شرط فاسد در اینجا مفسد است و بعد از نقل اجماع از بعضی فقها می گوید: «فما عن ابن حمزة من أنه أمانة، ضعيف وأضعف منه توقف المحدث البحراني في ذلك مدّعياً أنه ليس في شيء من نصوصنا ما يدل على

→ است و صاحب جواهر^{رحمه الله} در تألیف جواهرالکلام از این کتاب استفاده فراوان کرده است. همان گونه که از دو کتاب دیگر یعنی «کشف اللثام» و «مسالک الافهام» نیز بسیار استفاده کرده است، بنابراین بعضی معتقدند که اگر این سه کتاب نبود صاحب جواهر موفق به تألیف جواهر به صورت کنونی نمی شد.

فساد العقد بذلك، بل أقصاها النهي عن الاشتراط، والخبر النبويّ ليس من طرقنا؛ یعنی آنچه از فقیه معروف ابن حمزه نقل شده که وام صحیح نیست، و به صورت امانت در دست گیرنده است درست نیست، همچنین سخنی که صاحب حدائق دارد و می‌گوید: دلیلی بر فساد قرارداد وام از نظر روایات ما وجود ندارد.^۱

۳. در میان فقهای اهل سنت از شافعی نقل شده است که: وام‌هایی که جلب سودی در آن است فاسد و مفسد است؛ یعنی هم شرط سود باطل است و هم اصل وام (إذا جرّ نفعاً للمقرض یکون فاسداً و مفسداً).^۲

نتیجه اینکه مشهور علمای شیعه معتقدند که شرط ربا مفسد قرارداد قرض است، مگر افراد اندکی از فقها مثل صاحب حدائق^۳، و شاید ظاهر فتاوی علمای اهل سنت نیز همین باشد.

دلایل بطلان وام ربوی

در اینجا دو دلیل برای فساد و بطلان اصل قرض و وام می‌توان اقامه کرد:

۱. قاعده عقلائیّه «العقود تابعة للقصد» که شرع نیز آن را امضا کرده است؛ توضیح اینکه: شخص وام دهنده در وام‌های ربوی،

۱. جواهر الکلام، ج ۲۵، ص ۷.

۲. الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۲، ص ۳۴۲.

۳. مرحوم آیه الله حکیم هم مانند تحریر فتوا داده است.

قرارداد خود را مشروط به ربا کرده است و این قرارداد یا باید همه‌اش صحیح باشد یا همه‌اش باطل باشد، روشن است که همه‌اش صحیح نیست چون مشروط به زیاده و سود است، و سود آن ربا و حرام است، ناچار باید پذیرفت که همه‌اش باطل است، هم سود آن باطل و حرام است و هم اصل وام فاسد است.

و اما تجزیه بین اصل قرارداد و سود - به این معنا که سود باطل و قرارداد قرض صحیح باشد - در اینجا امکان ندارد؛ چون در این صورت آنچه را که وام دهنده قصد کرده بود - که قرض مشروط به ربا باشد - واقع نشده است و آنچه که واقع شده است - یعنی وام بدون سود - مورد قبول او نبوده است.^۱ این در حالی است که هر قراردادی تابع قصد و نیت طرفین است. طبق این قاعده عقلائیّه هم سود حرام و باطل است و هم اصل قرض فاسد است.

سؤال: مشهور و معروف در بین علما و فقها در باب شرط فاسد، این است که شرط فاسد باعث فساد قراردادها نمی‌گردد، پس چرا شما در اینجا می‌گویید مفسد است و موجب بطلان وام می‌شود؟

جواب: آری، ما هم قبول داریم که شرط فاسد، مفسد قراردادها نیست؛ مثلاً اگر معامله‌ای انجام شود و مشتری در ضمن معامله بر فروشنده شرط کند که جام شرابی هم برای او تهیه کند، در اینجا

۱. فقها در این گونه موارد می‌گویند: ما قصد لم یقع و ما وقع لم یقصد.

این شرط فاسد و باطل است، ولی باعث نمی‌شود که اصل معامله هم باطل شود، بلکه اصل معامله صحیح ولی شرط باطل است. ولی شرط فاسد در بحث ما با این مثال و مانند آن تفاوت مهمی دارد و آن تفاوت این است که علت اینکه می‌گویند شرط فاسد مفسد نیست این است که قایل به تعدد مطلوب هستند و دواشا در یک جا جمع شده است، که انشای نسبت به شرط بی‌اثر، ولی انشای نسبت به اصل قرارداد مؤثر است.

توضیح اینکه: در مواردی مانند معامله مشروط به جام شراب دو مطلوب وجود دارد: یکی اصل معامله و دیگری جام شراب، قرارداد نسبت به شرط که جام شراب است باطل و بی‌اثر است، ولی قرارداد نسبت به اصل معامله مؤثر است؛ چرا که دو مطلوب مستقل در اینجا وجود دارد که می‌توان آنها را از هم جدا کرد و به همین جهت خیار تخلف شرط برای فروشنده محفوظ است.

در مثال‌های دیگر مثل بیع شراب و سرکه، و بیع مال خود به ضمیمه مال دیگری (و به اصطلاح بیع مایملک و مالا یملک^۱ و بیع

۱. یعنی فروشنده، شراب و سرکه را در یک معامله به مشتری می‌فروشد، در اینجا معامله نسبت به سرکه صحیح است ولی نسبت به شراب باطل است؛ یعنی قسمتی از پول که در مقابل شراب است را فروشنده مالک نمی‌شود و باید به مشتری برگرداند، همچنین اگر کسی در معامله‌ای یک گوسفند و یک خوک را بفروشد، معامله نسبت به گوسفند صحیح و نسبت به خوک باطل است.

مایملک و مالایملک)^۱ نیز مطلب به همین شکل است، یعنی تعدّد مطلوب است و لذا بیع نسبت به سرکه (مایملک) صحیح است ولی نسبت به شراب (مالایملک) بی اثر است، بیع نسبت به مال خودش صحیح است و نسبت به مال دیگری باطل است.

خلاصه در مواردی که در بالا اشاره شد که مشتری می خواهد مالک دو چیز شود، یکی مشروع و دیگری نامشروع، نسبت به مشروع معامله نافذ و نسبت به نامشروع باطل است.

همچنین در مورد شرط فاسد، و اگر در شرط فاسد نمی گوئیم مفسد عقد است به خاطر همین مسأله تعدّد مطلوب است. ولی این سخن در مسأله وام ربوی جاری و صادق نیست و تعدّد مطلوب اینجا معنا ندارد، یعنی وام دهنده قصد دو کار ندارد:

۱. اصل وام جهت رضای خداوند متعال^۲. دریافت سود جهت رضای نفس شیطانی، بلکه یک هدف بیشتر ندارد و آن گرفتن ریاست، به همین جهت اگر سودی نباشد هیچ رباخواری حاضر به پرداخت وام نیست و این خود بهترین شاهد بر این است که در اینجا تعدّد مطلوب نیست، بلکه وحدت مطلوب است و به عبارت دیگر رکن اساسی و هدف اصلی در قرض ربوی همان ریاست نه

۱. مراد از بیع مایملک و مالایملک، معامله چیزی که انسان مالک آن است به همراه چیزی که مالک آن نیست می باشد، مثلاً مقداری از زمین خود را به همراه زمین دیگری که از او غصب کرده است را در یک معامله می فروشد که در اینجا نسبت به زمین خودش معامله صحیح و نسبت به زمین غصبی باطل است.

وام به تنهایی، بنابراین اگر ربا که شرط است فاسد و باطل شود قرض هم باطل می‌شود.

به همین جهت غالب کسانی که در آن بحث معتقد شده‌اند که شرط فاسد مفسد عقد نیست، در اینجا معتقد هستند که موجب فساد قرارداد هست و قرارداد وام نیز باطل می‌شود.

صاحب جواهر - رضوان الله علیه - اشاره‌ای به این تفاوت کرده است، هر چند توضیح نداده است؛ ایشان می‌فرمایند: «نعم، یبنی فساد العقد على المسألة السابقة، وهي اقتضاء فساد الشرط، وقد عرفت الخلاف وإن كان ظاهرهم هنا عدم كون البطلان هنا مبنياً على ذلك».^۱

نتیجه اینکه طبق مقتضای قاعده عقلائیة «قراردادها تابع قصد طرفین است» «العقود تابعة للمقصود» شرط سود در وام، باعث بطلان اصل وام نیز می‌شود و این مسأله با بحث شرط فاسد تفاوت اساسی دارد.

هرگونه سودآوری در وام‌ها رباست

دلیل دوم بر این مسأله روایاتی است که می‌گوید: هر قرضی که سودآور باشد فاسد و حرام است؛ این روایات در منابع «خاصه» و «عامه» آمده است و از مجموع آنها به خوبی استفاده می‌شود که

۱. جواهر الکلام، ج ۲۵، صفحه ۷.

وام به صورت شرعی و اسلامی باید خالی از هرگونه اضافه، خواه از جنس وام یا غیر جنس آن، باشد همچنین هرگونه شرطی که به نوعی جنبه سودآوری دارد در وام ممنوع است. حتی مسأله تورم و افزایش یا کم شدن قدرت خرید نمی تواند در آن مؤثر باشد.

این روایات به شرح زیر است:

۱. روایت نبوی که بسیاری از فقها هم به آن استدلال کرده اند: یکی از اصحاب به نام فضالة بن عبید می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «كُلُّ قَرْضٍ جَرٍّ مَنْفَعَةٌ فَهُوَ وَجْهُ مِنْ وَجْهِ الرَّبَا؛ هر وامی که به شکلی از اشکال سودی را جلب و جذب کند ربا (و حرام) است».^۱

ظاهر روایت این است که مجموع آن وام، ربا و حرام است، نه فقط سود و زیادی آن، و به تعبیر دیگر کل وام باطل است نه اینکه فقط سود آن باطل باشد و اصل قرض صحیح باشد.

۲. در حدیث دیگری از یعقوب بن شعیب از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُسْلِمُ فِي بَيْعٍ أَوْ تَمْرِ عَشْرِينَ دِينَارًا وَيُقْرِضُ صَاحِبَ السَّلَمِ عَشْرَةَ دَنَانِيرٍ أَوْ عَشْرِينَ دِينَارًا! قَالَ: لَا يَصْلُحُ، إِذَا كَانَ قَرْضًا يَجُزُّ شَيْئًا فَلَا يَصْلُحُ...».^۲

در این حدیث نیز تمام وام زیر سؤال رفته نه فقط سود، زیرا

۱. سنن کبرای بیهقی، ج ۵، ص ۳۵۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۰۵، ابواب الدین و القرض، باب ۱۹، ح ۹.

ظاهر این است که فاعل «یصلح» کلّ قرض ربوی است. البته اگر «لایصلح» به معنای تحریم باشد، معنای روایت این است که قرضی که ربا در آن شرط شده است حرام است و اگر به معنای کراهت باشد معنای روایت این است که اگر شرط سود نشده باشد و وام گیرنده از روی میل و رغبت چیزی اضافه به وام دهنده بدهد، گرفتن سود برای وام گیرنده مکروه است (در صورت دوم روایت دلالتی بر بحث ما نخواهد داشت، مگر اینکه از مفهوم روایت استفاده شود).

۳. در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام آمده است: «أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يُسَلِّمُ فِي بَيْعٍ عَشْرِينَ دِينَاراً عَلَى أَنْ يُقْرِضَ صَاحِبَهُ عَشْرَةَ (دنانیر) أَوْ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ، قَالَ: لَا يَصْلُحُ ذَلِكَ لَأَنَّهُ قَرْضٌ يَجُزُّ مَنْفَعَةً»^۱

مضمون این روایت نیز همان مضمون روایت پیشین است که می‌گوید: اگر وام جلب و جذب منفعتی کند کلاً ممنوع و حرام است نه فقط سود آن (البته بنابراینکه جمله لایصلح به معنای حرمت بوده باشد).

۴. و نیز در همان کتاب از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «كُلُّ قَرْضٍ جَوَّ مَنْفَعَةً فَهُوَ رِبَا»^۲.

در این روایت امام باقر علیه السلام نمی‌فرماید که فقط سود حرام است،

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۰۹، ابواب الدین و القرض، باب ۱۹، ح ۳.

۲. همان مدرک، ح ۲.

بلکه می‌فرماید کل وام، ربا و حرام است.

نتیجه اینکه مقتضی این روایات این است که کل وام ربوی فاسد و باطل است و اصلاً نقل و انتقال حاصل نمی‌شود، به همین جهت وام گیرنده، باید بلافاصله وام را برگرداند و الا ضامن آن پول خواهد بود.

و اگر فرض کنیم روایات فوق دلالت صریحی بر بحث ما ندارد ولی لااقل می‌تواند دلیل اوّل را تأیید کند و به صاحب حدائق که این روایات را نپذیرفته است^۱ می‌گوییم: شما اگر روایات را قبول ندارید «اجماع» را بپذیرید؛ چون اگر روایات را نپذیرید اجماع مدرکی نخواهد بود و حجت است.^۲

نتیجه اینکه حاصل دو دلیلی که ذکر شد این است که شرط سود و ربا در وام نه تنها باعث فساد خود سود، بلکه باعث فساد اصل وام هم می‌شود.



۱. صاحب حدائق ظاهراً فقط به روایت نبوی توجه داشته است و آن را به‌خاطر ضعف سند نپذیرفته است، در حالی که همانطور که دیدید اوّلأً روایات منحصر به روایت نبوی نیست و ثانیاً: ضعف سند به عمل مشهور و تضافر جبران می‌شود.

۲. چرا صاحب حدائق به قاعده عقلیه که به عنوان دلیل اوّل مطرح شد توجه نکرده است؟ جواب این است که صاحب حدائق - رضوان الله علیه - از علمای اخباری است که به ادلّه عقلیه اعتقاد چندانی ندارند شاید به همین جهت به قاعده عقلیه مذکور توجهی نداشته است.

راهی برای فرار از ربا؟!

بحث دوم: بر فرض که پذیرفتیم شرط سود سرایت به اصل وام نمی‌نماید و آن را باطل نمی‌کند، آیا وام گیرنده می‌تواند وام را بگیرد ولی سود را به‌طور جدی نپذیرد و فقط به صورت صوری قبول کند و بعداً سود را نپردازد و فقط اصل وام را برگرداند تا مشکل او در مسأله ربا حل شود؟ و آیا در قبول کردن شرط ربا به صورت صوری، مرتکب حرام تکلیفی نشده است؟

در کتاب تحریر الوسیله آمده است که وام گیرنده می‌تواند چنین کاری را بکند و کار حرامی نکرده است؛ چون نسبت به سود قصد جدی نداشته است، بلکه قصد صوری بوده است که آن هم حرام نیست.

ولی این سخن از دو نظر قابل گفتگوست:

نخست اینکه اگر وام دهنده قرارداد وام را مشروط به ربا کند و وام دهنده قبول را بدون شرط اجرا کند، اصلاً معامله منعقد نمی‌شود؛ چرا که فقها در بحث معاملات گفته‌اند: ایجاب و قبول باید بر یک چیز وارد شود تا مؤثر باشد.^۱

و از آن، تعبیر به «تطابق ایجاب و قبول» می‌کنند، و به تعبیر ساده هر دو باید پای یک سند را امضا کنند.

۱. مثل ضربه‌هایی که آهنگر و شاگردانش بر آهن داغ شده وارد می‌کنند؛ که این ضربات در صورتی مؤثر است که همه بر یک نقطه وارد شود و الا مؤثر نخواهد بود.

مثلاً اگر فروشنده - در قرارداد بیع - بگوید: خانه‌ام را نقداً فروختم به فلان مبلغ و مشتری بگوید: قبول کردم به مبلغ مذکور ولی به طور نسیه، چنین معامله‌ای صحیح نیست، چون توافقی حاصل نشده است.

حتی در جایی که می‌گویند شرط فاسد مفسد نیست، چنین ایجاب و قبول و قراردادی بیهوده است و نافذ نیست؛ مثلاً اگر زوجه - در عقد نکاح - بگوید: به ازدواج تو درمی‌آیم به شرط اینکه طلاق به دست من باشد و زوج بگوید: قبول کردم بدون شرط مذکور، عقد نکاح باطل است؛ بلکه شوهر باید با همان شرط قبول کند تا ایجاب و قبول مؤثر باشد، سپس چون شرع مقدس چنین شرطی را باطل می‌داند، می‌گوییم شرط فاسد نیست؛^۱ ولی در هر حال ایجاب و قبول باید بر شیء واحد باشد.

بنابراین چون در قرارداد وام، قرارداد ایجاب و قبول بر شیء واحد نیست، بلکه بر دو چیز است - چون وام دهنده ایجاب را با شرط سود، و وام گیرنده قبول را بدون شرط زیاده اجرا می‌کند - قرارداد منعقد نمی‌شود.

پس شکی نیست که باید قرارداد و به عبارت دیگر ایجاب و قبول بر امر واحدی صورت گیرد و در محل بحث چنین امری حاصل نشده است؛ زیرا وام دهنده، قرض به شرط سود را قصد

۱. البته اگر شوهر با شرایطی به همسرش وکالت در طلاق بدهد مانعی ندارد.

کرده و وام گیرنده، قصد جدّی فقط روی وام دارد نه شرط.

۲. اشکال دوم این است که اظهار این مطلب - یعنی قبول شرط ربا و سود - به صورت صوری بدون اعتقاد باطنی به آن و بدون قصد جدّی، نوعی تدلیس است؛ آیا این تدلیس نیست که به او بگوید: وام شما را با سود قبول کردم ولی بعد از اینکه وام را گرفت بگوید: نسبت به شرط زیاده قصد جدی نداشتم؟ و به این ترتیب با فریب و نیرنگ پول را از دست مالک آن درآورد.

بنابراین اظهار این مسأله صوری و اخذ وام بدین صورت حرام است. نتیجه اینکه فرار از ربا به این وسیله غیرممکن است.



طرح بانکداری بدون ربا

در بحث‌های گذشته پنج مسأله مهم که عمده‌ترین مسائل باب تحریم ربا بود با دلایل آن گذشت، اکنون نوبت آن رسیده است که به مسأله بانک‌ها در دنیای امروز بپردازیم.

فلسفه تشکیل بانک‌ها

بانکداری در دنیای امروز، جزء واجبات اقتصاد است؛ به گونه‌ای که اگر کسی تصور کند می‌شود بانک را از زندگی اقتصادی مردم حذف کرد اشتباه بزرگی مرتکب شده است، چرا که اگر بانک نباشد یا چرخ‌های اقتصاد به کلی متوقف می‌شود و یا با مشکلات بزرگی مواجه خواهد شد.

بنابراین نباید و نمی‌توان بانک را از زندگی کنونی حذف کرد، بلکه باید اصلاح و اسلامی شود و این دو، از هم جدا هستند.

خدمات بانک‌های سالم

یک بانک سالم می‌تواند خدمات زیادی به مشتریان خود و مردم ارائه دهد و در تسهیل و پیشرفت امور اقتصادی خرد و کلان جامعه مؤثر باشد؛ و ما در اینجا به هفت خدمت عمده آن اشاره می‌کنیم.^۱

۱. بانک، مرکز مطمئنی برای حفظ اموال مردم است

در زمان‌های گذشته مردم ناچار بودند سرمایه‌های خود را در منزل نگهداری کنند، کسانی که سرمایه اندکی داشتند مشکل چندانی نداشتند، ولی کسانی که ثروت متوسط یا زیادی داشتند دائماً در اضطراب و ناراحتی بودند، به همین جهت گاهی سرمایه و ثروت خویش را در زمین دفن می‌کردند و گاهی آن را در میان دیوارهای قطور جاسازی می‌نمودند، بعضی از اوقات در سقف خانه‌هایشان پنهان می‌کردند و... خلاصه برای حفظ ثروت خود دائم در حال ترس و نگرانی بودند؛ نه تنها ترس از اموال، بلکه ترس از جان خود نیز داشتند. چون گاه برای دفاع از اموال خود، جان خود را در معرض خطر قرار می‌دادند.

اینجا بود که بشر به فکر چاره‌ای افتاد که تمام سرمایه‌ها یک جا

۱. البته خدمات بانک‌ها به این هفت مورد خلاصه نمی‌شود، این‌ها مهم‌ترین خدمات بانک‌هاست.

جمع شود و از آنجا محافظت جدی و قوی صورت پذیرد و این مکان، همان بانک بود که به وسیله‌های مختلف از قبیل نگهبانان، گاوصندوقها، دزدگیرها و... از آن محافظت می‌شود. و بدین وسیله اضطراب و نگرانی صاحبان سرمایه‌ها برطرف شد و اگر برای بانکها جز همین خدمت نباشد برای فلسفه تأسیس آنها کافی بود.

۲. بانک وسیله‌ای مطمئن برای نقل و انتقالات مالی

یکی از فلسفه‌های تأسیس بانک‌ها نقل و انتقالات سریع، مطمئن و آسان پول است، اگر بانک نبود نقل و انتقال پول در معاملات بسیار مشکل بود؛ تصور بفرمایید که اگر منزلی مثلاً به قیمت ۳۰ میلیون تومان به کسی فروخته شود و بخواهند پول‌ها را شمارش کنند و نقل و انتقال بدهند چه کار مشکلی است، فقط شمردن پول‌ها ساعت‌ها و شاید روزها طول می‌کشد، ولی با وجود بانک‌ها این کار بسیار ساده و آسان و مطمئن است، هر کس یک حساب برای خود در بانک باز می‌کند و خریدار با نوشتن یک چک ۳۰ میلیون تومانی به راحتی معامله را انجام می‌دهد و فروشنده چک را به حساب خود می‌گذارد و نقل و انتقال در یک دقیقه به راحتی و بدون هیچ‌گونه خطر و ضرر و هزینه‌ای انجام می‌شود. بی آن که حتی یک اسکناس را شمارش کنند، یا زحمت نقل و انتقال آن را متحمل شوند.

اگر بانک نبود واقعاً زندگی اقتصادی در دنیای امروز متوقف و یا حداقل با مشکلات بزرگی مواجه می‌شد و این فلسفه نیز به تنهایی برای تأسیس بانک‌ها کافی است.

سؤال: دو فلسفه‌ای که ذکر شد و فلسفه‌هایی مانند آن، ضرورت تأسیس بانک را برای ثروتمندان و سرمایه‌داران بیان می‌کند، بانک برای عموم مردم چه فایده‌ای دارد؟

پاسخ: اول اینکه: ثروت‌های کلان فقط در اختیار ثروتمندان نیست، بلکه بیت‌المال مسلمین و ثروت دولت‌ها که مربوط به تمام مردم می‌شود نیز از این خدمت بانک مستثنا نیست؛ اموال بیت‌المال و ثروت‌های دولتی، سرمایه‌های مؤسسات وابسته به دولت، وجوهات شرعیه و... نیز به وسیله همین بانک‌ها حفظ و نقل و انتقال می‌شود.

دوم اینکه: برای نگهداری ثروت‌های کوچک و متوسط و نقل و انتقال آنها نیز وجود بانک‌ها نقش مؤثری دارد.

۳. بانک، ابزاری برای نقل و انتقال سرمایه‌ها

فرض کنید اگر بانک نبود و می‌خواستید سرمایه‌ای را از یک شهر به شهر دیگر، یا از کشوری به کشور دیگر، یا از قاره‌ای به قاره دیگر، برای انجام معاملات و مبادلات میان شهرها و کشورها ببرید، چقدر مشکل بود.

در سابق که بانک نبود چه فاجعه‌هایی در همین راستا رخ می‌داد، سرقت‌ها، راهزنی‌ها، قتل‌ها، غارت‌ها، ناامنی‌ها و... از جمله مشکلات زندگی گذشته بود، علاوه بر سختی‌ها و مرارت‌ها و نگرانیهایی که در انتقال پول‌ها وجود داشت.

ولی اکنون بانک‌ها با یک تلفن، بدون انتقال یک اسکناس، این کارها را در زمان بسیار کوتاهی انجام می‌دهند و اموال سنگینی را از شرق عالم به غرب عالم می‌برد و آب از آب تکان نمی‌خورد و داد و ستدها و فعالیت‌های اقتصادی با سرعت و سهولت و اطمینان خاطر صورت می‌گیرد.

۴. بانک، محل تجمع اموال و سرمایه‌های راکد

هر کس از افراد جامعه مقداری سرمایه دارد - کم، متوسط یا زیاد - که در بسیاری از اوقات اینها راکد و بی مصرف است، حتی کسانی که اهل تجارتند مجبورند مقداری از سرمایه خود را برای ضرورت‌ها و نیازهای پیش‌بینی نشده و غیرمنتظره نزد خود راکد نگهدارند، خلاصه این سرمایه‌های راکد که در دست افراد، پراکنده است، به‌طور مجموع میلیاردها و میلیاردهاست که راکد و معطل و بی فایده است.

اما وقتی این سرمایه‌های متفرق و پراکنده و راکد و سرگردان - هر چند کم باشد - در مرکزی جمع آوری شود تبدیل به سرمایه

عظیمی می شود که اگر از آن بهره برداری سالم شود، خدمات بسیار بزرگ و ایده آلی را با آن می توان انجام داد.

بنابراین تجمیع اموال و سرمایه های راکد و تبدیل آنها به ثروت کلان سودآور، یکی از خدمات بزرگ یک بانک سالم است.

اگر در این مسأله دقت بیشتری کنیم به نکات تازه ای می رسیم که در واقع مالک اصلی اموال و ثروت های مردم بانک ها هستند، چون مردم به طور دائم با چک ها معامله می کنند و پول نقد همه آنها در دست بانک ها می ماند و بانک می تواند با آن سرمایه گذاری کند. معمولاً بانک ها می دانند چه مقدار از پول های مردم را باید نگهدارند و چه مقدار از آن را می توانند سرمایه گذاری کنند؛ مثلاً ۲۰ درصد آن را نگه می دارند و ۸۰ درصد آن را سرمایه گذاری می کنند و اگر برنامه ریزی شود که بانک ها از این پول ها و سرمایه ها فقط به نفع خودشان استفاده نکنند، بلکه این سرمایه های عظیم و کلان را در مسیر منافع مردم بکار گیرند، این کار خدمت بسیار بزرگی به تأمین منافع توده های مردم خواهد بود.

۵. فعالیهای اقتصادی با سرمایه دیگران

در جامعه افرادی هستند که دارای سرمایه هایی هستند - کم یا زیاد - ولی قدرت استفاده و بهره گیری از سرمایه خویش را ندارند؛ که این مسأله علل زیادی دارد:

۱. ضعف مدیریت.
 ۲. کهولت سن و ضعف جسمانی.
 ۳. بیماری و نداشتن سلامت کافی.
 ۴. صغر و عدم رشد کافی؛ مانند کودکان یتیمی که ارثی از پدرشان به آنها رسیده است، و امثال اینها.
- در اینجا یک بانک سالم می‌تواند به این نوع افراد خدمت بزرگی کند، به این کیفیت که سرمایه‌های اینها را بگیرد و با آن تجارت کند و در قالب مضاربه و یا سایر عقود اسلامی کار کند، مقداری سود برای خود بردارد و مقداری را هم به صاحب سرمایه بدهد، که بدین صورت هم سرمایه معطل نمی‌ماند و هم مشکلی از صاحب سرمایه حل می‌شود، و پول او تحلیل نمی‌رود.
- روشن است که این خدمات هر کدام به تنهایی برای تأسیس بانک‌ها کافی است.

۶. اعطای تسهیلات بانکی به مدیران فاقد سرمایه

اشخاصی هستند که به عکس افرادی که در قسمت قبل ذکر شد؛ قدرت مدیریت برای تولید و تجارت را دارند ولی سرمایه لازم را ندارند. اینها افرادی هستند که از مسائل کشاورزی، تجارت و صنعت آگاهی کافی دارند، ولی پول و سرمایه‌ای که در این راستا به کار گیرند را ندارند، در اینجا بانک سالم به این افراد سرمایه‌ای

می‌دهد که با آن کار کنند، و با آنها شریک می‌شود و از آن به تسهیلات بانکی یا تسهیلات اعتباری تعبیر می‌کنند که این کار هم به نفع جامعه است و هم به نفع بانک، و هم به سود خود این افراد. این‌گونه برنامه‌ها هر قدر توسعه یابد به سود جامعه است و در ایجاد اشتغال و حرکت‌های اقتصادی فوق‌العاده مؤثر است، مشروط بر اینکه توأم با برنامه‌ریزی دقیق باشد.

۷. سیاست‌گذاری پولی

و بالاخره فلسفهٔ مهمّ هفتم که از طریق بانک‌ها صورت می‌گیرد مسألهٔ سیاست‌گذاری پول و کنترل حرکت‌های تورمی و ایجاد شتاب به هنگام لزوم شتاب است.

می‌دانیم اگر پول در دست مردم زیاد شود موجب تورم می‌شود؛^۱ چون پول زیاد، قدرت خرید مردم را زیاد می‌کند و هنگامی که قدرت خرید زیاد شود تقاضا افزوده می‌شود و تعادل عرضه و تقاضا به هم می‌خورد و باعث گرانی اجناس می‌شود و این مسأله موجب ضرر و زیان همهٔ قشرها، بخصوص قشر آسیب‌پذیر است و از طرفی اگر پول در دست مردم کم شود باعث ضرر تولیدکنندگان و خدمات‌دهندگان می‌شود، چون تقاضا کم

۱. البته یکی از عوامل تورم پول زیاد است و تورم عوامل دیگری غیر از آنچه گفته شد نیز دارد.

و عرضه زیاد می‌گردد و عرضه زیاد و تقاضای کم باعث تنزل قیمت‌ها و ارزانی فوق العاده اجناس می‌شود و این مسأله موجب ضرر تولیدکنندگان می‌گردد و بسیاری از آنها در چنین شرایطی ورشکست می‌شوند.

در اینجا لازم است کسی یا مؤسسه‌ای باشد که حالت تعادل را در جامعه حفظ کند و این همان سیاست‌گذاری پولی بانک‌هاست که وقتی پول در دست مردم زیاد شود، با سیاست‌های خاصی پول‌ها را جذب بانک می‌کنند و هنگامی که پول کم شود، پول به بازار تزریق می‌نمایند، در نتیجه بانک‌ها می‌توانند نقش مؤثری در حفظ منابع مصرف‌کنندگان از یک‌سو و حفظ سرمایه‌های تولیدی از سوی دیگر داشته باشند.

خلاصه اینکه فلسفه تشکیل بانک‌ها امور متعددی است که هفت مورد قابل توجه آن، مواردی بود که به تفصیل گذشت و هر کدام به تنهایی برای تأسیس بانک‌ها کافی است.

سؤال مهم: آیا فلسفه‌های هفتگانه که برای تأسیس بانک‌ها گفته شد، ذاتاً مشروع است؟ و آیا هیچ یک از آنها مخالف شرع نیست و با احکام و دستورات اسلام منافات ندارد؟

پاسخ: اگر کمی در فلسفه‌های هفتگانه دقت کنیم و دوباره آنها را مورد بررسی قرار دهیم، کاملاً امکان دارد که احکام اسلام در آن رعایت گردد.

بنابراین فلسفه‌های مذکور ذاتاً خلاف شرع نیست، پس تأسیس بانک سالم با اهدافی که ذکر شد و با شرایطی که بعداً خواهد آمد، نه تنها کار خلاف شرعی نیست، بلکه مصداق آیه شریفه ﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾^۱ می‌باشد. بنابراین، نظریه کسانی که بانک را، به علت اینکه مؤسس اولیه آن غربی‌ها بوده‌اند، یک چیز نامشروع می‌دانند، باطل است، اینها می‌گویند که بانک وسیله استثمار مردم و ملت‌هاست، و توسط استثمارگران به وجود آمده است، به همین جهت بانک‌ها ذاتاً نامشروع هستند، ولی پاسخ این دلیل روشن است، به‌خاطر اینکه سوء استفاده از بانک‌ها در دنیای امروز اگرچه جای تردید نیست ولی مجرد سوء استفاده از چیزی، دلیل بر نامشروع بودن آن نیست؛ به عنوان مثال هواپیما یک وسیله بسیار آسان، راحت و خوب برای مسافرت‌هاست و زوار بیت‌الله‌الحرام را در مدت زمان کوتاهی به سرزمین وحی منتقل می‌کند - در حالی که در زمان‌های قدیم، همین سفر نه فقط بسیار طولانی و پرمشقت بود، بلکه مشکلات و خطرات و تلفات فراوانی داشت - حال اگر عده‌ای از جنایتکاران از این وسیله سوء استفاده می‌کنند و آن را تبدیل به بمب‌افکنی قوی می‌نمایند و شهرها، مدارس، بیمارستان‌ها، کتابخانه‌ها، مساجد، معابد و مردم بی‌گناه را با آن نابود می‌کنند، دلیل بر عیب این اختراع نیست و هیچ کس نمی‌گوید هواپیما

۱. سوره مائده، آیه ۳.

به خاطر این سوءاستفاده‌ها نامشروع است.

بنابراین سوء استفاده از بانک‌ها و تبدیل آن در دنیای امروز به یک وسیله برای استثمار ملت‌ها، سبب نمی‌شود که بانک را نامشروع قلمداد کنیم.

کوتاه سخن اینکه اگر از بانک‌ها به طور صحیح استفاده شود و بانک، یک بانک سالم و اسلامی باشد، برای زندگی در جوامع امروزی جزء ضروریات و واجبات است و مصداق روشن «تَعَاوُنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» می‌باشد.

آری اگر بانک سالم و اسلامی نباشد، بسیار خطرناک می‌شود و یکی از معضلات و بدبختی‌های دنیای امروز، همین بانک‌های رباخوار است؛ به گونه‌ای که بعضی از کشورهای جهان سوم هرچه درآمد داشته باشند باید به عنوان سود وام‌های ربوی به این بانک‌ها بپردازند و صد البته که چنین بانک‌هایی از رباخواران اضعاف مضاعف که در آیات قرآن آمده به مراتب بدترند؛ چون آنها با سرمایه خودشان رباخواری می‌کردند و بانک‌های ربوی با سرمایه مردم دست به این جنایت می‌زنند، چون غالب سرمایه‌های بانک‌ها از مردم است، بلکه گاهی بانک سرمایه‌ای به جز ساختمان بانک ندارد و یکی از برکات انقلاب اسلامی ایران، گام برداشتن در طریق اصلاح همین بانک‌های ربوی است که بعداً شرح آن خواهد آمد.

اگرچه تا اجرای کامل بانکداری اسلامی هنوز فاصله زیادی

داریم و این کار احتیاج به زمان، نظارت دقیق و جدّی و پی‌گیر و آموزش و تلاش دارد، ولی به هر حال گام‌های مؤثری به سوی آن برداشته شده است.

بررسی خدمات بانک با از نظر قه اسلامی

تاکنون بحث در این بود که «بانک سالم» چه خدماتی می تواند داشته باشد و فلسفه تشکیل آن چیست، و ضرورت پیدایش آن کدام است؟ ولی اکنون می خواهیم از خدمات بانک های فعلی بحث کنیم که کدام یک از این خدمات مشروع و کدامیک نامشروع است؟

به عبارت دیگر تاکنون بحث از یک بانک مطلوب و ایده آل اسلامی بود، اکنون بحث از آنچه در خارج به نام بانک است می باشد.

خدمات بانک های کنونی ما

بانک ها در عصر و زمان ما، شش خدمت عمده را انجام می دهند:

اولین خدمت: حساب های جاری

حساب های جاری وسیع ترین خدمت بانک ها است و در واقع

سرچشمه زاینده درآمد بانک‌ها، همین حساب‌های جاری است. حساب جاری بدین معناست که مردم پولی را پیش بانک می‌گذارند به این شرط که هر زمانی و به هر مبلغی که خواستند بانک بدون هیچ نوع قید و شرطی بپردازد، در این نوع حساب بانک نه سودی می‌دهد و نه می‌گیرد.

فایده این نوع حساب‌ها در مرحله اول این است که جای مطمئنی برای حفظ پول و سرمایه‌های مردم است و دوم این که: برای نقل و انتقال با استفاده از یک دسته چک، بسیار آسان و مناسب است؛ چرا که با نهایت سهولت و بدون انتقال حتی یک اسکناس، بزرگترین معاملات را با چک انجام می‌دهند. بدون شک اصل این کار مشروع است و ما چیز نامطلوب و برخلاف شرع در آن نمی‌بینیم، به تعبیر دیگر حساب‌های جاری از مشروع‌ترین خدمات بانک‌هاست.

ماهیت حساب‌های جاری

در اینکه ماهیت حساب‌های جاری چیست؟ کمتر بحث شده است با اینکه بحث مهمی است، ولی در این مورد سه احتمال وجود دارد.

نخست اینکه: ماهیت حساب‌های جاری را ماهیت وام و قرض بدانیم؛ یعنی نوعی وام است که از سوی صاحبان حساب‌ها به

بانک‌ها داده می‌شود و مدت ندارد و به اصطلاح «دین مُطالَب» است؛ مثل اینکه شما یکصد هزار تومان به کسی قرض بدهید و شرط کنید که هر زمان، هر مقدار آن را خواستم، به من برگردانید، مطابق این احتمال، حساب جاری نوعی وام بدون مدت معلوم است.

سؤال: تقاضای وام باید از طرف وام گیرنده باشد نه وام دهنده و اینجا عکس است، پس این وام نیست.

جواب: درست است که اغلب تقاضای وام از ناحیه وام گیرنده است، ولی این مسأله کلی و عمومی نیست، بلکه گاهی هم تقاضای قرض دادن از ناحیه وام دهنده است، همانطور که در مسأله پنجم از مسائل ربا شرح آن گذشت؛ یعنی صاحب پول مشکلی دارد که به وسیله وام دادن برطرف می‌شود، مثل اینکه خودش قادر به حفظ مالش نیست، وام می‌دهد تا محفوظ بماند؛ بنابراین، این مسأله مشکلی ایجاد نمی‌کند. ولی در عرف عام و برداشت عمومی مردم تعبیر به قرض نمی‌کنند بلکه می‌گویند: پول را به بانک سپردیم یا به حساب جاری ریختیم. این کار اگر چه شبیه به وام است (چون وام مالی است که به دیگری داده می‌شود که او مصرف کند و بعداً مثل آن را پس دهد) و بانک هم همین کار را می‌کند، ولی با این حال در اذهان عمومی حساب جاری به امانت گذاردن شبیه‌تر است تا به وام دادن.

دوم اینکه: حساب جاری در واقع ودیعه و امانت مردم نزد بانک‌ها باشد، یعنی بازکننده حساب، پول خود را نزد بانک امانت می‌گذارد و هر وقت خواست برمی‌دارد، متنها اذن در تصرف و تبدیل هم به بانک می‌دهد، بنابراین ماهیت حساب جاری، ماهیت امانت است که همراه با وکالت در تبدیل و تغییر است (دقت کنید). این نظریه به ذهنیت عرف عام نزدیکتر است و تلقی مردم از حساب‌های جاری تلقی امانت است.

ولی جای این سؤال هست که آیا این امانت در شیء خارجی است یا در ذمه؟

اگر در شیء خارجی باشد، باید بانک همیشه به اندازه طلب مردم موجودی داشته باشد، زیرا وکالت در تغییر و تبدیل، مفهومی است که می‌تواند در این امانت‌ها تصرف کرده آنها را تبدیل به مثل کند، و پول دیگری را به جای آن بگذارد، در حالی که در بانک‌های فعلی این طور نیست و هیچ‌گاه بانک ملزم نیست به اندازه کل طلب مردم موجودی و ذخیره داشته باشد؛ بنابراین نمی‌توان گفت که این امانت در شیء خارجی است، پس امانت در ذمه است، چه ذمه شخصی (اگر مالک بانک شخص یا اشخاص معینی باشند) و چه ذمه شخصیت حقوقی (در صورتی که مالک بانک شخصیت حقوقی باشد) ولی در این صورت امانت تبدیل به نوعی وام می‌شود نه امانت، چون نه عین آن موجود است و نه

عرض آن، در حالی که امانت باید وجود خارجی داشته باشد.

به این ترتیب فرضیه دوم نیز با مشکل روبه‌رو می‌شود.

سوم اینکه: ماهیت حساب‌های جاری ماهیت امانت و ودیعه است؛ ولیکن نه امانت و ودیعه «عین مال» بلکه ودیعه «ارزش و مالیت آن»؛ یعنی وقتی شخصی مثلاً یکصد هزار تومان به بانک می‌دهد عین آن پول را امانت نمی‌دهد تا اینکه بر بانک لازم باشد همواره آن پول یا معادل آن را حفظ کند، بلکه مالکیت و ارزش آن را امانت می‌دهد که در این صورت اگر بانک به اندازه مطالبات مردم هم موجودی نداشته باشد اشکالی ندارد.

ولی انصاف این است که این نیز همان فرضیه دوم است که الفاظ آن عوض شده است، چون مالیت و ارزش یک مال باید یا در خارج وجود داشته باشد و یا در ذمه، در فرض مسأله در وجود خارجی نیست، پس لابد باید در ذمه باشد، که در این صورت نوعی وام محسوب می‌شود؛ زیرا هر مالی را به کسی بدهیم و معادل آن را در ذمه او طلبکار باشیم وام است. بنابراین احتمال سوم چیز تازه‌ای نیست.

نتیجه اینکه از احتمالات سه‌گانه، احتمال دوم - که ماهیت حساب‌های جاری را امانت با وکالت در تغییر و تبدیل و مصرف می‌دانست که البته نتیجه‌اش با وام شباهت دارد - از بقیه احتمالات به ذهن نزدیکتر است؛ ولی مهم این است که هر یک از سه احتمال

فوق را بپذیریم حساب‌های جاری در عرف عقلا، کاری منطقی است و از نظر شرعی نیز هیچ مشکلی ندارد و امری مشروع و قابل قبول است.^۱

دومین خدمت: وام‌های قرض الحسنه^۲

ظاهراً قرض الحسنه در نظام بانکداری دنیای امروز وجود ندارد، چرا که در تمام وام‌ها بهره و سودی وجود دارد، و قرض الحسنه آن است که هیچ بهره و سودی نداشته باشد و این یک امر صددرصد اخلاقی است که در نظام مادی بانکداری کنونی

۱. سؤال: ثمره و فایده این بحث چیست؟ بخصوص که طبق هر سه احتمال، این کار بانک صحیح و مشروع است؛ بنابراین بحث در ماهیت حساب‌های جاری چه فایده‌ای دارد؟
جواب: فایده این بحث، اول اینکه: اگر حساب جاری را نوعی وام بدانیم احکام وام بر حساب‌های جاری مترتب و اگر آن را امانت بدانیم احکام امانت بار می‌شود؛ مثلاً اگر آن را امانت بدانیم بانک باید همواره به اندازه طلب مردم موجودی داشته باشد و نمی‌تواند از این سرمایه‌ها به نفع خود سرمایه‌گذاری کند، ولی اگر نوعی وام باشد این مطلب لازم نیست و بانک می‌تواند سرمایه‌گذاری کند.

و دوم اینکه: اگر حساب جاری نوعی امانت باشد و سرمایه مردم در اثر سانحه‌ای بدون تعدی و تفریط بانک از بین برود، بانک ضامن نخواهد بود و مدیون طلبکاران نیست، ولی اگر نوعی وام باشد بانک ضامن است.

۲. سؤال: آیا قرض الحسنه صحیح است یا القرض الحسن؟

پاسخ: اگر کلمه حسنة را صفت برای قرض بدانیم، باید بدون «تا» آورده شود، یعنی در این صورت القرض الحسن یا قرض حسن صحیح است و تمام آیاتی که در قرآن مجید، در مورد وام وارد شده است به همین شکل است. ولی اگر کلمه حسنة را مضاف الیه قرض بدانیم و قرض را مضاف بدانیم به شکل مرسوم صحیح است و مفهومی این است: قرضی که حسناتی را به همراه دارد.

دنیا جایی ندارد. ولی در بانکداری اسلامی این خدمت وجود دارد و بانک درصدی از موجودی حساب‌های جاری یا قرض الحسنه را به این امر اختصاص می‌دهد، و مبلغی را با شرایطی - که معمولاً سخت است - در اختیار متقاضیان قرار می‌دهد!

این خدمت بانک کاری مشروع بلکه بسیار شایسته و سزاوار است و احیای یک سنت بزرگ اسلامی است، که آیات^۱ و روایات فراوانی^۲ در اهمیت آن وارد شده است.

ولی متأسفانه بانک‌های اسلامی اهمیت زیادی به این مسأله نمی‌دهند؛ چرا که بودجه‌ای که اکنون بانک‌ها برای این امر مهم و بافضیلت در نظر گرفته‌اند درصد بسیار کمی است، در حالی که عدالت و انصاف ایجاب می‌کند که درصد بیشتری به این امر اختصاص داده شود؛ چون عمده سرمایه‌های بانک‌ها از خود مردم است و باید مقدار قابل ملاحظه‌ای از آن، به عنوان وام بدون سود به مستضعفین داده شود تا فرق میان بانک اسلامی و غیراسلامی ظاهرتر شود. ولی متأسفانه نامی از وام‌های قرض‌الحسنه در میان

۱. از جمله آیات: آیه ۲۴۵ سوره بقره، ۱۲ سوره مائده، ۱۱ و ۱۸ سوره حدید، ۱۷ سوره تغابن و ۲۰ سوره مزمل بر این معنا دلالت دارد، در این آیات از قرض الحسنه تعبیر به وام دادن به خدا که خود مالک همه چیز است، و کاری است که کفاره گناهان می‌شود و خداوند بر آن چندین برابر پاداش و اجر کریم می‌دهد و موجب غفران و مغفرت می‌شود، شده است.

۲. قسمتی از این روایات در کتاب شریف وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۰۵، ابواب الدین والقرض، باب ۶، باب استحباب اقراض المؤمن، ذکر شده است.

است و در عمل چندان خبری از آن نیست و بانک‌های اسلامی باید از این نظر اصلاح شود.

البته در اینجا برای اینکه هزینه‌ای بر بانک تحمیل نشود، اشکالی ندارد که کارمزد مختصری بگیرند، ولی همان‌گونه که از نام آن پیداست «کارمزد» مزد کار پرسنل و خدماتی است که بانک می‌دهد و باید به نسبت، بین وام‌گیرندگان تقسیم شود، و چیزی اضافه بر هزینه‌های لازم برای این کار نباشد.

کارمزد اگرچه در متن عقد قرض الحسنه شرط شود هیچ اشکالی ندارد چون کارمزد، نفع و سودی نیست که عاید وام‌دهنده شود، بلکه اجرت اجیر و هزینه حسابداری و امثال آن محسوب می‌شود و نوعی قرارداد اجاره است. در واقع وام‌گیرنده یک قرارداد وام با وام‌دهنده یعنی بانک می‌بندد و یک قرارداد جهت خدمات مربوط به این کار.

بنابراین کارمزدها اگر به معنای واقعی کلمه و به صورت حقیقی باشد هیچ اشکالی ندارد، ولی متأسفانه در بسیاری از موارد کارمزد پوششی است برای رباخواری و دلیل آن این است که کارمزدی که گرفته می‌شود چندین برابر مزد کار کارمندان و خدمات بانک در رابطه با وام است.

نتیجه اینکه دومین خدمت بانک‌ها، یعنی قرض الحسنه مشروع بلکه مستحب و بسیار شایسته است، مشروط بر اینکه جنبه

تشریفاتی و صوری پیدا نکند و کارمزد آن واقعی باشد، و بیش از دستمزد کارکنان و هزینه‌های مربوط به آن نباشد.

سومین خدمت: حساب‌های پس‌انداز

در مورد ماهیت حساب‌های پس‌انداز، همان بحث‌ها و احتمالاتی که در ماهیت حساب‌های جاری گفته شد می‌آید - و همان‌طور که گذشت این نوع حساب‌ها نوعی امانت‌گذاری شبیه به وام است - به همین جهت در این مورد بحث نمی‌کنیم و سخن را تکرار نمی‌نماییم و خوانندگان محترم را به همان بحث ارجاع می‌دهیم.

فلسفه حساب‌های پس‌انداز

فلسفه این نوع حساب‌ها، خارج ساختن پول و سرمایه از رکورد و استفاده بهینه از آن می‌باشد؛ مثلاً کسی می‌خواهد خانه‌ای بخرد ولی با پول موجودش قدرت خرید آن را ندارد و از طرفی اگر پول در دستش بماند خرج می‌شود و یا لااقل معطل می‌ماند، به همین جهت آن را به بانک می‌سپارد و کم‌کم بر آن اضافه می‌کند تا پول موردنظر آماده شود، که در اینجا هم پول از رکود خارج شده و بانک از آن استفاده نموده است و هم صاحب پول استفاده بهتری از آن می‌کند. بنابراین، این‌گونه حساب‌ها نیز نوعی امانت همراه با وکالت در تبدیل است که نتیجه وام را دارد.

حکم شرعی حساب‌های پس‌انداز و جوایز آنها

پس‌انداز نزد بانک‌ها کار مشروع و جایزی است و تنها نقطهٔ مبهمی که در آن وجود دارد هدایا و جوایزی است که بانک‌ها براساس قرعه‌کشی به صاحبان این حساب‌ها می‌پردازند، که انشاءالله این جوایز و قرعه‌کشی جنبهٔ واقعی و جدّی دارد (نه تبلیغات دروغین!)^۱

این مسأله برمی‌گردد به مباحث گذشته که دربارهٔ ربا گفته شد، یعنی اگر این هدایا و جوایز در ضمن قرارداد حساب‌های پس‌انداز شرط شود ربا محسوب می‌شود و حرام است، اما اگر «شرط» نشود بلکه «داعی» و انگیزه، برای افتتاح این نوع حساب‌ها باشد اشکالی ندارد.^۱

به تعبیر دیگر هرگاه بازکنندگان حساب پس‌انداز خود را از بانک‌ها طلبکار ندانند و فقط منظورشان پس‌انداز باشد، ولی می‌دانند بانک‌ها در هر سال قرعه‌کشی می‌کنند و ممکن است جایزه‌ای به آنها تعلق گیرد، ایراد شرعی در آن نیست.

حتّی اگر بانک‌ها سود مختصر یا زیادی، از پیش خود به حساب‌های پس‌انداز بدهند بی‌آن که به شرط ضمن العقد باشد مانعی ندارد.

۱. فرق بین شرط و انگیزه قبلاً گذشت.

چهارمین خدمت: نقل و انتقال سرمایه‌ها و حواله‌ها

حواله و برات یکی از عقود شرعیّه است و ذاتاً حرام نیست؛ چون حواله در واقع نوعی وام است و سودی که می‌گیرند حرام نیست زیرا آن سود:

در مرحله نخست، به خود وام گیرنده برمی‌گردد و همان‌طور که گفته شد اگر سود به وام گیرنده برگردد اشکالی ندارد، و می‌دانیم ربای حرام سودی است که وام دهنده می‌گیرد.

و در مرحله دوم، اضافه‌ای که بانک جهت حواله‌ها می‌گیرد، نوعی اجرت برای انتقال دهنده محسوب می‌شود؛ یعنی در مقابل کاری که او انجام می‌دهد ما اجرتی به بانک می‌دهیم، بنابراین اشکالی ندارد.

البته تصویری که ما از حواله و برات داشتیم با تصویری که در تحریرالوسیله از این مسأله آمده است تفاوت داشت که در بحث‌های گذشته شرح آن گذشت، ولی در هر دو صورت کارمزدی که بانک به خاطر حواله‌های داخلی و خارجی می‌گیرد، حلال و مشروع است.

سپرده‌های مردم نزد بانک‌ها

مهمترین و بحث‌انگیزترین خدمات بانک‌ها از نظر شرعی همین مسأله است که پنجمین خدمت بانک‌ها محسوب می‌شود. همان‌طور که گذشت گاهی افرادی سرمایه دارند ولی قدرت تولید یا تجارت با آن را ندارند، در اینجا بانک اسلامی سرمایه چنین افرادی را می‌گیرد و با آن طبق عقود شرعی کار می‌کند، در کارهای تولیدی، صنعتی، کشاورزی، دامداری و تجاری سرمایه‌گذاری می‌نماید و سود سرمایه‌گذاری را طبق توافق به عمل آمده تقسیم می‌کند و سهمی برای سرمایه‌گذار قرار می‌دهد.

اینجاست که باز بانک‌های ربوی از بانک‌های اسلامی جدا می‌شوند؛ بانک‌های غیراسلامی از یک طرف سپرده‌های مردم را قبول می‌کنند و سودی به شکل ربا به آنها می‌پردازند و از طرف دیگر همین سپرده‌ها را به دیگران واگذار می‌کنند و سود بیشتری به عنوان ربا دریافت می‌کنند، که این عملکرد صددرد حرام و ربا

بلکه حرام مضاعف است.

ولی بانک‌های اسلامی با این سپرده‌ها، طبق عقود شرعیه قرارداد می‌بندند و وارد کارهای تولیدی می‌شوند و سود حاصله را طبق توافق قبلی تقسیم می‌کنند و در واقع در اینجا سه خدمت انجام می‌گیرد:

۱. صاحب سرمایه از سرمایه‌اش استفاده می‌برد.
۲. بانک هم در این معامله سودی می‌برد.
۳. نقدینگی‌های مردم از رکود خارج و عوارض رکورد پول که تورم و فساد می‌باشد، حاصل نمی‌شود و در مجموع حرکت خوبی به سود جامعه بوجود، می‌آید و سبب شکوفایی اقتصادی می‌شود، مشروط بر اینکه درست عمل شود.

دو مشکل مهم

این خدمت بانک‌های اسلامی به گونه‌ای که در بالا گفته شد نیز مشروع، بلکه در صورتی که به طور صحیح انجام گیرد، مصداق بارز ﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى﴾ است که مورد توجّه اسلام است. ولی در اجرای عقود اسلامی مانند مضاربه در اینجا دو مشکل مهم وجود دارد:

۱. اینکه در مضاربه‌های بانک‌ها، معمولاً سود سرمایه‌گذار را به صورت درصدی از اصل پول می‌دهند؛ مثلاً می‌گویند سپرده‌های

کوتاه مدّت ۱۰ درصد، میان مدّت ۱۲ درصد، و دراز مدّت ۱۵ درصد، در حالی که در مضاربه، شرعاً باید سود سرمایه‌گذار به صورت سهم معینی از مجموع درآمد باشد؛ مثلاً ۵۰ درصد بهره حاصل شده از کار تولیدی یا تجاری.

۲. در مضاربه سرمایه‌گذار (که به او مالک می‌گویند) و کسی که با سرمایه تجارت یا کار تولیدی می‌کند، باید هر دو در سود و زیان شریک باشند، در حالی که در بانک‌ها، سرمایه‌گذار فقط در سود، شریک بانک است ولی در ضرر و زیان شریک نیست و این هم خلاف عقد مضاربه است.

در اینجا مشکل سوّمی نیز وجود دارد که ما آن را مشکل نمی‌دانیم زیرا جمعی از فقها، مضاربه را مخصوص کار تجاری می‌دانند، در حالی که ما این شرط را صحیح نمی‌دانیم.

حلّ دو مشکل فوق

مشکل اوّل: این مشکل را می‌توان از این طریق حل کرد که سرمایه‌گذار، دو وکالت به بانک می‌دهد؛ **نخست اینکه:** به بانک وکالت مطلقه‌ای بدهد که این پول را در هر نوع کاری که مایل باشد سرمایه‌گذاری کند و با آن کار کند، و هر مقدار سهم معقول و منطقی که خواست برای او در نظر بگیرد.

دوم اینکه: به بانک وکالت می‌دهد که سهم او را از سود، به مبلغ

معینی مصالحه کند و آنچه به او ماهیانه یا هر سه ماه می‌پردازد، علی الحساب است و بعد از بهره‌وری محاسبه می‌شود و با این دو وکالت مشکل اوّل، یعنی تعیین سود در مقدار معین حل می‌شود.

مشکل دوم: و اما در مورد مشکل دوم درست است که سرمایه‌گذار باید در زیان هم با بانک شریک باشد، ولی این در جایی است که ضرری وجود داشته باشد، در حالی که بانک می‌گوید: من معمولاً ضرر نمی‌کنم؛ زیرا اوّل اینکه فعالیت بانک منحصر به یک مورد و دو مورد نیست، بلکه فعالیت‌های متعدّدی دارد که اگر به فرض در یک مورد ضرر کند در موارد دیگر سود می‌برد و در مجموع زیانی نمی‌بیند.

دوم اینکه: بانک می‌تواند اخلاقاً (نه به صورت الزام شرعی) بپذیرد که ضرر را جبران نماید و به این ترتیب موضوع شرکت در ضرر منتفی خواهد شد.

یعنی بانک می‌گوید: در سود و زیان با من شریک باش ولی مطمئن باش که عملاً زیانی در کار نیست.

کوتاه سخن اینکه اگر بانک‌ها به عقود شرعی عمل کنند، هم سرمایه‌های مردم به طور صحیح بکار گرفته می‌شود و آنها از سرمایه‌های خود استفاده می‌کنند و هم بانک از ربا نجات پیدا می‌کند و منافع مشروعی را به دست می‌آورد، و هم سطح تولید صنعتی و کشاورزی و دامی بالا می‌رود و هم جنبه اشتغال‌زایی

و تولید مشاغل جدید دارد.

سؤال: از کجا بدانیم که بانک‌ها به عقود شرعیّه عمل می‌کنند؟
و در این صورت وظیفه ما چیست؟

پاسخ: اگر بانک‌ها تنها عقود شرعیه را روی کاغذ و در لفظ پیاده کنند به یقین در گرداب خطرناک رباخواری و زیان‌های آن سقوط می‌کنند.

ولی از نظر ظاهر شرع اگر شک کنیم که بانک‌ها به آیین‌نامه‌های عقود شرعیه عمل می‌کنند یا نه؟ باید حمل بر صحت کنیم و بگوییم در نظام جمهوری اسلامی، بانک‌هایی که مدّعی عمل به وظیفه اسلامی خود هستند انشاءالله عمل می‌کنند و در اینصورت مشکلی برای مشتریان نخواهد بود، و اگر خلافی در کار باشد آنها مسؤولند.

برای این کار توجیه مسؤولین بانک‌ها و متصدیان سپرده‌ها لازم و ضروری است، اگر برنامه‌های آموزشی برای آنها در نظر گرفته شود که در مرحله اول خود آنها توجیه شوند و در مرحله دوم آیین‌نامه‌ها را به مشتریان خود کاملاً تفهیم کنند، بسیار مفید است. همانطور که در کارهای دیگر نیز این آگاهی‌ها بسیار کارگشاست و مردم را از ارتکاب محرمات و تبعات آن نجات می‌دهد؛ مثلاً اگر برای بنگاه‌های معاملاتی املاک و مسکن برنامه‌هایی گذاشته شود و احکام اجاره و بیع و رهن برای آنها به صورت ساده و روشن

مطرح شود، مشکل اجاره و بیع و رهن منازل را به سادگی می‌توانند حل کنند و مردم در گناه بزرگ ربای قرضی نمی‌افتند یا اگر برای مغازه‌داران، کسبه، تجار و... چنین آموزش‌هایی در نظر گرفته شود، آنها هم از مهلکه ربای معاملاتی در امان خواهند ماند و... بنابراین شایسته است مسئولین هر صنفی به این امر توجه کنند.

خدمت ششم: تسهیلات بانکی

در بحث‌های گذشته گفتیم همیشه در جوامع انسانی افراد یا گروه‌هایی وجود دارند که از قدرت مدیریت کافی در امور اقتصادی در زمینه‌های مختلف برخوردار هستند، ولی به عللی سرمایه‌ای ندارند - به عکس فرض سابق که سرمایه داشتند و مدیریت نداشتند - در اینجا بانک به این افراد سرمایه می‌دهد و با آنها قراردادهایی نظیر مضاربه، جعاله، مشارکت، اجاره به شرط تملیک و... منعقد می‌کند و به این طریق از هدر رفتن این نیروهای فعال جلوگیری می‌شود.

در اینجا هم اگر کاملاً طبق قرار داد عمل شود، مشکل شرعی وجود نخواهد داشت، یعنی واقعاً سرمایه‌ها در مسیر تولید و بهره‌وری مفید قرار می‌گیرد و بانک‌ها با مردم مشارکت می‌کنند، ولی متأسفانه بسیاری از مردم به قراردادهای اعتنایی ندارند و سرمایه‌هایی که از بانک‌ها می‌گیرند را در مسیرهای صحیح تعیین

شده به کار نمی‌گیرند، در نتیجه عقود شرعیّه جنبه صوری پیدا می‌کند، و وام‌ها به صورت وام ربوی درمی‌آید و به جای اینکه موجب سعادت و خوشبختی مردم گردد، سبب بدبختی و زیان آنها می‌شود.

بنابراین اگر مردم به این قراردادها عمل کنند، این نوع خدمت بانک هم بی‌اشکال است.

در پایان از خداوند متعال می‌خواهیم که توفیق عمل کردن به این عقود شرعیّه - و همه احکام اسلامی - را به مسؤولین بانک‌ها و مشتریان عطا نماید، تا هر چه زودتر شاهد اجرای کامل عقود شرعیّه در بانک‌ها باشیم و همه از گناه بزرگ ربا و عواقب شوم آن نجات یابیم.

در اینجا توجه برادران روحانی و مبلغین گرامی را به ضرورت تبیین این مسائل و سایر مسائل شرعی جلب می‌نمایم، که این سنت حسنه را در ابتدای منابر فراموش نکنند، چون این کار اگر چه به مقدار کمی باشد، تأثیر به سزایی در آگاهی مردم دارد و آنها را از مشکلات زیادی نجات می‌دهد؛ مشکلاتی که گاه بنیان خانواده‌ها و جامعه را متزلزل می‌کند و اینجا جای شرح آن نیست.

مشکل بزرگ بانک‌های کنونی

گرچه بانک‌های امروز کشور ما ظاهراً آب و رنگ اسلامی دارد،

ولی هرگاه بیشتر به آن نزدیک شویم می‌بینیم هنوز تا اسلامی شدن فاصله زیادی در پیش است هر چند نمی‌توان انکار کرد که گام‌های مفیدی در این راه برداشته شده است. برای اسلامی شدن بانک‌ها به‌طور کامل لازم است از نظر شرعی به امور زیر دقیقاً توجه کنیم:

۱. سپرده‌های مردم در مسیر کارهای تولیدی مفید اعم از صنعتی، کشاورزی، دامداری و همچنین تجارت سازنده بکار گرفته شود و این امور در عینیت خارجی تحقق یابد، نه در عالم پند و خیال و روی صفحات کاغذ.

۲. به تسهیلات بانکی نظارت کامل شود که مردم وجوه دریافتی خود را در کارهای مفید و سازنده‌ای که به جهت آن دریافت داشته‌اند بکار گیرند، و هرگز بانک‌ها و مؤسسات پولی به گرفتن مبلغ سود خود بسنده نکنند، بلکه تلاش و سعی آنها این باشد که سود دریافتی از طریق حلال و مشروع باشد.

۳. باید به مسئولان بانک‌ها از یک سو و به مشتریان بانک‌ها از سوی دیگر، آموزش مستمر داده شود که نکات شرعی گرفتن پول یا دادن سپرده را که بی‌شک سبب شکوفایی اقتصادی و حلال شدن اموال است دقیقاً بکار بندند و از هرگونه تقلب یا ظاهرسازی که شکل کار را به صورت بانک‌های رباخوار درمی‌آورد، بپرهیزند.
۴. تغییر نام «ربا» به «کارمزد» و «رباخواری» به «مضاربه» قطعاً مشکلی را نه شرعاً و نه عرفاً حل نمی‌کند، باید روح و ماهیت آن

عوض شود، کارمزد واقعاً مزد کارهایی باشد که کارمندان مؤسسات پولی برای مردم انجام می‌دهند، و هزینه‌های مربوط به دفاتر و امثال آن؛ و این باید درست به همان اندازه باشد، نه بیشتر. مضاربه نیز واقعاً باید مضاربه یعنی فعالیت‌های تجاری (و تولیدی) باشد نه رباخواری به نام مضاربه!

کارمزدهایی که اضافه بر هزینه‌های کارکنان این بخش و سایر هزینه‌های جنبی است و به جیب بانک می‌ریزد ربا و نامشروع است و تغییر نام هرگز ماهیت آن را تغییر نمی‌دهد.

همچنین باید به مؤسساتی که به نام مضاربه و زیر این عنوان مفید و مقدّس به کار رباخواری مشغولند اعلام کرد که عملشان حرام و نامشروع است و با این تغییر نام و بهره‌گیری از کلاه شرعی هرگز عملشان اسلامی نیست.

۵. با توجّه به اینکه قسمت عمده‌ای از موجودی بانک‌ها اموال مردم و سپرده‌های حساب جاری و امثال آن است و سرمایه اصلی بانک‌ها غالباً همان ساختمان‌های آنهاست که با گذشت زمان چیزی از آنها کاسته نمی‌شود بلکه افزوده می‌شود، سهم قابل توجّهی از موجودی بانک‌ها به قرض الحسنه به معنای واقعی کلمه (با کارمزدی عادلانه) تخصیص داده شود و هزینه ازدواج جوانان، تهیه مسکن، تحصیل و درمان بیماران کم درآمدی که از سوی بیمه حمایت نمی‌شوند گردد و چه بهتر از اینکه بانک‌ها رقم‌های

عمده‌ای در اختیار سازمان‌های دانشجویی برای وام‌های قرض‌الحسنه به دانشجویان نیازمند بگذارند و آنها با آگاهی از وضع دانشجویان به حلّ بعضی از مشکلات اقتصادی آنان از این طریق بپردازند.

۷. برنامه‌ریزی دقیقی برای فعالیت‌های اقتصادی بانک‌ها به کمک سپرده‌های مردمی بشود، تا هر کدام به بخشی از مشکلات اقتصادی روی آورند، و در آن صاحب تجربه شوند، و از پراکنده‌کاری و تکرار مکرر و تمرکز در یک جا و خالی‌گذاشتن بخش‌های دیگر و نادیده گرفتن اولویّت‌ها بپرهیزند.

۸. مسألهٔ جریمهٔ دیرکرد قابل توجیه نیست و یکی از مصداق‌های بارز رباخواری است، البتّه برای جلوگیری از دیرکرد و بدهی‌ها راه‌هایی اندیشیده شود، ولی راهی که با فقه اسلامی سازگار باشد.

کوتاه سخن اینکه تا تحوّل بنیادین در وضع بانک‌ها و چگونگی فعالیت‌های آنها پیدا نشود، روح اسلامی بر آن حاکم نخواهد بود، هر چند نام سیستم بانک بدون ربا، یا بانک اسلامی را به خود اختصاص بدهند، و سرانجام پی‌آمدهای زیانبار بانک‌های رباخوار هم دامان خودشان را می‌گیرد و هم دامان مردم را. از خدا می‌خواهیم که به همهٔ مسؤولان توفیقی دهد که هر روز گام تازه‌ای به سوی اسلامی شدن کامل بانک‌ها بردارند.

بخشی از استفتائات جدیدی که در مورد مسائل بانکی و ربا از

محضر حضرت آية الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله) شده است

سؤال ۱: حکم سپرده‌های بلندمدت بانک‌ها، بدون شرط صاحب پول چیست؟

جواب: در صورتی که طبق عقود شرعیّه انجام شود و یا اینکه صاحب پول انتظاری نداشته باشد و بانک از ناحیه خود چیزی بدهد اشکال ندارد و در صورت دوم نشانه‌اش این است که اگر بانک به او چیزی ندهد مطالبه نکند.

سؤال ۲: در زمان فعلی - که بحمدالله دوران حاکمیت جمهوری اسلامی می‌باشد - پول گذاشتن در بانک‌ها چگونه است؟ آیا می‌توان سودی که بانک‌ها برای حساب‌های پس‌انداز پرداخت می‌کنند را گرفت؟ و همچنین قرض گرفتن از بانک‌ها و دادن بهره چگونه است؟

جواب: سود پس‌انداز که بانک داوطلبانه می‌دهد مشکلی ندارد؛ مگر آن که به صورت قرارداد درآید و اما سود سپرده‌های ثابت با وام‌هایی را که از بانک می‌گیرند، در صورتی که به آیین‌نامه بانکی در رابطه با عقود شرعیّه عمل شود نیز مانعی ندارد و در

صورت شک می‌توان حمل بر صحت کرد، ولی اگر یقین داشته باشید که به آیین‌نامه‌های عقود شرعیّه عمل نمی‌کنند، جایز نیست.

سؤال ۳: بانک‌ها در جمهوری اسلامی تحت عناوین شرعیّه:

مضاربه، مساقات، مزارعه، شرکت و جُعاله با مشتریان و بالعکس قرارداد منعقد می‌کنند و هر ماه علی‌الحساب ۱۴٪ یا کمتر یا بیشتر سود در اختیار مشتریان قرار داده و در پایان مدّت تسویه حساب می‌کنند، نظر به اینکه مردم عادی و مشتریان، عموماً شرایط و قیود مندرج در برگه قرارداد را مطالعه نمی‌کنند و معمولاً به امضا کردن اکتفا می‌کنند و بدین وسیله رضایت خود را در پذیرش کلیّه شروط و قیود اعلام می‌دارند، آیا صرف امضا کردن یا قبول کلیّه شرایط به طور شفاهی با آن که از خصوصیات و عناوین شرعیّه آگاهی ندارند، سبب تحقق عقود مذکور و مشروعیت آنها می‌شود؟ یا لازم به تفهیم و تفهّم از طرف بانک‌ها یا متعاقدين می‌باشد؟ و در صورت عدم مشروعیت، آیا راه حلّ دیگری به نظر مبارک می‌رسد؟

جواب: هرگاه وکالت مطلقه به بانک‌ها بدهد که پول او را طبق عقود شرعیّه به کار گیرد و سود حاصل را به او بدهد اشکال ندارد و آگاهی به جزئیات بعد از وکالت مطلقه لازم نیست.

سؤال ۴: از آنجا که بانک‌های ایران گاهی توان پرداخت به موقع

مطالبات خارجی را ندارند، راه چاره‌های مختلفی پیش گرفته‌اند از جمله: یکی از بانک‌ها با بعضی از بانک‌های خارجی قراردادی منعقد نموده که طبق آن، بانک خارجی از طرف بانک ایرانی پول

معامله را در آن کشور سر موعد به فروشنده پرداخت می‌نماید و یک سال بعد پول خود را به اضافه ۹٪ از بانک ایرانی و ۶٪ از فروشنده، به عنوان نرخ بیمه برای پرداخت سر موعد دریافت می‌دارد. توضیح اینکه: پس از حمل جنس از فروشنده که حدوداً سه ماه بعد از قرارداد از طریق بانک خارجی و ایرانی می‌باشد، بانک خارجی پول فروشنده را تحویل دهد، ولی پول پرداختی را یک سال بعد از بانک ایرانی با ۹٪ بهره تحویل می‌گیرد، بنابراین روش کار، بانک ایرانی در روز عقد قرارداد معامله توسط خریدار ۱۰۰٪ مبلغ معامله را به اضافه ۹٪ بهره‌ای که با بانک خارجی توافق نموده، از خریدار دریافت می‌دارد، فروشنده نیز که دریافت به موقع پولش را حق طبیعی خود می‌داند ۶٪ کارمزدی را که به بانک خارجی، تحت عنوان نرخ بیمه برای پرداخت به موقع می‌پردازد عملاً به قیمت جنس افزوده و از مصرف کننده دریافت می‌کند؛ باتوجه به اینکه فروشنده چیز اضافه‌ای از خریدار دریافت نمی‌دارد، آیا شکل معامله فوق برای خریدار صحیح است؟

جواب: در صورتی که شما از ماهیت این کار باخبر باشید و رضایت بدهید، برای شما اشکالی ندارد، به این معنا که شما پول خود را به بانک، وام بدون سود می‌دهید و بانک برای شما جنس را به طور نسیه به قیمت بالاتر از قیمت نقد خریداری می‌کند مشروط بر اینکه شما بیمه مربوط را نیز بپردازید، در این صورت معاملات فوق شرعاً برای شما صحیح خواهد بود. ولی این کار در صورتی

برای بانک جایز است که مصالح جامعه اسلامی ایجاب کند که معاملات با طرف‌های خارجی به این شکل انجام شود، در غیر این صورت جایز نیست.

سؤال ۵: شخصی پولی را به صورت سپرده کوتاه مدت و یا بلندمدت در بانک می‌گذارد و هر ماه بانک به نسبت مقدار پول، طبق شرایط خاصی، مبلغی به صاحب حساب می‌پردازد، آیا گرفتن این پول جایز است؟ آیا به آن خمس تعلّق می‌گیرد؟

جواب: چنانچه آیین‌نامه بانکی مربوط به عقود شرعیّه، عمل بشود، حلال است و خمس نیز دارد و اگر مسئولین بگویند: «عمل می‌کنیم» و دلیلی بر خلاف آن نباشد کافی است.

سؤال ۶: گاهی بانک‌ها به منظور ترغیب مشتریان - که پولشان را به بانک بسپارند و یا حساب باز کنند - جوایزی از طریق قرعه کشی قرار می‌دهند و کسی که قرعه به نام او بیفتد جایزه‌ای می‌برد؛ آیا این عمل جایز است و جایزه حلال می‌باشد؟

جواب: اگر این کار واقعی باشد نه برای فریب مردم، جایز و حلال است.

سؤال ۷: اگر شخصی که به بانک بدهکار است و به صورت قسط‌بندی مبلغی را علاوه بر بدهی به عنوان سود به بانک بپردازد و سپس بعد از مدّتی پولی به بانک بسپارد و سودی در برابر آن بگیرد، آیا می‌تواند این را در عوض سودی که داده بگیرد؟

جواب: اگر در معامله اولی پولی را به عنوان ربا داده کار حرامی

کرده است، ولی می‌تواند در معامله دوم، برای جبران معادل آن را پس بگیرد.

سؤال ۸: بانک‌ها برای وام‌هایی که به متقاضی می‌دهند از همان اوّل سود را به عنوان کارمزد محاسبه می‌نمایند، اگر همین کار را یک فرد بازاری به عنوان وام یا فروختن جنس به صورت نسیه، انجام دهد، آیا حکم ربا دارد؟

جواب: منظور از کارمزد حقّ الزّحمه‌ای است که به کارمندان بانک یا صندوق قرض الحسنه به عنوان حقوق در مقابل زحماتی که جهت حفظ حساب‌ها و سایر خدمات بانکی انجام می‌دهند داده می‌شود و کارمزد متعلّق به آنهاست و اگر دهنده پول، کارمزد را به عنوان خودش بگیرد، ربا و حرام است و در معاملات بازار نیز همین‌گونه است.

سؤال ۹: بانک‌ها برای سپرده‌های کوتاه مدّت و بلند مدّت سود معینی را در نظر می‌گیرند، ولی در سپرده‌های قرض الحسنه جز اجر معنوی سودی وجود ندارد؛ با توجّه به مطلب فوق سپرده‌گذاری در بانک به عنوان سپرده کوتاه مدّت یا بلند مدّت که ارزش پول کاهش نمی‌یابد و از همان پول، دیگران نیز به عنوان وام استفاده می‌کنند، چه حکمی دارد؟

جواب: چنانچه رعایت عقود شرعیّه را نمایند یا اینکه وکالت مطلقه به مسؤولین بانک داده شود که رعایت این عقود را بکنند، حلال است.

سؤال ۱۰: هرگاه شخصی بخواهد مثلاً مبلغ پانصد هزار تومان وام (قرض) بگیرد باید معرّف داشته باشد و معرّف هم نصف مبلغ وامی که قرض گیرنده می‌خواهد بگیرد را باید در بانک مسدودی داشته باشد، یعنی از پانصد هزار تومان، مبلغ ۲۵۰ هزار تومان را باید به عنوان مسدودی در صندوق بخوابانند تا وقتی که وام گیرنده تمام بدهی خود را پرداخت نماید و با پرداخت آخرین قسط، مسدودی هم آزاد می‌شود، حال بفرمایید اگر معرّف موجودی در صندوق نداشته باشد آیا می‌تواند به قرض گیرنده بگوید: شما دو برابر مورد نیاز خود را درخواست کنید، مثلاً یک میلیون تومان درخواست وام کنید که پانصد هزار تومان آن را به حساب معرّف مسدود نمایند تا معرّف ایشان را معرّفی کند که به ایشان ۲ برابر وام دهند که پانصد هزار تومان آن، به وام گیرنده داده شود تا زمانی که آخرین قسط یک میلیون تومان پرداخت گردید صندوق پانصد هزار تومانی که به عنوان مسدودی ضبط کرده بود بدون هیچ‌گونه کم و زیادی به قرض گیرنده پرداخت نماید که درحقیقت وام گیرنده در آخر کار مبلغ پانصد هزار تومان پس انداز دارد که یکجا دریافت می‌کند. لطفاً بفرمایید: اوّل اینکه آیا این‌گونه عملکرد بانک از نظر شرعی صحیح است؟ و دوم اینکه آیا این پانصد هزار تومانی که در آخرین پرداخت قسط می‌گیرند خمس دارد؟

جواب: در صورتیکه صندوق قرض الحسنه کار تجاری با پول‌های مردم انجام ندهد، هر دو صورت مسأله صحیح است و در

صورت دوم خمس به پول پس انداز شده تعلق می‌گیرد.

سؤال ۱۱: این جانب با یکی از اقوام خود صحبت نمودم که حواله وام قرض الحسنه‌ای را به نام ایشان از بانک بگیرم، ایشان وام را دریافت کرد و کلاً مبلغ آن را جهت رفع مشکلاتم به من داد و اقساط آن را من داده و می‌دهم، جهت دریافت وام ابتدا حساب پس انداز باز می‌کنند که کارمزدها را از آن برداشت کنند، اینک با توجه به اینکه صاحب دفترچه از خود هیچ‌گونه هزینه و سرمایه‌ای نداده است و این دفترچه پس انداز مبلغ ۴۵۰/۰۰۰ ریال جایزه برنده شده است، این جایزه از آن کیست؟

جواب: جایزه به کسی می‌رسد که صاحب دفترچه پس انداز است.

سؤال ۱۲: در کشور ترکیه تورم اقتصادی در سال، به هفتاد درصد می‌رسد، با در نظر گرفتن این تورم و نزول ارزش لیر ترکی اگر یک نفر در بانک دولتی مقداری پول به عنوان سپرده موقت بگذارد و بانک طبق مقررات خود شصت درصد سود بدهد، آیا گرفتن این سود - در صورتی که کمتر از تورم باشد - در مقابل تنزل ارزش پول جایز است؟ اگر سود بیشتر از تورم باشد چه صورت دارد؟

جواب: هرگاه بانک اسلامی نباشد اشکالی ندارد و اگر بانک اسلامی باشد و تورم به قدری شدید باشد که در معاملات مدت‌دار روزمره مردم نیز محاسبه می‌شود گرفتن مقدار تورم اشکالی ندارد.

سؤال ۱۳: ماهیت پول از نظر شما چیست؟ (حواله، مال یا ...)

جواب: پول کاغذی (الْثُّقُودُ الْوَرَقِيَّةُ) در آغاز، شکل حواله

داشته است، ولی بعداً که از شکل روز اوّل فاصله گرفت و حتّی پشتوانه نیز به فراموشی سپرده شد، جنبه مال اعتباری به خود گرفت و پشتوانه آن در حال حاضر اعتبار و قدرت حکومت هاست.

سؤال ۱۴: آیا پول‌های امروزی (اسکناس) مثلی است یا قیمی؟

جواب: بی شک مثلی است.

سؤال ۱۵: اگر مثلی است، آیا کاهش ارزش آن ضمان دارد؟ در صورت کاهش فاحش چطور؟ افزایش ارزش چطور؟

جواب: کاهش و افزایش فاحش ضمان آور است، یا به تعبیر صحیح‌تر چنانچه کسی به دیگری مبلغی بدهکار باشد و بعد از گذشت ۲۰ یا ۳۰ سال (در محیط ما) بخواهد آن را بپردازد، به یقین پرداخت همان مبلغ ادای دین محسوب نمی‌شود و باید به قیمت روز پرداخته شود، ولی تغییرهای غیرفاحش تأثیری ندارد؛ چرا که ادای دین محسوب می‌شود.

سؤال ۱۶: اگر شرط ضمان شود، در صور مختلف چه حکمی دارد؟

جواب: شرط ضمان در اینجا مفهوم صحیحی ندارد، جز اینکه شرط اضافه قیمت کند که آن هم رباست، این در صورتی است که تفاوت غیرفاحش باشد، ولی در تفاوت فاحش نیازی به شرط نیست و چنانچه در بالا گفته شد باید به قیمت روز محاسبه شود.

سؤال ۱۷: در صورت ضمان کاهش ارزش پول، آیا بین قرض و مهریه و مضاربه و خمس و سایر دیون فرقی هست؟

جواب: با در نظر گرفتن شرایطی که قبلاً ذکر شد، تفاوتی در میان اقسام بدهی‌ها نیست.

سؤال ۱۸: آیا در این مسأله بین صورتی که عامل تورّم دولت باشد و صورتی که عامل بازار یا بورس جهانی باشد تفاوتی وجود دارد؛ در صورتی که عامل تورّم، افزایش تقاضا یا کاهش عرضه و یا افزایش هزینه باشد چه حکمی دارد؟

جواب: تفاوتی در مسائل مذکور نمی‌باشد.

سؤال ۱۹: کلاً حلیّت و حرمت سود سپرده‌های بلندمدّت و کوتاه‌مدّت بانک‌ها را معین فرمایید، با توجّه به اینکه در دفترچه قید شده که بانک وکالتاً از طرف صاحب پول معامله انجام می‌دهد و به صاحب حساب سودی می‌پردازد.

جواب: چنانچه رعایت عقود شرعیّه را بنمایند، یا اینکه وکالت مطلقه به مسؤولین بانک داده شود که رعایت این عقود را بنمایند، حلال است.

سؤال ۲۰: بانک‌های معمولی در سپرده‌های درازمدّت در ضمن ورقه نوشته‌اند که: «این پول را فلانی به بانک داده و بانک را وکیل نموده که در تجارت غیر ربایی استفاده کند و از سود حاصله به صاحب سپرده به‌طور تصویب بانکداری بدهد» ولی از قرائین معلوم می‌شود که بانک‌ها، تجارت غیرربایی خیلی دارند، در این صورت دریافت سود مذکور چه حکمی دارد؟

جواب: چنانچه رعایت عقود شرعیّه را بنمایند، یا اینکه وکالت

مطلقه به مسئولین بانک داده شود که رعایت این عقود را بنمایند، حلال است.

سؤال ۲۱: ماهیت حساب‌های بانکی از نظر اسلام چیست؟ آیا در بانک‌ها اعتبار و ارزش قراردادی پول به نام اشخاص ثبت و جابجا می‌شود؟ یا عین اسکناس ثبت و جابجا می‌شود و اجازه در تصرف داده می‌شود؟ یا شکل‌های مختلف حساب‌های بانکی (جاری، سپرده ثابت، مشارکت‌های بانکی و...) یکسان است؟ حکم سودهای علی الحساب که در مشارکت‌های بانکی به سپرده‌گذار پرداخت می‌شود چیست؟

جواب: ماهیت سپرده‌های حساب جاری ماهیت قرض است مشروط به اینکه به مجرد مطالبه ادا شود و ماهیت سپرده‌های دراز مدت و کوتاه مدت، نوعی مضاربه یا سایر عقود شرعی مانند آن است و پرداخت سود علی الحساب نوعی وام است که بعد از ظهور ربح محاسبه می‌شود.

سؤال ۲۲: با توجه به نظرات حضرت امام خمینی ره در خصوص بطلان حیل‌های ربوی، آیا سپردن پول در بانک، تحت عنوان سپرده ثابت و استفاده از سودی که از طرف بانک به صورت علی الحساب پرداخت می‌شود، جایز است؟

جواب: چنانچه رعایت عقود شرعی را بنمایند، یا اینکه وکالت مطلقه به مسئولین بانک داده شود که رعایت این عقود را بنمایند، حلال است.

سؤال ۲۳: آیا سود بانک رباست؟ اگر ربا محسوب می‌شود جزو کدامیک از اقسام ربا به حساب می‌آید؟

جواب: هرگاه آیین‌نامه بانک‌ها - مبنی بر رعایت عقود شرعیّه - عمل شود و یا مسؤولین بانک بگویند عمل می‌کنیم، اشکالی ندارد.

سؤال ۲۴: جوایز بانک‌ها تحت چه عنوان فقهی می‌باشد؟

جواب: نوعی هبه بلاعوض است برای ایجاد انگیزه سپرده‌گذاری.

سؤال ۲۵: واریز نمودن پول به مقدار معین، جهت قرعه‌کشی چه حکمی دارد؟ اگر شرط نکند که پول را به این جهت واریز می‌کند، بلکه داعی او این باشد، تغییری در حکم ایجاد خواهد شد؟ اصولاً آیا بین شرط و داعی فرقی هست؟

جواب: اگر شرط کند اشکال دارد ولی اگر جنبه داعی داشته باشد، اشکال ندارد و تفاوت این دو از اینجا روشن می‌شود که شخص سپرده‌گذار برای خود حق مطالبه از بانک قائل نباشد.

سؤال ۲۶: غرض از تصدیع، استفسار در رابطه با سمیناری است که چند ماه قبل در قم در مورد پول، اقتصاد و اسلام برگزار گردید. بحث در مورد پول کاغذی و پول باارزش (طلا، نقره و غیره) بود که پول کاغذی به عنوان ارزش قدرت خرید مردم تلقی شد و اظهار نمودند که دولت نمی‌تواند با کاهش ارزش پول، موجب کاهش سرمایه مردم گردد و نتیجه‌های مختلف گرفته شد، از جمله اینکه:

۱. سودی که بانک‌ها به حساب پس‌انداز می‌دهند، چون موجب

جبران کمی از کاهش ارزش پول است که به وسیله دولت ایجاد می‌شود، بنابراین ربا نیست.

۲. به این سود که بانک می‌دهد چون موجب جبران کمی از کاهش ارزش پول نزد مردم می‌گردد، خمس تعلق نمی‌گیرد.

جواب: این‌گونه بحث‌ها که در محافل کارشناسان اقتصادی و علمای فن می‌شود، نمی‌تواند معیار احکام شرعی گردد، چرا که احکام شرعی بر محور موضوعاتی که از عرف مردم گرفته می‌شود دور می‌زند و از آنجا که در بند اول سود تلقی می‌شود، ربا و حرام است و در بند دوم که آن نیز سود محسوب می‌شود، خمس تعلق می‌گیرد.

سؤال ۲۷: در عملیات بانکی بدون ربا، در سیستم بانکی جمهوری اسلامی ایران اساس کار بر معاملات مجاز و مشروع استوار است. چنانچه شخصی از بانکی تحت عنوان یکی از عقود «مشارکت، مضاربه، جعاله، فروش اقساطی و...» وجهی در قبال تضمین معتبر یا رهن ملک و امثال آن به نام تسهیلات بانکی دریافت کند و آن وجه را در راهی غیر از آنچه با بانک قرارداد داشته مصرف کند، آیا مرتکب فعل حرام شده یا آن عمل حلال است؟ و منافعی که از این راه به دست می‌آید چه حکمی دارد؟

به عنوان نمونه فردی برای تعمیرات مسکن خود عقد جعاله منعقد می‌کند و وجه اعطایی را صرف خرید سهام شرکت‌ها یا سرمایه‌گذاری در جای دیگر یا خرید اتومبیل یا تأمین هزینه عروسی فرزند خود می‌نماید.

جواب: صرف کردن وجه در غیر مصرف قراردادی که با بانک کرده جایز نیست و منافع آن اشکال دارد.

سؤال ۲۸: ربا گرفتن و دادن به کفار و بانک‌های اسلامی چه حکمی دارد؟

جواب: ربا گرفتن از کفار و از بانک حکومت غیراسلامی جایز است و اما ربا دادن به آنها مجاز نیست؛ مگر در صورت ضرورت که نگرفتن وام از آنها باعث عسر و حرج و یا ضعف و ذلت مسلمین در آن‌گونه کشورها شود.

سؤال ۲۹: آیا بهره ۱۳ درصدی که بانک‌ها در ازای وام می‌گیرند، یا بهره ۱۰ درصدی که در برابر سپرده‌های درازمدت می‌دهند و از اوّل چنین شرطی می‌کنند، ربا محسوب می‌شود؟

جواب: اگر آیین‌نامه‌های بانک که در زمینه عقود شرعیّه و راه‌های نجات از رباست، عملی شود، اشکال ندارد.

سؤال ۳۰: آیا محاسبه نرخ تورّم در دیون و مطالبات، ربا محسوب می‌شود؟

جواب: مسأله تورّم در عصر ما با این شدّت و وسعت که زائیده بول‌های کاغذی است، هرگاه در عرف عام به رسمیت شناخته شود در فرض مسأله ربا نخواهد بود (همان‌طور که از بعضی کشورهای خارجی نقل می‌کنند که آنها نسبت به سپرده‌های بانکی هم نرخ تورّم را محاسبه می‌کنند و هم سود را) در چنین شرایطی محاسبه نرخ تورّم ربا نیست، ولی سود زاید بر آن رباست. اما در محیط ما

و مانند آن که در عرف عام نرخ تورّم در بین مردم محاسبه نمی‌شود کلاً ربا محسوب می‌شود، زیرا اشخاصی که به یکدیگر وام می‌دهند بعد از گذشتن چند ماه یا بیشتر، عین پول خود را مطالبه می‌کنند و تفاوت تورّم محاسبه نمی‌شود و اینکه در محافل علمی تورّم به حساب می‌آید به تنهایی کافی نیست، زیرا مدار بر عرف عام است، ولی ما یک صورت را استثنا می‌کنیم و آن در جایی است که مثلاً بر اثر گذشتن سی سال، تفاوت بسیار زیادی حاصل شده باشد و لذا در مورد مهریه‌های قدیم زنان یا مطالباتی از این قبیل احتیاط واجب می‌دانیم که باید به نرخ امروز حساب شود، یا لاقلاً مصالحه کنند.

سؤال ۳۱: از آنجا که در نتیجه عدم انجام تعهد در مورد مقرّر به متعهدله خساراتی وارد می‌شود بدین جهت قانون موجود این خسارات را نسبت به اصل بدهی به میزان ۱۲ درصد در سال، به عنوان خسارت تأخیر تأدیه پیش‌بینی نموده است و بانک‌ها نیز این قانون را اجرا می‌کنند، لیکن با توجه به رقم مشخص که قانون تعیین کرده؛ الف) آیا این خسارت شرعاً ربا تلقی می‌شود یا خیر و حکم آن چیست؟ ب) با توجه به تورّم موجود در کشور و کاسته شدن ارزش پول حتی اگر تأخیری هم در تأدیه صورت نگیرد، آیا شخص قرض دهنده پول می‌تواند ارزش آن را مطالبه کند؟

جواب الف: خسارت دیرکرد جنبه شرعی ندارد.

جواب ب: اگر زمان طولانی (مثلاً چندین سال) طول بکشد و ارزش پول بسیار تغییر کند، احتیاط واجب آن است که مصالحه

کنند یا ارزش امروز را در نظر بگیرند.

سؤال ۳۲: با توجه به سقوط ارزش پول در جامعه که از قدیم الایام تا به حال وجود داشته و در حال حاضر از شدت بیشتری برخوردار می‌باشد، در باب خسارت تأخیر تأدیه آیا طلبکار شرعاً می‌تواند خسارت را مطالبه کند آیا این خسارت ربا محسوب نمی‌شود؟

جواب: خسارت دیرکرد ربا و حرام است؛ ولی اگر فاصله زمانی و تورّم خیلی زیاد باشد، به طوری که پرداختن مبلغ مزبور عرفاً ادای دین محسوب نمی‌شود باید به حساب امروز بپردازد یا مصالحه کنند.

سؤال ۳۳: شخصی قرضی ربوی گرفته و اصل قرض را پرداخته ولی مقداری از سود آن را هنوز نپرداخته است، آیا می‌تواند سود آن را نپردازد؟ و آیا می‌تواند مقدار سودی را که پرداخته به عنوان تقاص از اموال ربا گیرنده بردارد؟

جواب: اگر جنبه ربا داشته (نه مضاربه) پرداختن سود جنبه شرعی ندارد.

سؤال ۳۴: آیا هرگونه افزایش در وام‌ها ربا به شمار می‌آید؟

جواب: مانند مسأله سابق است.

سؤال ۳۵: آیا شخصیت حقوقی و حقیقی در ربا تفاوت ایجاد می‌کند؟

جواب: احتیاط واجب این است که فرقی در میان این دو گذارده نشود.

سؤال ۳۶: ملکی به صورت مشارکت خریده می‌شود و سپس یکی از شرکا سهم خود را به شریک دیگر، اجاره به شرط تملیک می‌دهد، به‌طوری که بعد از پرداخت تمامی اقساط (که طبعاً بیش از پولی است که شریک برای آن سهم داده بود) قسمت مورد اجاره به مالکیت مستأجر درمی‌آید، آیا می‌توان این کار را که در بانک‌ها و یا شرکت‌ها، اشخاص حقوقی، و بعضاً توسط اشخاص حقیقی صورت می‌گیرد، راهی شرعی برای فرار از ربای قرضی دانست؟

جواب: اگر قصد جدی در اجاره به شرط تملیک بوده باشد مانعی ندارد، ولی اگر جنبه صوری دارد و برای فرار از ربا باشد جایز نیست.

سؤال ۳۷: ملاک تشخیص ربا در جامعه امروز چیست؟ آیا هرگونه افزوده بر سرمایه - ولو اسمی - رباست یا فقط افزایش مالیت و سرمایه رباست؟

جواب: هرگونه افزایش در سرمایه را شامل می‌شود، مگر در مواردی که در بالا اشاره شد.

سؤال ۳۸: گرفتن سود به واسطه حیل‌های شرعی چه حکمی دارد؟ آیا حیل شرعی با ضمیمه نمودن چیزی دیگر جایز است؟

جواب: اگر منظور از حیل‌های شرعی، معاملات صوری بدون قصد جدی است، مسلماً تأثیری در حکم ربا ندارد.

وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ